حکایات [illegible]

تألیف معلم معروف فرانسه

لوئی پل مارگریت

ترجمه :

سلطان سید رضا علی خان قائم مقامی

صاحب منصب سوار قشون ایران

از انتشارات کتابخانه علمی

سنه ۱۳۰۶

طهران

جنایات عشق

تالیف معلم معروف فرانسه

لوئی پل مارگریت

ترجمهٔ:

سلطان سید رضاقلی خان قائم مقامی

صاحبمنصب سوار قشون ایران

از انتشارات کتابخانهٔ تمدن

تاریخ آبان ماه ۱۳۰۶

آقای سلطان سید رضا قلی خان قائم مقامی

از ترجمه های معظم له دستور اتومبیل رانی ورمان جنایات عشق

طبع شده

رمان‌های سوراخ جهنم ومادام سن‌ژن وشیطان لنگ تحت طبع است

هو الله تعالى شانه

(مقدمه)

دانشمندان و عقلای هوش و ذکاوت و رسیده‌کان قلهٔ بصیرت را پوشیده نبوده و در پرده خفا ندانسته که تهذیب اخلاق ملل و تذهیب حال امم و تکمیل نقایص مملکت را در هر عهد و زمانی طرز و طریقه خواص و اقتضائی مخصوص است .

در این دوره درخشان و عهد نورانی شفاف که خورشید علم و نور و معرفت است با اشعه تابان خود کران تا کران عالم را فرا گرفته و احاطه کرده و بر اثرات تجرب خود دارندکان روح و حیات بشری افریقای شمالی و امریکای جنوبی را با هوش و فرهنگ ساخته و در جمع جمیع ممالک بر خلاف سلف بر دانشمندان و افرادیکه بکتابت و قرائت با شدت و ضعف اشنا باشند روبازدیاد گذارده و افزوده و از هیئت ضد انان تقلیل یافته است .

موثر ترین مواعظهٔ حسنه و با نفوذ ترین نصایح

پسندیده همانا در رسائلی است که محض تنقیح بمراتب حقه و توضیح بمعایب واضحه اشاعت یابد و راه و طرق اصلاح و بسط آن به نیکوترین وجهی با الفاظ شیرین و عبارات نمکین و سخنان مفرح دلفریب در طی امثلهٔ معروفه و تاو حکایات و سرگذشتهای مشهور بیان شود.

بلی شك نیست که رومان و قصص عادات قوم و اخلاق ملت را مهذب میسازد پس بر هر قوم و ملتی آنست که بر طبق عادات خواص واخلاق مخصوص خود بر رفع ذمائم اخلاقی و تکمیل محسنات به ترجمهٔ مؤلفات و تصانیف دیگران پرداخته چه فوائد بسیار حاصل و نتایج بیشمار عاید بدان ملت میگردد.

اما از طرفی هم واضح و مبرهن است که هر مجمع و هر قومی که باقدمهای سریع پا بدایرهٔ تمدن و ترقیات عالیه گذارده‌اند همانا در سایهٔ افکار دانشمندان خود بوده در اینصورت نباید خواستار بود که تنها از ترجمه رمان و حکایات شیرین واکتساب محسنات آنان اصلاح اخلاق و نواقص تمدن حاصل گردد زیرا تذکرهٔ عادات و اخلاق اروپائیان با وضع احوال و سیاست اهالی آسیا وفق نیامده چه بغایت از قبح و یا حسن عادات و خوی آنها پی نبرده و کاملاً آگاه نیستند.

پس علماء و دانشمندان و فضلای ملت ایرانیه است که در تهذیب نیك خوئی و تکذیب عادات غیر مستحسنه ملی کوشیده

به تألیف تصانیف خواصه بامراعات مذاق ملی و اخلاق قوم مبادرت جسته بکمك و اهتمامات ترجمهٔ مؤلفات دیگران در پرتو روشنائی و نور شفاف و درخشندهٔ مراحم پدر تاجدار ما بندگان اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی رضاشاه پهلوی ارواحنافداه که دماغ و مغز محبوس زندان تاریك هموطنان عزیز خود را روشن و منور ساخته پردهٔ ظلمت را از انظار قوم نجیب خود دریده و آنها را براه ترقی و تعالی هدایت نمایند

و اما این بندهٔ خادم معارف رضاقلی قائم مقامی سلطان سوار نظام قشون دولت علیه با نداشتن وقت مکفی بتدریج در طول زمان چندین جلد (رمانهای) شیرین اخلاقی که خواب و خوراك را برباید و نیز دوره های متوسطهٔ کتب علمی مانند معرفت الارض و طبقه بندی حیوانات و نباتات را ترجمه نموده و از خداوند متعال بر تکمیل این خدمت توفیق طبع و نشر ترجمه های خویش را خواستار بوده و اینك با مساعدت و همراهی کتابخانه محترم تمدن یکی از رومانهای ترجمه خود را برای تفریح دماغی در مواقع راحتی خوانندگان محترم طبع و تقدیم میدارد

جنایات عشق

فصل اول

قصد ازدواج

شغل مردان خانواده و اجداد (اوانگ) که اینك جوانی بسن ۲۵ ساله است زمان حیات خود در ایالت و نواحی کوهستانی (کوانکتو) از سه پشت نسلاً بعد نسل تجارت دواجات بوده و بوسیله کشف و تهیه و ازدیاد نوع عصاره ها و اقسام مختلفه دواجات نتایج بیشمار برده و زندکانی خود را هر یك بشرافت و آبرومندی گذارنده و بالاخره از این رهگذر بود که از خانواده‌های بسیار معروف بزرك محسوب و شمرده میشدند .

اما در این وقت که (اوانگ) خود بحد رشد و بسن ۲۵ سالکی رسید پدر و مادر وی حیات خود را ترك گفته دارفانی را وداع کردند ولی از بهره و نتایج تجارت چندین سالهٔ خود مختصر دارائی در ییلاقات کوهستانی باقی گذارده که به ارث تسلیم (اوانك) گردید .

یکی از روزها (اوانك) زندکانی انفرادی را بخود ناگوار دیده برای رفع افسردکی و تألم خود اقدام بعروسی کرده و تاهل اختیار نمود اما بدبختانه دیری نگذشت که مجدداً تنها شده

و خانم او بر اثر ناخوشی سخت مسری وفات یافته ویرا هم آغوش سنگها و خاکها نموده و سیاست خزنده ها و حیوانات گوشت خوار سپرد .

ولی این تنهائی و زندگانی انفرادی در وهلهٔ دوم چندان موثر بر وی واقع نشد زیرا با جوانی موسوم بـه (پی ان) کـه پسر یکی از دوستان پدر خـود بـود معاشرت و آمیزش داشتـه و چون آن پسر جوان کوچکتر و بی پدر و یتیم بـود او را تحت نظر گرفته و بمراقبت وی پرداخت و بدینواسطه بخوشی زندگانی کرده و قسمی به یکدیگر مأنوس شده بودند کـه هیچوقت کوچکترین مفارقتی بین آنها واقع نشده و دقیقهٔ از عوالم صمیمیت واخوت خود دور نمیشدند .

اما همینکه (اوانك) تحصیل علوم متوسطه خصوصاً قسمت شیمیائی را تکمیل کرده و فـارغ شد در صدد کسب معاش بر آمـده خیـالات و تصورات پیشرفت و ترقی خود را در نظر گرفته و طرح نقشهٔ افکند که بدانوسیله شغل اجـداد معروف و تـاریخی خود را پیشه قرار داده و جـداً تعقیب نمایـد پس اندکی فکر کرده و مصمم شـد که در امور زندگانی با پیش آمد و حوادث استقامت کرده اصول صرفه جوئی و قناعت را از دست نداده الکه تکیه گاه خود قرار دهـد تا بدینطریق تدریجاً ثروتی حاصل و مستغنی شود .

و اما بسیار مطمئن بود که بر اثر تحصیل علم شیمی به ترقیات و درجات عالیه رسیده و در صورتیکه متخصص فنی این رشته علم گردد داخل بمقامات اجداد خود خواهد شد.

با این وصف معهذا سال ها بگذشت و بهیچوجه شغل منظور بنظر خود را اقدام و تعقیب نکرده بلکه مانند اوقات سابق با دوست عزیز خود (تانك پی ان) زندگی میکرد لیکن در اواخر بسیار افسرده و متألم بود تا اینکه روزی در اطاق خود به تنهائی قدم زنان آه کشیده و بخود تسلی میداد: که همانا برای نیل بمقصود و زندگانی خوش و رنگین کردن سفرهٔ خود وقت آنست که تجدید فراش نموده و زنی که دارای تمولی باشد اختیار کند آنگاه کمر همت بر بسته از منزلگاه خود خارج و در کوچه ها و خیابانها آواره شده و بامید حصول قسمت و تقدیری که برای مصاحبت خود آرزومند بود بشتافت.

گردش کنان به پل آهنی که روی رودخانه در یکی از محله های شهر واقع شده بود رسیده صدای غرش آب را از بالای پل شنیده و منظرهٔ با شکوه دلفریبی را بنظر آورد که: بیدهای مجنون بطرف امواج آب رودخانه خمیده و گیسوان افشان خود را بسطح آب نزدیك نموده و کاجهای مرتفع و سرو های بلند قامت متکبرانه سر بسوی آسمان کرده گلهای وحشی برنگهای مختلف با وضع فراوانی روئیده و پرنده های خوش الحان روی

هر شاخهٔ گرد آمده و باهنگهای خوشی مترنم بودند .

در این لطافت هوا و منظرهٔ زینت شده طبیعی و قابل تحسین که نقاشهای معروف عالم آرزومند ترسیم چنین منظرهٔ با شکوهی بودند (اوانك) با فرح و خوشحالی قدم زده و باطراف نگاه میکرد که ناگاه خانم جوان بسیار محبوبی که با نواع و جاهتها تکمیل بود رو بروی خود در گردش دید که لباس روشن آسمانی در بر داشته که صورت زیبای هیجان آورنده و قیافه خوشی را دارا است و از صورت قشنك مانند غنچه گل شکفتهٔ او لطافت طراوش نموده و میدرخشید و چنان بنظر میامد که بلامانع و بیصاحب باشد .

خانم فرشته خو نیز از دور آن جوان را مشاهده کرده که با اندام موزون و قیافه گیرندهٔ در گردش است و در همین وقت احساس کرد که اعصابش بهیجان آمده و علقهٔ او را در قالب خود حبس کرده و خیال مهرش را بمغز خود سپرده و محفوظ داشت .

اماّ (اوانك) از اثار خیال و وجاهت خانم مضطرب شده و بکلی مجذوب او گشته البته بخود وعهده داد که اگر ممکن بود این خانم جوان او را بمصاحبت خود قبول کرده و ازدواج دائمی حاصل شود همانا خود را خوشبخت دیده و بمقامات عالیه فرشتکان الهی میرسد پس بهمین خیال مدت مدیدی روی پل ایستاد و آرزو میکرد که این منظرهٔ خیالی صورت حقیقی بخود

گرفته و از پردهٔ خفا برون آمد آنگاه متفکرانه بطرف منز
خود روانه شده و بسه تنهائی راه می پیمود ولی دیری نگذش
که در بین راه باب خوشبختی را بروی خود بازدیده و قدم باو
مرتبهٔ اقبال گذاشته و بخانم دلالهٔ برخورد نمود وچنان احساس
کـهٔ این خانم واسطـهٔ وصلت و دلالـهٔ ازدواج بوده و بشغ
و فن خود کامـلا بصیر و ماهر است و بطور عموم شناسائی بـ
احوال جوانان شهر و قراء نزدیك دارد .
پس (اوانك) باب صحبت را گشوده از مادام (چااو
خانم دلاله اوضاع و ترتیب زندگانی خانم جوان را پرسش نمود
مادام (چااو) بمعـرفی او پرداخته و حکایت نمـود
آقای عزیز آن خانم جوانی کـه بنظر زیبا و خوشروی آمـ
و شاید مطبوع طبع واقع گردیده موسوم است بمادام (پی رویرسیو
یا (جواهر قیمتی) و سه سال تمام است کـه بیوه زن مانـ
ولی البته مـدت غم وحزن او باتمام رسیده و ممکن است حالیه
آرزوی جوانان موافقت کند و ظاهراً اقوام نزدیکی هم نداشته
از اولاد نیز محروم است و اما دختری را بسن ۱۶ سالـه بسـ
ظریف و قشنك موسوم به (هنکسیان) بخدمت خود قبول کر
به تنهائی زندگانی میکنـد و تا کنون برای مصاحبت خـویش
هیچکس را انتخاب نکرده است و گویا از این پرسش همچه احسا
میشود که مایل هستید بدواً ارتباطی حاصل کرده و سپس زندگا

خود را با مصاحبت او ادامه داده و بسر برید ولی این عمل امر بسیار مشکلیست و موفق نخواهید شد مگر بوسیلهٔ مثل من دلالهٔ محرمی .

(اوانك) راجع بمعرفی خانم جوان از مادام (چاو) اظهار امتنان کرد و تمنا کرده که این خدمت را قبول و عهده دار شده او را نزد خانم مقصود معرفی و وسیلهٔ ارتباط و وصلت را فراهم سازد پس برای اطمینان خود اقدام امر را از خانم دلاله صریحاً قول و وعده گرفت آنگاه او را وداع و به طی راه خود ادامه داد .

اما در طی این مسافت تا درب خانه تفکرات خود را مصاحبت و نردبان راه قرار داده و بنظر میاورد : که محققاً روح اجداد خود را شاد و خرم خواهد نمود زیرا نسل خانوادهٔ آنها قطع نشده بر اثر این اتحاد و وصلت جدید از توالد و تناسل آینده نسل اجداد و خانوادهٔ دویست سالهٔ خود رو بازدیاد گذارده و باعث آمرزش آنها خواهد بود .

فصل دوم

حصول آرزو

دو روز بعد (اوانك)در میدان تفریح عمومی گردش
میکرد اما از فکر زیاد و تحمل زحمت خیالات بسیار خسته شد
ناچار بزودی بمنزلگاه خود مراجعت کرده همینکه وارد باط
شد غفلتاً مادام (چا او) راکه چند ثانیه قبل آمده بود
انتظار خود دید .
انگاه قبل از ادای احترام و تکالیف بر خورد و پذیرائ
بصحبت در آمده با آهنك لرزان و مضطربی انجام مأموریت
حصول موفقیت امر خیر را از او خواستار شده و جویا گردید
مادام (چا او) در حالتیکه به نیمکتی تکیه کرده نفس
میزد قسمی سر خود را تکان داد که اشکال امر را رسانده و اظهار
کرد حصول موفقیت و انجام این عمل مستلزم طول مدت است
زیرا آن خانم جوان طالب و خواستگار زیاد داشته و غالباً در
اطراف عوارض وی سعی و کوشش دارند در اینصورت عملی است
بسیار دشوار و مشکل از استماع مذاکرات خانم دلالهٔ (اوانك)
بسیار افسرده و متألم گشته خیال میکرد که با اینوضع به آرزوی
خود نائل نگردیده بلکه ممکن است زیربار وزین عشق محبوبهٔ
خود هم شده تاب مقاومت نیاورده و بالاخره هنگام جوانی با
یأس از لذاید دنیوی جان وحیاتش نیز در مخاطره و در نتیجه
بدیار عدم رهسپار شود .
اما همینکه مادام (چا او) وضع حال او را وارگون

و محزون دید چون از مقصود و عقیدهٔ باطنی خانم جوان نیز آگاه بود با حال تبسم شمهٔ از تقریرات او را بیان کرد که این خانم یـه شوهری مایل است جوان عالم تربیت شدهٔ و از اولاد و پدر محروم بوده و نیز متعهد شود کـه دارائی خود را بیهوده صرف ننموده حیف و میل و خرج نکرده بلکه در زندگانی قانع و صرفه جو بوده وبالاخره متین و خوش اخلاق محسوب شود حال هر کس بصفات مذکوره موصوف باشد البته آن خانم بدو تفویض و تسلیم خواهد شد در اینصورت ممکن است در صدد تهیه انگشتر و تعارفات معموله بر آمده و ارسال دارید .

(اوانك) از فرط خوشحالی سر از پای خود را نشناخته و چنان بنظر میاورد کـه شوهر و همبالین آن خانم بوده زیرا اطمینان حقیقی بخود داشت کـه تمام این صفات در وجود خود جمع است و گوئیا آن خانم قبلا از اوضاع زندگانی و اخلاق خلقتی وی آگاه بوده و بهمین جهته هر صفتی را کـه داشته بیان کرده و آرزو نموده است در اینصورت البته به آمال خود موفق شده و دیری نمیگردد که از تنهائی خارج خواهد شد .

اما چون آن خانم خواستگار بسیار داشته و از هر طرف و هر فامیل بدو حمله ور بودند (اوانك) خیلی میل داشت که بزودی مادام (چا او) را ملاقات نموده خود را پیشقدم و مقدم بر سایرین نماید و همینکه دید او خود قبلا بحضور آمده وی را

مفتخر و سر افراز نموده بدواً از او تشکر کرده و پاس حق
شناسی خود را بجا آورده و چنان احساس کرده که او باعث شد
از بخت و اقبال خود خوشنود شده سپس خواهش کرد هر چه
زودتر رسانه اقدام نموده و امر را خاتمه دهد و اگر مادر
(پی رونسیو) بر او منت گذارده تقدیمی دیگران را مسترد
وی را بخدمت ابدی خود بپذیرد خانم دلالهٔ را از خود راضی و
را مأمور رساندن اشیاء تقدیمی خویش کند در اینوقت صندوق
آهنی خود را خواسته یك جفت سنجاق جواهر نشان طلا کوب
و گوشواره های الماس و مبلغی پول نقد در آورده .با حالت
خرسندی نزد خانم گذارده و استدعا کرد در همین ساعت برده
پس از معرفی و مذاکرات برای عصر فردا اجازهٔ عقد ازدواج
را صادر کنند .

مادام (چااو) اشیاء را گرفته قول و وعدهٔ صریح داد
که در انجام مأموریت خود آنی غفلت ننمودهٔ موافق میل و آرزوی
او اقدام کند پس امر بضیافت شب عروسی دادهٔ و خارج شد

اما (اوالك) شب را تا صبح نخوابیدهٔ و از فرط علاقمندی
بخانم جوان خود را در زحمت دیدهٔ و متفکر آن منظرهٔ دلفریب
بود و هر لحظه آتش عشقش طغیان کردهٔ و مشتعل میشد ولی
فقط گاه گاهی خود را بخیال شب عروسی و وصایل خوشدل ساخته
و تسلی میداد و بدین حال مداومت داشته تا صبح خیلی زود

بر خواسته با دوست عزیز خود (بی آن) شروع به تهیه وسایل عروسی نموده و دستورات ضیافت را داده همسایگان و دوستان خود را دعوت کرد .

ترتیبات و مقدمات امر خاتمه یافت و خانه (اوانك) را سرور و شادمانی فرا گرفته مدعوین برای شرکت در جشن و تقدیم تبریك بمنزل مشارالیه هجوم آور شدند بالاخره عروس جدید بمحل اختصاص خود وارد و برمسند زندکانی و عزت دائمی قرار گرفت زن و شوهر سجدهٔ شکر بجای آورده شروع بپذیرائی و اردین نمودند در اطاق رسمی اجماعاً بسلامتی عروس و داماد نوشیده تبریکات صمیمانهٔ خود را عرضه و سپس متفرق گردیدند .

همینکه (اوانك) اطاق را خلوت دید نزد خانم خود نشسته تمنا کرد چون از شب بسیار گذشته چنانچه مایل باشد خستکی مهمانداری را بـه استراحت در خوابکاه جبران و درد فراق را نیز با اخذ تمتع و چشیدن شربت وصل از جام مراد تلافی نماید .

خانم بدین خواهش میل مفرطی داشت زیرا تنهائی برای او ظلم فاحشی بوده و تمایل شهوانی باعث صدمهٔ وی شده بهمین ملاحظـه فوری رضایت حاصل کرده خود را تسلیم ارادهٔ او قرار داده و تفویض محض شد .

چون (اوانك) احساس کرد که خانم در موافقت ارادهٔ او بسیار مشعوف و خشنود است دستش را گرفته به بستر استراحت

در آمـده بدنهارا مانند ماهی در آب بهم مالیدهٔ قسمی کـه از اصطکاك بدنها احساس حرارت شده و لذت میبردند خلاصـه تـا طلوع صبح داد عیش و عشرت را داده، بالاخره از فرط خستگی بخواب رفتند.

هفتـهٔ اول بگذشت روزهـا صحبت عاشقانـه و شب ها را عشق‌ورزی کرده و قسمی سر گرم عشق و محبت بودند که گوئی خوابی است بانظار آنها مجسم شده است.

در اواخر هفتـه خانم دلاله آنها را ملاقات و دیدن نموده و خانم عروس با وضع محبت آمیزی از او اظهار تشکر کرده و در ضمن ۵ دو اشرفی بدو تقدیم نموده و از آنچـه راجع بشوهر جدید خود اظهار و سفارش کرده بود امتنان حاصل نمود اما خانم دلالـه از اقدام خود و اخذ نتیجـه بسیار خوشحال شـده پس از صرف چای و شیرینی آنها را وداع کرده برفت.

فصل سوم

تعقیب شغل اجدادی

روزی هئیت خانوادهٔ جدیـد (زن و شوهر) با علاقمندی و مهر بسیار از هر طرف مذاکره بمیان آورده و هیچ سر و مطلب مخفی

را از یکدیگر پنهان نداشته و بدین قسم گرم صحبت بودند که ناگاه (پی‌آن) با قیافه و چهرهٔ محزون و افسردهٔ داخل اطاق شده و برادر عزیز خود را از واقعه میدان فروش آذوقه و از گرانی برنج همهمه و قیل و قال مردم مستحضر نمود که چون بقیمت برنج مبلغی گزاف افزوده شده تمام فقرا را افسرده خاطر کرده است و بچه احساس میکرد که دیری نمیگذرد آنها نیز غمگین و متألم میشوند زیرا حاصل زراعتی برنج و کشت آنها خیلی کم و به آفت‌لیز بسر خورده علاوه چون آذوقه برنج و ذخیرهٔ انبار هم تمام شده و میبایستی قبل از اینکه بقیمت برنج اضافه گردد مقداری که محل احتیاج خانه است تهیه نموده و از این بابت صرفه جوئی در مخارج نقدینه خود حاصل کنند.

(پی‌ژوپوسیو) با ابراز حالت غیر طبیعی و افسردگی گمان نداشت که با این وضعیت بتوانند دولتمند شده و مستغنی گردند گوئیا طلا و نقره قدر و قیمتی نداشته و هر قدر وجه موجود داشته باشد بایستی برای معاوضه با ارزاق تخصیص دهند.

ولی (اوانك) معتقد بود که هر گاه سکه نقره و پول موجود باشد بایستی بان وسیله برنج و ارزاق دیگری تهیه کرد زیرا این نوع آذوقه از مروارید و زمرد گرانبها و پر قیمت‌تر است در صورتیکه قبلا مهیا نشود دچار قحطی شده و بدست خود خطر مرگ را استقبال خواهند کرد.

(پی آن) باز آنها را مضطرب نمود و اظهار عقیدهٔ کرد که بایستی در صدد تهیهٔ خدمت و شغلی بود کـه زندگانی آبرومندی بدست آورده و معاش خانوادهگی را تأمین نمود .

اما چون (اوانك) قبلا در همین خیال و بفکر شغل اجداد خود بود عقیدهٔ وی را تصویب کرده و ضمناً پدرش را بیاد آورد که موقع حیات و جوانی غالبـاً به ایالات (سشوان) و (کوانکتو) برای کسب و تجـارت دواجات مسافرت میکـرده پس از تهیـه و تحصیل اقســام مختلفهٔ ان عدلهای متعدد بسته بمراکز دواخانـه ها میفرستاده و بطفیل همان شغل بود که مختصر دارائی را بارث گذارده قسمی کـه شش سال است از همان سرمایه فرزند او با (پی آن) معاش کرده اندچند لحظه تفکر کرده خود را ناگزیر دید که چون عمر این قسم زندگانی و صرف مخارج بدون تکیـه بشغل مخصوص خارجی بسیار کوتاه و همیشه باقی نمانده بلکــه ندامت را در آغوش دارد بهمین دلیل در صورت امکان شغل پدران خود را پیشه کسب و معاش خود قرار داده به تجارت اشتغال ورزیدهٔ شاید منافعی بـه سرمایهٔ خود بیفزاید پس مصمم شده و روی بخانم خود کردهٔ وی را امیـد وارساخت کـه باوجود لزوم مسافرت مدت مدیدی از خانم عزیز خود دور نشود .

(پی رونـسیو) آهی کشیـده این فکر و عقیدهٔ او را در ظاهر تحسین کردهٔ و قایل تمجید دانست ولی باطناً محبت و علقـه

زناشوئی وی را مانع اجرای این عمل بوده و ترك یکدیگر را دشوار دیده که مدتی مدید اوقات خوش خود به تلخ کامی و تألم مخلوط نماید .

اما (اوانك) برای رفع تألم خانم خود متعهد شد که هر سالی بیش از شش ماهٔ غیبت نکرده و دور نشود .

ولی چون خانم قبلا از این اقدام بسیار بی میل بوده جدائی شوهر خود را بنظر آوردهٔ بیشتر افسرده خاطر میشد و گوئیا در انتظار مراجعت او بفکر فرو رفته مبهوت شدهٔ و سکوت اختیار کرده بود .

در اینوقت (اوانك) با حالت تأثر و تألمی تعین موقع مسافرت نمودهٔ و انجام امورات و وسایل حرکت را برای فردای آن روز که ساعت عزیمت را نیك دیده بود تمنا کرده و اجازه خواست که در همان ساعت معینه عازم حرکت شود .

(پی ژوپرسیو) ناچار از همان دقیقه به تهیه وسایل حرکت شوهر خود کوشیده و در موقع عزیمت ۲۰۰ دو اشرفی در چمدان وی گذاشته و در ساعت معین او را راهی کرده و مشایعت نموده و پس از وداع با او همینکه مشاهده کرد مونسش با قدمهای سریع دور میشود با حال افسردگی آهی کشیده ناله کنان شروع بگریستن نمود .

اما (پی ژوپرسیو) پس از عزیمت (اوانك) در یکی

اطاقهای اولین مرتبه جای گرفته و غالباً ایام تنهائی خود را با تأثر و تألم گذرانده و آنها را مونس خود قرار داده و گاهی نیزی بکارهای خیاطی مشغول میشد و خدمتکار وی شبهارا در محلی جداگانه نزد یك بدو خوابیده و (پی آن) نیز در طبقهٔ تحتانی آن عمارت مسکن داشت .

(پی آن) جوانی بود بسیار آراسته و مؤدب خیلی زیبا بسن ۱۸ ساله اغلب جوانهای عیاش خوشگذران در تعاقب وی بر آمده و دوستی وی را افتخار میکردند بهمین دلیل بیشتر از شبها در تعیش بوده و شهوت رانی را بحد اکمل رسانیده بود و بدینطریق ایام عمر خود را صرف کردهٔ تا یکی از شبها ساعت یك از نصف شب گذشته که از تفریح و عیش مراجعت میکرد چون دیر موقع بود درب عمارت را بسته دیده و بشدت دق الباب نمود .

در اینوقت (پی ژوپرسبو) صدای درب خیاط را شنیده (هنگسیان) را بیدار کرد که بعجله رفته درب را بروی پسر عمویش باز نماید دختر جوان از رختخواب بر خواسته با چشم آلوده بخواب چراغ دستی را بر داشته از پله ها سرازیر شده و بائین آمد .

اما (پی آن) چون رنگ و رخسار دختر جوان را بر خلاف معمول و عادت یافت بنظرش خوش آمده او را بغل گرفته بر زمین افکند دختر نیز از ترس و خوف رسوائی خود جرئت نداد و فریاد نکرده و برای جلب یکدیگر بزوایای محبس قلبی خود در تلاش

بر آمده و بالاخره سارق عصمت دخترك را رها نكرد مگر وقتي كه كام دل خود را ربوده و از تمتع او محظوظ شد .

فرداي آن روز همينكه دختر جوان براي تهيه چاي و صبحانه باطاق خواب (پي آن) داخل شد مشاراليـه غفلتاً از تخت خواب بر خواسته دستش را گرفته و روي تخت افكند و خواهي نخواهي و باجبار او را تسليم خود نمود و بدينطريق در بستر استراحت و خوشي يكديگر را تنگ آغوش گرفته تا صداي پاي (پي ژوپرسيو) را شنيدند .

خلاصه (هنكسيان) پس از تسليم و تفويض خود برب النوع شهوت و هوا هوس ظروف چاي را برداشتـه از اطاق بيرون شد ولي بغض و كينهٔ هم ازاين وقاحت بخود راه نداد زيرا از اين قبيل قضايا بسيار ديده بود و بهمين دليل از اثار بشره و چهرهٔ وي سري مكشوف و مطلبي مفهوم نميگرديد .

فصل چهارم

آواز خروس و ملاقات (پي ژوپرسيو) با شوهر خود

مدتي مديد بدينمنوال بگذشت تا يكي از شبها موقعي كـه اشعـه و نور ستارگان با شعاع مهتاب بتقويت يكديگر توام شده و

زمین را مانند روز درخشان و روشن ساخته بود (پی آن) در نظر داشت که از موقعیت چنین شب فرح بخشی استفاده برده و در پر تو نور مهتاب شب را به تعیش بردازد پس نقشهٔ طرح کرد که در نصف شب دم خروسی را بسختی کشیده و او را عذاب داده بدیهی است حیوان برای نجات خود صدا نموده و داد و فریاد خواهد کرد خانم نیز چون علاقهٔ مخصوص بخروس خود دارد البته (هنکسیان) را برای تفتیش قضیه خواهد فرستاد که از حدوث واقعه و علت صدای بیموقع خروس آگاه گردد سپس (هنکسیان) را ملاقات نمود پس از بیان مقصود خود و شرح نقشه دستور داد که بعد از باز دید و تحقیق قضیهٔ خروس در مراجعت درب اطاق را باز گذارده تا بسهولت و آهستگی داخل اطاق وی شده بامال خود نائل شود .

(هنکسیان) نقشه مطروحه را بسیار ماهرانه و خوب دیده و کاملا پسند خواطر خود یافت اما فکر میکرد که اگر خانم آنهارا در یك بستر دیده و مشاهده نماید چه باید کرد (پی آن) فکر دختر را دریافته او را مطمئن کرده و قول داد نوعی وارد اطاق او شود که خانم احساس صدائی نکرده و بهیچوجه کسی ملتفت نشود .

(پی ژو پرسیو) در همین شب افتخار یکی از اعیاد مذهبی (پی آن) را مخصوصاً برای صرف شام در سر میز که در

مرتبه بر قرار شده بود دعوت کرده و منتظر بود تا اینکه مقارن مغرب که مهتاب بخوبی هویدا شده و نور شفاف قرص ماه بهر طرف پرا کنده و زمین را روشن ساخته بود بر او وارد گشت .

خانم از ورود مهمان خود بسیار خرسند و دست دوستی داده زیبائی و چهرهٔ بشاش او را قابل ملاحظه دیده تهنیت و تحسین نمود و صحت و درستی قولی او را مورد تمجید قرار داده و طرف راست خود نشانده و سبب انعقاد جشن عید مذهبی را که بافتخار و سلامتی شوهر عزیز خود تشکیل داده بود مشروحا بیان کرد و بالاخره از زحمتی که او متحمل شده و در این جشن شرکت و حضور بهمرسانیده بود معذرت خواسته تقاضای عفو و بخشایش از وی نمود .

(پی آن) اظهار تشکر از مهمان نوازی خانم کرده و در صدد تناول اغذیه مأکول خوب بر آمده و با نظر دقت در جستجو بود ولی چون کلیهٔ اغذیهٔ تهیه شده روی میز چیده نشده بود خانم مطلب را در یافته فوری امر داد بهترین غذا ی حاضره را خدمتکار بیاورد پس بدواً مشغول به تناول سوپ مخصوص شدند :

در اینوقت خانم با طرزی خوش و روئی شیرین محل توقف شوهر عزیز خود را سئوال و پرسش نمود .

(پی آن) خانم را قانع کرد که محتمل است برادر عزیز خود در ایالت (سشوان) باشد اما در بین این صحبت (هنکسیان) خوراك گوشت خوك آورده پس گیلاسها را پر از مشروب نموده بسلامتی مسافر غائب خود آشامیده و برای تکمیل ابراز علاقمندی مجدداً گیلاس دوم را بسلامتی نوشیده و چون شراب بسیار معطر و گوارائی بود خانم میزبان خواست گیلاسها را در مرتبه سوم نیز لبریز نماید ولی (پی آن) مایل نبود و با حال تمنا وی را مجبور نمود که صرف نظر کرده و قناعت نماید.

باری بدین ترتیب صحبت کنان مشغول تناول غذا و آشامیدن مشروب شدند تا موقع صرف شیرینی بعد از شام خانم اعتراف کرد که از استعمال زیادی شراب قدری گیج شده و بحالت مستی در آمده است.

(پی آن) قانع نشده میل داشت خانم گیلاس دیگری میل کند تا بخوبی سکر شراب محسوس شود خانم نیز قبول اصرار کرده گیلاس پر از شراب رابرداشته بیاشامد اما همینکه بلند شد قدری خود را مست دیده احساس کرد که بایستادن روی پای خود قادر نبوده و قدری از حال طبیعی خارج گردیده مایل شد روی تخت خواب خود استراحت نموده (هنکسیان) را در خدمت پسر عموی خود تا اتمام غذا بگذارد که پس از انجام خدمت او نیز رفته استراحت نماید.

سپس بطرف اطاق خواب خود رفته در حالتي که تلو تلو میخورد روی تخت خواب دراز کشیده و بمحض اینکه سرش را روی بالش گذارد فوری بخواب رفت .

در اینموقع که (هنکسیان) خانم خود را تا این پایه مست دید یقین کرد که امشب هیچ صدائی او را از خواب بیدار نمیکند بنا بر این صلاح ندید که صدای خروس را در آورده و او را عذاب دهند پس تمنا کرد که نقشه را تغییر داده و از انجام آن صرف نظر نماید .

ولی (پی آن) نقشه خود را تعقیب کرده وقتیکه چراغها خاموش شد در موقع معین به سر وقت آن حیوان شتافته و خروس را بشدت بفریاد آورد بقسمی که (پی ژوپرسیو) از آن صدا از خواب بیدار شده (هنکسیان) را آواز داد اما خادمهٔ مذکور را بنحوی خواب ربوده بود که از صدای غرش رعد نیز بیدار نمیشد از (هنکسیان) مأیوس شده پسر عموی خود را صدا کرد که او نیز جوابی نداد .

خانم همچه احساس کرد که محتمل است هر دو نفر از خود او مست تر و بیهوش تر باشد پس از لحظهٔ فکر از جا بر خواسته لامپ اطاق خود را روشن دیده با لباس خواب به سرعت پائین میرفت که حیوان عزیز خود را از مخاطره نجات دهد که در اینوقت مجدداً صدای طلب امداد از خروس شنیده شد .

(پی آن) در مسافت دوری ایستاده و در انتظار (هنکسیان)
با کمال دقت نظاره میکرد کـه ناگاه (پی ژوپیرسیو) را مشـاهده
نمود کـه باعجله پیش میاید غفلتاً بخود لرزیده زیرا خانم برادر
خود را از (هنکسیان) فوق‌العـاده قشنگتر و خوشکلتر یـافته
بدیهی است جوان بوالهوس بوی مایل شـدهٔ ولی عاقبت کار را
بنظر میاورده و نمیدانست به چه بدبختی دچار خواهد شد .

در همین وقت خانم بالباس و جامـهٔ کوتاهی نزدیك میشد
(پی آن) موقع را مناسب و مطبوع یافتـه و چنان احساس کرد
چون در مدت تنهائي و تحصیل حظ نفسانی محروم بوده یقین است
که آتش شهوتش مشتعل و بادادهٔ وی قلبه دارد و چون او را
خاموش و ساکت دیـد موافقت و تمایلش را در یافتـه با کمال
جرئت دست او را گرفتـه با حال عذر خواهي استدعاي بذل
لطف و مهربانی نمود .

[پي ژوپرسیو] نمیخواست که امانت و دیانت ناموسی
خود را از دست داده باشد ولی با این حال تمتع لذت نفسانی بدو
غلبه کرده خود را غفلتاً در آغوش [پي آن] انداخت اما باضربان
قلب و اضطراب اعصاب از این وضعیت و دوری شوهر خود افسرده
شده آه کشیده و میلرزید .

خلاصه همینکه (پی آن) ملاحظـه کرد خانم مضطرب
و لرزان است با اینکـه فکر میکرد ممکن است از فرط محبت او

دیوانه شده و از حصول تمتع با او محروم میشود معهذا پیشانی او را بوسیده دست نوازش بدو دراز و وی را خواهر خود خواند که اضطرابش را مرتفع نماید .

(پیر ژو پرسیو) روزی در اطاق خود تنها نشسته با تفکرات زیاد با خود به صحبت در آمده که ظن قوی میرود از دیدار شوهر عزیز خود اقلا بایستی تا یکسال محروم بوده و با مفارقت طولانی و افسردهگی غیر قابل تحمل سازش نماید و علاوه بر پیش بینی این واقعه مطلب مهمتری که باعث تعجب او بود همانا اعمال و رفتار اخیر (هنکسیان) است که هیچ موقع در اطاق خود دیده نشده و بقدری دختر بد ذات و موذی است که تغییری در وضع خود نداده و از آثار شرهٔ وی چیزی احساس نمیشود گوئیا جوانی او را خواطر خواه شده و شاید هم همه روزه از ملاقات و دیدار یکدیگر مشعوف شوند اگرچه بسیار دختر مکاره و پر حیلهٔ شمرده شده ولی با این حال از حکم بقیافه و وضع رفتارو طرز خلاق او بنظر میاید که تغییر افکاری حاصل نمودهٔ بهر حال میتوان کاملا مطمئن شد که راز درونی داشته و بالاخره قلب خود را با نرد محبت باخته و دل را بدلربائی سپرده است .

خلاصه مصمم شد که برای ثبوت و تکمیل خیال خود طبیعت رفتار و اخلاق او را مراقبت نموده تا بخوبی از کیفیت چگونگی مطلع و مطمئن گردد پس مجدداً لحظهٔ فکر کرده غفلتاً ما

صدای بلند انچه را بیاد اورده اظهار کرد که سابقاً (اوانك) از قضیه او اگاه و مستحضر بود که (پي آن) باکسی سناسائی ندارد مگر با یکدختر جوان زیبائی از او بسری هم بدنیا آمده بود و بعد هم او را ترك نموده ولی در انموقع تعلق خاطر او معروف و مشهور عامه شده بود حال هرگاه [هنکسبان] را معشوقهٔ باشد قطعاً (پي آن) پسر عمو خواهد بود ولی از طرف دیگر هرگز نمیشود خیال کرد که چنین جوانی این دخترك را بشرکت در زندگانی و همسری خود اختیار کند.

اتفاقاً در همین لحظه (اوانك) از مسافرت مراجعت نموده و پشت درب اطاق که وسبد قسمت اخیر مذاکرات و اظهارات خانم خود را شنیده غفلتاً داخل باشد حال تنفر او را از دغدغهٔ خیال خارج ساخت که هرگز (پی آن) را قدرت عروسی با یك کلفتی نخواهد بود صرف نظر از عدم رضایت خانوادگی مورد توبیخ و سرزنش همسایگان نیز شده و مردم این خانواده را پست و دنی الطبع میخوانند و البته این عروسی باعث سلب احترامات خانوادگی میشود بنابر این امری است غیر ممکن.

(پي‌ژوپرسیو) متعجبانه از شعف و شادی ورود ناگهانی شوهر خود بلرزه در آمده از جای جستن نموده وی را در آغوش کشیده و از این ملاقات غیر منتظره بسیار خشنود و خرسند شد.

در اوایل ورود (اوانك) (هنکسبان) جرئت و قدرت نداشت که هر شب مرتباً (پی آن) را در تخت خواب خود

بپذیرد و بنابر این از هر جزئی مطلبی خود داری کرده و بنظر میاورد که ممکن است وقتی بشود قضیه کشف شده از آثار چهرهٔ (پی‌آن) مطالبی مفهوم و راز از پرده بیرون افتند .

(پی‌ژوپرسیو) با کمال شعف و خوشحالی مشغول پذیرائی شوهر خود بوده و چنان تصور میکرد خوشبخت ترین خانمی باشد که روز ها و شبها با آسایش و خیال راحت با مونس خود زندگانی خواهد نمود .

فصل پنجم

تجدید مفارقت و بدبختی وارده

روز های شاد کامی و ساعتهای نیك بختی مانند تیر شهاب از نظر میگذشت و بهمین وضعیت خوشی تا ششماه تمام امتداد یافته که (اوانك) بفروش کلیه مال التجاره خود موفق شده و بالغ بر ۵۰۰ دو اشرفی از پول قیمت ان جمع آوری کرده بود ولي چون مشاهده کرد که مبلغ صرفه جوئی نسبت بزندگانی متوسطه کافی نیست روزي خانم خود را مستحضر نمود که بایستي مرتبه دیگر عازم مسافرت شود .

خانم با اضطراب و تألم اظهار کرد در مورد تهیه این مسافرت لازم باشد خطا دیده که از راه علاقمندی مانع عزیمت شده جلو گیری نماید زیرا بعداً هر موقع احتیاجی حاصل شود و یا تغیری در زندگانی هویدا گردد ندامت و پشیمانی را در آغوش دارد بعلاوه همینکه احتیاجات ضروری بعدیه این خانواده را داخل بورطه هولناك اندوه و الم نماید برای تحصیل معاش و رفع آن رئیس خانه را بمسافرت مجبور میکند پس در اینصورت پیش بیني کرده از این ساعت تن بعذاب و رنج دوری شوهر خود داده و برای تحصیل زندگانی آبرومند و شرافت این پیش نهاد را باید استقبال کرد سپس متذکر شد که بخاطر بیاورد چطور وی را تنها خواهد گذارد .

(اوانك) وعده داد که این تنهائي و جدائی چندان طول مدت نداشته و بزودی مراجعت میکند زیرا برادر کوچك خود [پي آن] را چون بتحصیل این رشته تجارت بسیار میل دارد با خود همراه برده که به اعمال این نوع تجارت آشنا نماید .

(پي ژو پرسیو) احساس میکرد که قلبش بطپش در آمده متفکر شد و پرسید که در غیاب او خانه و زندگانی را کی محافظت میکند و اما خود عقیده داشت (پی آن) در خانه نماید بهتر است زیرا آدمی است با حقیقت و درستکار و دلسوز البته (هنگمیان)

از عهدهٔ حفظ و نگاهداری این خانواده بر نیامده فقط بوجود
(پی آن) میشود امیدوار و مطمئن بود که مشارالیه اقلا مراقبت
کرده حرامیان بخانه داخل نشوند (اوانك) برای رفع تنهائی
و استقرار آسایش دائمی خاطر خود ناچار شد هر چه زود تر
(پی آن) را بجریان کار های تجارتی آشنا کرده و خود مراجعت
کند در اینصورت شاید بیش از دو ماه مسافرت تاتوی بطول
نیانجامد .

(پی‌ژوپرسیو) بیش از این جرئت مکالمه نداشته ساکت
و خاموش ماند خلاصه (پی آن) و (اوانك) چند روز بعد
عازم و حرکت گردیدند ولی چنان بنظر آمده و احساس میشد با
اینکه مدد معاش و گذران (پی آن) را (اوانك) عهده دار
بود بواسطه عدم ریاضت در این مسافرت در صدد تلافی و
انتقام برآید .

دیری نگذشت همینکه بمحل تهیه و خرید مال التجاره
مقصود رسیدند (اوانك) سرمایه و پول نقدینه خود را بدو قسمت
کرده نصف آن را خود مقداری دواجات خریداری نموده و بقیه را
به (پی آن) واگذار کرد که بعداً دوا تهیه کرده ارسال دارد و
بدینطریق حساب جاری فیمابین آنها باز شود .

مدتی بعد روزی برادر کوچك خود را طلبیده و موقع را
غنیمت شمرده که خود بمنزل مراجعت کرده واو را برای کمك و تکمیل

عملیات تجارتی در اینجا بگذارد و هر موقع که مال التجارهٔ همراه خود را بمصرف فروش برساند وی را خبر کرده تا دومین خرید را عدلهای کوچك بسته حمل و ارسال دارد .

(پی آن) لحظهٔ فکر کرده خواستار شد که برادر عزیز خود بدو اعتماد داشته و مطمئن باشد و با دقت از روی ثبت و صورت صحیح مال التجارهٔ خود را بوی تسلیم و تحویل نماید تا فوری بمحل حمل نموده و بمصرف فروش رسانده قیمت آن را طبق تعهد خود فوری مسترد و عودت دهد .

(اوانك) چون حالت خود را از مسافرت بسیار خسته میدید لذا قبول نکرده و بقصد و عقیدهٔ خود ثابت قدم و استوار بوده و دستور داد که او در محل مانده و وی را یاری نماید .

اما (پی آن) با اینکه احساس کرده بود مورد قبول واقع نمیشود معهذا باین صحبت قانع نشده اصرار زیادی کرد ولی بیهوده و بهیچوجه موثر واقع نشد خلاصه مأیوس گشته و بفکر حرامزادگی و شیطنت فرو رفت .

فردای آن روز یك کشتی عازم حرکت بود (اوانك) جواز عبور گرفته و بکشتی در آمد (پی آن) که بمشایعت او آمده بود استدعا کرد که تا چند میل راه یا اقلا تا ایستگاه دوم همراه بوده وی را مشایعت کند (اوانك) نیز تمنای او را قبول کرده حرکت کردند در بین راه باد شدیدی وزیدن گرفته و طوفان عظیمی

حادث شد بقسمی که کشتی قادر باستقامت نبوده و بهمین وضعیت مداومت داشت تا نزدیك نصف شب که حادثه بزرك بسیار شوم و ناگواری رخ داد چنانچه در ساعت یازده شب مسافرین و عملجات کشتی احساس کردند که بخطر و زحمت طوفان عظیمی دچار شده لذا پس هر یك بترتیب شغلی که داشتند منظماً باجرای اوامر صادره کماندان کشتی پرداخته و بکار خود مشغول شدند تا کشتی را از گرداب خطر نجات دهند .

در اینموقع (اوانك) در ایوان کشتی ایستاده و به نرده لب ایوان تکیه داده و خم شده امواج پی در پی موحش و هولناك آب شط را تماشا میکرد ناگاه (پیآن) او را بدین وضعیت مشاهده کرده و در اثر تفکر خود قلباً خشنود شد ضمناً از تهور و جسارت برادر عزیز خود که با تلاطم کشتی اینطور خم شده و تماشا مینماید متعجب شده زیرا بیم آن میرفت که غفلتاً در آب افتاده هلاك شود لذا از (اوانك) در خواست نمود که از پشت سر او را گرفته نگاهداری کند .

(اوانك) تبسمی کرده بطور استهزاء و تمسخر تمنای وی را رد کرده و چنان وا نمود کرد که خود دست بآب داشته و در سواحل مدتها زندگانی و در شناوری ماهر و با این وصف آب شط را قابل اهمیت ندانسته و محتاج بکمك و استعانت دیگران نخواهد بود .

اما [پی آن] سوء قصدی نسبت باو داشته و میدانست که با عدم وجود [اوانك] موفق میشود کـه [پی ژودرسیو] را بعقد ازدواج دائمی خود در آورده و زندگانی خوش و آسایش را در بر گیرد و چون مشاهده کرد که بهتر از این موقع بدست نیامده و بآرزوی خود نائل نمیشود همین موقع را غنیمت شمرده شیطان بدو وسوسه و غلبه نمود قوت فوق العـاده باعصاب خود داده و غفلتاً خود را بروی (اوانك) انداختـه او را بغل زده و مانند کیسهٔ کوچکی در آب انداخت جسد (اوانك) در آب شط کـه در حال تلاطم و اضطراب بوده و هر دقیقه بشدت آن افزوده میشد غوطه ور گردیده و در آن شب تاریك ظلمانی در لجه شط فرو رفت .

همینکه این جنایت عملی شد قاتل مضطربانه دویده با صدای بلند استدعا میکرد که نا خدای کشتی را توقف داده و لنگر انداخته و ویرا زودتر یاری و کمك دهند تا برادر ارشـد خود را کـه در آب غوطه ور گشته نجات دهد و بدین ترتیب دیوانه وار بهر طرف دویده نجات برادر خود را تقاضا و فریاد و شیون مینمود .

نا خدا با حال استهزاء و تمسخر وی را ساکت نمود کـه در این نقطه و این موقع کمك و استعانت نتیجه نداشته زیرا معلوم نیست جسد او را جریان آب بکدام طرف رانده و قطعاً تا بحال بهر طرف کـه سیر آب شدیدتر باشد برده است بنا بر این بایـد

بیش از ده نفر مفقود و غرق شوند تا شاید غریق اولیه نجات یابد .

آنکاه وی را متوجه ضرب المثل معروف عمومی کرده که حکایت شده :

غالباً عزرائیل جان آدمیان را نصف شب گرفته و بصبح نمیگذارد ولی بدبختانه برادر بزرك وی تا اواسط شب هم زنده نخواهد ماند و هر قدر تا کنون امتحان شدهٔ همانا هر کس دچار این خطر موحش گردیده نجات نیافته است اما از طرفی کاپیتن نیز خیلی خوشوقت بود که شاهد بر قضیه و وقوع چنین حادثه به ترتیب مذکور برادر مقتول بوده است که در حضور او واقعه رخ داده زیرا هرگاه چنین نبود شاید مقصر شمرده میشد .

(پی آن) بکلی مأیوس و نا امید شده ولی برای اطمینان خاطر خود علت نیافتن نعش را کنجکاوی میکرد که ایا اطمینان دارید نعش در اینموقع پیدا نمیشود .

تا خدا او را مطمئن نمود که تجسس در اینوقت بیهوده و یافتن نعش او نیز غیر ممکن است .

اما (پی آن) از راهٔ مکر و حیله که داشت شروع به گریه کرده آه کشیده و ناله کنان استدعا نمود در اینصورت او را بوطن اصلی خود هدایت کنند .

فصل ششم

دستگیری مرتکب

نا خدا و عملجات کشتی بتعاقب حال (اوانك) بر نیامده و از تفتیش واقعه خون داري نموده و مساعدتی باظهارات و تقاضاي ظاهری (پی آن) نکردند ولی البته خوانندکان عزیز از راه ترحم مایل هستند غریق را در امواج آب شط یافته حال و وضعیت وی را بدست آورده در نظر مجسم سازند .

اما چون قضیه بطریق مذکور واقع شد تمام عملجات تصور میکردند که (اوانك) غرق شده و بهلاکت رسیده است ولی خوشبختانه مرك مشاراليه را لایق همسری و هم آغوش خود ندانسته و گریبانش را رها کرده و خود نیز با این خطر عظیم مقاومت نموده و بالاخره موفق به نجات خویش گردید .

یعنی پس از اینکه در آب غوطه ور شد با حالت یأس و نا امیدی شروع به شناوری نمودهٔ و طولی نکشید که قوای اعضاي بدنش بکلی ضعیف و خسته گردید زیرا ساحل بسیار دور و با اینکه ماهر در شناوري بود معذالك فشار امواج مانع وصول او بساحل میشد خلاصه از هر طرف مأیوس و هیچ قسم امید واری

هم بنظر نیاورده بالاخره متوسل بدرگاه الهی شد که ناگاه جریان آب درخت تبریزی را که با خود میاورد مستقیماً بشانه (اوانك) بر خورد کرد پس بچابکی دست انداخته درخت را در آغوش گرفته سوار شد و با طریقهٔ مخصوص خود را نزدیك بندری که محل ایستگاه کشتیها بود رسانید وبدین وسیله نجات یافت .

سپس خسته و متغیرانه راهی در پیش گرفته و میرفت تا به یك سراپرده کوچکی رسید و اما در بین راه بهاندره وفکر فرو رفته دلیل واقعه را کنجکاوی کرده وفهمید که (پی آن) شرور خائن برای غضب دارائی وی بدون ترس از وجدان وضع صمیمیت خود را تغیر داده و مرتکب یك چنین خیانتی شده است .

سپس شکر خدای را بجای آورده و از حصول نجات از مرك مشعوف گردید گرچه با خود پولی نداشته و میبایستی بمنزلگاه خود برود مصمم شد که قبلا مهمانخانه اولیه را یافته و حکایت خود را برئیس مهمانخانه شرح داده سپس باداره پلیس تقصیرات و نمك بحرامی (پی آن) را آشکار سازد که وی را توقیف نمایند برای اجرای این تصمیم بهتر نحوی بود خود را به مهمانخانهٔ رسانید .

همینکه صاحب مهمانخانه شرح حادثهٔ او را شنید چون بسیار رحمدل و مهربان بود آهی کشیده بلادرنك لباس خشك و غذای گرمی برای (اوانك) حاضر ساخت که خود را گرم نماید .

پس از لحظهٔ استراحت ورفع خستگی باداره‌ٔ بلیس وژاندارمری شتافته قصیه شکایت خود را برئیس پلیس مشروحاً بیان نمود او نیز همینکه بحادثه واقف شد فکر کرده و بنظر آورد که ممکن است مقصر به چکیسانك رفته باشد پس کتباً فرمان دستگیری و توقیف مرتکب را امضاء و صادر نموده و بچند نفر ژاندارم سپرد که با همراهی شاکی (پی آن) را تعقیب و پس از دستگیری به (کوانکتو) بیاورند (اوانك) پس از اخذ حکم بمعیت ژاندارمهای مأمور رهسپار گردید .

حال اگر خوانندکان بجستجوی مرتکب بر آیند ملاحظه میکنند که مشارالیه بدون فوت وقت بطرف خانهٔ معشوقه عزیمت و دق‌الباب نمود (هنکسیان) درب عمارت‌را برویش باز کرد همینکه چشمش به [پی آن] افتاد از فرط خوشحالی فریادی کشیده و فوراً بخانم مژده داد که پسر عموی عزیز از مسافرت مراجعت کرده و وارد شد .

خانم از ورود بی هنگام (پی آن) متوحش و مضطرب شده پای برهنه بطرف او دویده و بسیار مایل بود که از سلامتی شوهر خود پرسش وسئوال نماید ولی چون میدانست که بدین زودی بملاقات او نایل نمیشود عجله نکرده و جویا نشد .

(پی آن) به یك سلسله اظهارات دروغ آمیز و کذب شروع کرده و خانم را اغفال نمود که از طرف برادر خود مأمور

شده مال التجارهٔ او را بدواخانه ها حمل و بمصرف فروش برساند و بنابراین از فردا باید اقدام بفروش آنها نماید چون در این مسافرت کلیهٔ وجوهات نقدی خود را برای مخارجات حمل و نقل مال‌التجاره بمصرف رسانده و فقط چند قطعه پول طلا باقی مانده که آنها را نیز بخانم تسلیم کرد .

خانم احساس کرد که (پی آن) بسیار خسته و کسل شده پس قبل از اینکه از ورود او اظهار خرسندی و تشکر نماید استراحت و آسایش وی را در نظر گرفته و روی بخدمتکار نموده امر داد با شراب و مزه حاضر نماید .

خدمتکار با خوشحالی زیاد حکم را اطاعت کرده فوری با عجله هر چه تمامتر حاضر و آماده ساخته و از حصول اطلاع عشاق بدور میز گرد آمدند .

اما [پی آن] از ضرب المثل معروف :

به تجدید فراش خوشحال بوده که به هر شیئی کرانبها ترجیح دارد — استفاده نموده موقع را مغتنم شمرده خوشحال و خرسند گردید .

یک هفته از مقدمه وقوع جنایت گذشته بدون اینکه (پی آن) از پشیمانی و ندامت این سوء قصد خیال خود را متفرق و متوحش نماید و بهیچوجه تصور سیاست و مجازات را در بارهٔ خود نکرده و از وسعت دامنهٔ انتقام غافل بوده و بلکه در این مدت در

پس از لحظهٔ استراحت و رفع خستگی باداره پلیس و ژاندارمری شتافته قصیه شکایت خود را برئیس پلیس مشروحاً بیان نمود او نیز همینکه بحادثه واقف شد فکر کرده و بنظر آورد که ممکن است مقصر به چکیانانك رفته باشد پس کتباً فرمان دستگیری و توقیف مرتکب را امضاء و صادر نموده و بچند نفر ژاندارم سپرد که با همراهی شاکی (پی آن) را تعقیب و پس از دستگیری به (کوانکتو) بیاورند (اوانك) پس از اخذ حکم بمعیت ژاندارمهای مأمور رهسپار گردید .

حال اگر خوانندگان بجستجوی مرتکب بر آیند ملاحظه میکنند که مشارالیه بدون فوت وقت بطرف خانهٔ معشوقه عزیمت و دق‌الباب نمود (هنکسیان) درب عمارت را برویش باز کرد همینکه چشمش به [پی آن] افتاد از فرط خوشحالی فریادی کشیده و فوراً بخانم مژده داد که پسر عموی عزیز از مسافرت مراجعت کرده و وارد شد .

خانم از ورود بی هنگام (پی آن) متوحش و مضطرب شده پای برهنه بطرف او دویده و بسیار مایل بود که از سلامتی شوهر خود پرسش و سئوال نماید ولی چون میدانست که بدین زودی بملاقات او نایل نمیشود عجله نکرده و جویا نشد .

(پی آن) به یك سلسله اظهارات دروغ آمیز و کذب شروع کرده و خانم را اغفال نمود که از طرف برادر خود مأمور

شده مال التجارهٔ او را بدواخانــه ها حمل و بمصرف فروش برساند و بنابراین از فردا باید اقدام بفروش آنها نماید چون در این مسافرت کلیهٔ وجوهات نقدی خود را برای مخارجات حمل و نقل مال‌التجاره بمصرف رسانده و فقط چند قطعه پول طلا باقی مانده کــه آنها را نیز بخانم تسلیم کرد .

خانم احساس کرد کــه (پی آن) بسیار خستــه و کسل شده پس قبل از اینکه از ورود او اظهار خرسندی و تشکر نماید استراحت و آسایش وی را در نظر گرفتــه و روی بخدمتکار نموده امر داد یا شراب و مزه حاضر نماید .

خدمتکار با خوشحالی زیاد حکم را اطــاعت کرده فوری با عجلهٔ هرچــه تمامتر حاضر و آماده ساختــه و از حصول اطلاع عشاق بدور میز گرد آمدند .

اما [پی آن] از ضرب المثل معروف :

به تجدید فراش خوشحال بوده که به‌هر شیئی گرانبها ترجیح دارد — استفاده نموده موقع را مغتنم شمرده خوشحــال و خرسند گردید .

یك هفته از مقدمــه وقوع جنایت گذشته بدون اینکــه (پی آن) از پشیمانی و ندامت این سوء قصد خیــال خود را متفرق و متوحش نماید و بهیچوجهٔ تصور سیاست و مجازات را در بارهٔ خود نکرده و از وسعت دامنهٔ انتقام غافل بوده و بلکــه در اینمدت در

صدد فروش دواجات و مشغول مذاکرات با دواخانه‌ها شده و و کلیهٔ مال التجاره را با منافع سرشاری بمصرف فروش رسانیده و آخرین روز هفته مقارن عصر از دواخانه با مبالغ مهمی وجه نقد که در ابتدای فروش ادویه‌جات خود از دواخانه دریافت کرده بود مراجعت میکرد که ناگاه (اوانك) با چند نفر مأمور غفلتاً ظاهر شده وی را محاصره کردند.

همینکه مقصر آن کسی را که با حال خشم و غضب او را تعاقب کرده زنده مشاهده کرد که با همراهی چند نفر ژاندرم وی را دستگیر میکنند بسیار مضطرب شده بکلی مات و مبهوت ماند زیرا (اوانك) را معدوم حقیقی تصور نموده و بهیچوجه خیال زندگی او را در مخیلهٔ خود نیز خطور نمیداد و کاملاً مطمئن بود که او در شط خفه شده است .

خلاصه مأمورین بلادرنك دستهای (پی آن) را با طناب بعقب بسته و بمحبس نزدیکی هدایت کرده تا رئیس محبس طبق احکام واصله او را تحویل گرفته و شب را نگهداری نماید که فردا صبح با بدرقهٔ مسلح بمحبس دارالحکومه (کوانکتو) اعزام دارد [اوانك] نیز پس از نیل بمقصود برای رفع خستگی مأمورین را بخانهٔ خود آورده که به ترتیب آبرومندی آنها را پذیرائی نماید .

خانم که من غیر انتظار شوهر عزیز خود را دید از فرط شعف و خوشحالی سرتا پاش بلرزه آمد زیرا طبق اظهار

(پی آن)مسافرت وی را طولاني فرض نموده و هیچ باین زودی امید دیدار مونس خــود و سپري شدن ایام مفــارفت و هجران را نداشت.

اما (اوانك) بسیار خشمگین و عصباني شده و مایل بود که از (پی آن) حرامزاده صحبت نموره برساند که او با این ذات و طینت لایق آن است که بدار آویخته شده بلکه قطعه قطعه شود پس شرح داقعهٔ دلخراش خود را برای خانم خویش بیان کرده و بالاخره در طی مذاکرات خود چنان وانمود کرد کــه مراجعت او برای جلب دقت حکـومت بـه بیان و اظهــار واقعــه و تمنای احقاق حق است.

خانم از شنیدن حادثهٔ شوم ناگوار مضطرب و رنك ورخسارهاش گلگون و در مقابل آن اظهــارات بکلی سکـوت اختیار نموده و مبهوت ماند در ضمن خود را از ملاطفت و مهربانی که در حق آن نمك نا شناس پست فطرت مبذول داشتــه بود ملامت نموده خویش را خجل و شرمندهٔ وجدان خود دانست زیرا در صورتیکه (پی آن) باعث زحمت بلکه قطع حیات شوهرش بوده او با نهایت صمیمیت مهمان نوازی میکرده واو را مورد لطف و محبت خویش قرار میداد.

در اینموقع (اوانك) از خانم خود تمنــا کرد کــه برای مهمانــداری مأمورین شام صحیح خوبي تهیــه نماید پس خانم و

(مرکمین) با عجله هر چه تمامتر غذای بسیار خوب مأکولی تهیه کرده و حاضر نمودند آنگاه پس از صرف وتناول اغذیه و لازمه مهمان نوازی تخت خوابهای مخصوص برای مهمانان حاضر و آماده ساختند .

همکی شب را در بستر استراحت گذرانیده فردای آن روز مأمورین باتفاق (اوانك) برای محاکمه رهسپار شدند ولی قبل از عزیمت (اوانك) مبلغ وجهی با خود برداشته که برای مخارج لازمه عرضحال و تقاضای احقاق حق خود از محاکم قضائی و دیوانخانهٔ عالی بمصرف برساند .

فصل هفتم

قضاوت و حسن تادیبی

روزی چند (پی آن) در محبس بحال توقیف مانده و درب محبس برویش بسته بود تا حکومت (کوانکتو) برای اثبات ارتکاب خلاف و یا بی تقصیری وی صاحب مهمانخانه را احضار کرده و با (اوانك) مواجهه نموده و خواستار شد درصورتیکه جوان محبوس (پی آن) نسبت به (اوانك) سوء قصدی داشته و او شخصاً از

قرائن مطلق احساس کرده بیان کند در اینموقع مستنطق مخصوص دارالحکومه که از قضیه مستحضر بوده و قبلا صاحب مهمانخانه را محاکمه نموده حقیقت مطلب را بدون کلمهٔ دروغ و اغراق حکایت کرد که (مسیو اوانك) در مهمانخانه اقامت داشته و بعنوان تجارت مقداری دواجات از صاحب مهمانخانه خریده و اما چون تنها منافع و عایدات مهمانخانه مخارج آنجا را مکفی نیست ضمناً به فروش اجناس و تجارت پرداخته که بدینوسیله رفع احتیاجات خودرا کرده بعلاوه مستغنی شده بزندگانی خوش مفتخر وسرافراز شود و بمناسبت تجارت دواجات (اوانك) بدو وارد شده است .

خلاصه تا یك روز صبح که با برادر کوچك خود او را وداع نموده و به طرف موطن اصلی خود رهسپار شدند و آنچه را بعد مشاهده شده بقرار ذیل بوده است .

فردای آن روز (اوانك) با لباس اغشته به آب از سر تاپا خیس مراجعت کرده و از ترس و توحش خطر رنك برخسارش نمانده بکلی گیج و دوران سر هم داشته صاحب مهمانخانه با حال اضطراب و توحش حدوث واقعه و علت مراجعت وی را بدین شکل پرسیده آنگاه (اوانك) در جواب او را مستحضر ساخته که (پی آن) براي استخلاص و آزادی خویش و تخصیص مال التجّاره ارسالی نخود وی را غفلتاً به آب شط انداخته و خود مال التجاره

را متصرف شدهٔ و برده است .

اما چون خداوند تمایل بهلاکت او نداشته تنه درختی که آب با خود میاورده بدو مصادف و بدان وسیله نجات یافته است .

همینکه اظهارات « اوانك » را پیشخدمت مهمانخانه شنیده بلا درنگ چای و غذای گرم و لباس خشك پاك و غیره آورده و وسیله استراحت او را فراهم کرده است آنچه را که صاحب مهمانخانه مطلع و مستحضر بوده برای تکمیل اطلاعات عالیجناب حکمران در محکمه بیان کرده و زیاده بر این مطلبی نبوده و چیزی پوشیده و پنهان نمانده است .

حکمران از اظهارات مستنطق در بیان حقیقت بتصدیق صاحب مهمانخانه رضایت حاصل کرده سپس (پی‌آن) را احضار نموده و همینکه حضور بهمرسانید آنچه را صاحب مهمانخانه در محاکمه شرح داده برای او قرائت کرده و با ترشروئی و خشونت علت وقوع حادثه و ارتکاب تقصیر و جنایت نسبت به (اوانك) را پرسید .

[پی‌آن] واقعه شوم را کتمان کرد، قضیه را تهمت محض دانسته و سقوط (اوانك) را در آب مدلل میکرد که اگر نصیحت و حرف وي را قبول کرده و می شنید و هر آینه دقت کرده روی نرده های جلو کشتی خم نمیشد در آب شط نیفتاده و حال سوء ظنی به برادر خود نداشت و البته بر عالیجناب پوشیده و مستور نمانده

که چون قسمت سر عموماً از سایر اعضای بدن سنگینتر است و او نیز تنه خود را بطرف جلو آویزان کرده و سر خود را بسطح آب فرود آورده بنا بر این سر سنگینی کرده بقیهٔ تنه را به آب کشیده است و اما بدبختانه چون موقعی بدست نیاورده که بکمك و نجات وي موفقیت حاصل کند این است که برادر خود را بدین تقصیر متهم کرده و بعدم وجود و زندگاني او راضی شده و بحبس دائمی وی علاقمند است.

عالیجناب حکمران بدین مذاکرات و دلایل و فلسفهٔ « پیآن » قانع نشده امر داد هرآینه در افشاي قضیه کتمان کرده و پنهان بدارد اجباراً او را به عذاب مجازات سپرده تا اقرار و اعتراف نماید.

اما چون « پیآن » آدمی بود بسیار تن پرور و جان دوست از این تهدید تمام اعضایش بلرزه در آمده و احساس کرد که با غفال حکمران نائل نشده و پس برای نجات ورهائي خود از داغ و اشکلك و عذابهای دیگر استدعا نمود حقیقت قضیه را در صورتیکه فقط بحبس اکتفا نمایند بیان کرده و به تقصیر خود قائل شده اعتراف و اقرار نماید.

ولی حکمران وقعی به تمنای او نگذارده و در اتمام صورت محاکمه وی را محکوم باعدام دانسته ورای قطعی صادر کرد.

چون « اوانك » از موضوع مطلع شد که باخذ انتقام نائل

و موفق گشته از حکمران اظهار تشکر نموده و بمنزلگاه خود مراجعت کرده و بمحض اینکه بمحل استراحت خود رسید پس از صرف چای از همان ساعت تا صبح روز دیگر از دور بسلامتی و افتخار انتقام و حکومت شراب نوشیده و مشعوف شده بود .

بالاخره روزها را مشغول بکسب و تجارت خود شده وبسیار عجله داشت که زودتر بموطن اصلی مراجعت نماید چند روزی که بگذشت بار هاي مال‌التجارهٔ خریداری خود را تهیه و حاضر نموده و عدلهاي بسته را بکشتی حمل کرده و خود عزیمت نمود .

دو روز بعد با خوشحالی تمام وارد بخانه خود شده خانم را از تنهائی و دوری خویش بسیار پژمرده و افسرده خواطر یافت ولي در اینموقع بردهٔ خویش را قسمی خوشحال و خشنود نمود که تمام غصه های دنیا را فراموش کرده و مصاحبت او را غنیمت شمرده و مشغول بپذیرائی شوهر خود گشت .

و اما همه وقت در ضمن صحبت ابراز رذالت و بدجنسي و ناپاکی « پي آن » که نسبت بولی نعمت خود مبذول داشته از مد نظر محو نکرده و اینکه هلاکت « اوانك » را وسیله تصرف و نگاهداری مایملك وی براي خود دانسته بود بسیار افسرده و دلتنك میشد و حتی قلباً نیز « پي آن » را عفو نکرده بلکه هر دقیقه او را لعنت میکرد .

اینك دوستداران ترجمهٔ خویش را بمحبس دارالحکومه

شهر هدایت کرده تا از وضعیت (پی آن) و زندکانی وی اطلاع حاصل نمایند چنانچه (پی آن) در آنجا به بد بختی دچار نشده و کذران سختی بخود ندیده زیرا شباب جوانی و اخلاق مهربانی او باعث شده بود که زندان بان وی را عزیز شمرده برای تسلی قلب او اطاق مخصوص نزدیك باطاق خود بدو تخصیص داده و شب و روز وقت خود را صرف خدمت و مواظبت کرده و بمصاحبت وی پرداخته و در مقابل وجهی که برای مخارج یومیه دریافت میکرد اغذیهٔ مأکول خوب تهیه کرده و همیشه با حالت خرسندی با یکدیکر بسر میبردند بدیهی است بشره وقیافهٔ که دارای قوه جاذبه باشد غالباً مفید بود و در مواقع سختی قابل استفاده است .

اما پولی را که (پی آن) در فروش مال التجاره (اوالك) بدست آورده علاوه بر آنچه خرج نموده معادل به دویست لیره بودهٔ والبته این مبلغ وجهٔ در اینموقع سرمایه و ثروت زیادی است چنانچه بهمین نقطه نظر وجه را بامید آنکه روزی بتواند باسودکی وراحتی بمصرف خود برساند در کوشهٔ پنهان و مخفی کردهٔ بود .

خلاصه در آن زمان هیئت دولت و وزرای مملکت بر اثر شکایات واصله از اطراف در نظر داشتند که در تمام ایالات قضاة و حکام را تغیر داده و منتخبین جدیدی مخصوصاً اختیار کرده و اعزام دارند و بعموم آنها اختیار تام به تفتیش ازسابقه عملیات قضاة و احکام صادره حکام داده بودند زیرا بسیاری از

مقصرین جزء بعوض مجازات انضباطي محکوم با عدام شده و بعضي اوقات هم این مجازات و سیاست خود اسرانه بر حسب میل و استبداد اداری قضاة و حکام عملی میشد.

(سپر بنوم) که یکی از مأمورین و هیئت منتخبه جدید شمرده میشد شخصی بود بسیار نیکو کار و خوش باطن و همیشه مقصرین را به نصیحت و دلالت از کردهٔ خود نادم و پشیمان ساخته و این نظریه را بچشانیدن مزهٔ سیاست و مجازات تربیع میداد. بهمین عقیده همینکه احساس میکرد که مرتکبین بنصایح وی پی برده و ندامت حاصل کرده اند بلا درنگ آنها را مستخلص می نمود.

اما بر طبق قرعه و امر صادره ایالت (گوانگتو) باسم (سپر بنوم) نوشته شده به محل مأموریت و حوزه فرما نفرمائي خود رهسپار گردید و تا مدتی وقت خود را صرف شناسائی و اطلاعات لازمه از اعمال و سوابق قضاة و احکام جاریهٔ حکام نموده سپس دوسیهٔ کلیه مقصرین را خواسته تحت مداقه قرار داده و بهر کدام که خلاف زیادی متوجه نمیشد مرخص میکرد.

(پي آن) ورود حکومت جدید را شنیده پس شکر خدای را بجا آورده وبوسیله زندانبان یك نفر وکیل قابل زبردستی را احضار نموده عرضحال استینافی تنظیم نمود و همینکه او را بمحکمه احضار کردند لایحه خود را تقدیم نموده و استدعا

کرد که چون در اثر تهمت غیر قانونی دچـار بـدین حبس شده و نظر بعدم تقصیر و بی گـناهی مستوجب و لایق چنین مجازاتی نبوده نجات یافته و مستخلص شود

(سپرنیوم) ورقهٔ عرضحال وی را گرفته و قرائت کرد :

(پی آن) موکل خود کـه آدرس و هویت وی در دوسیه متشکلهٔ دفتر حکومتی سـابقی ثبت و ضبط شده بی گـناهی خویش را اخطار میکند ـ

چنانچه سال گذشته بهمراهی برادر خواندهٔ خود (اواتك) برای خرید دواجات و اجرای اعمـال تجارتی به ایالت (کوانکتو) آمده اند بهیچوجه دلتنگی و سابقه مجـادله فیمابین نبوده و سوء قصدي به یکدیگر نداشته بلکـه اتحاد و یکانگی دو برادر قسمي بسر حد رشد رسیده کـه غیر قابل تفریق شمرده میشد .

ولی بر حسب اتفاق موقعی کـه این دو نفر برادر پس از اتمام امورات و خریدمـال التجاره خود بمحلي کـه از آنجـا آمده بودند مراجعت میکردند در بین راه بواسطه انقلاب شط و طوفان آبی حین حرکـت و تکان کشتی (اواتك) کـه برای تماشا به لب نرده و جـان پناه کشتی خم شده بود باب شط افتاده و در همـان لحظه (پی آن) از استخلاص و نجـات برادر خود مأیوس زیرا از اجزاء کشتی استمداد نموده کـه باتفاق آنها برادر خود را از مهلکه نجات دهد ولی کشتی بان ملاحان بواسطه شدت طوفان

از کمك و همراهی به وی برای کمك و نجات(اوانك)خودداری نمودند و چون[پی آن] خود به تنهائی قادر باستعانت و نجات برادر خویش نبوده و بهیچوجه چارهٔ نداشته ناچار شخصاً بمنزل اصلی شتافته و با کمال رافت و مهربانی و بدون مقصود آنچه پول داشته بمحض ورود بخانم (اوانك) در حضور خدمتکار وی تسلیم نموده و فقط برای اینکه خانم از او افسرده خواطر نشود از ابراز وقوع قضیهٔ خودداری کرده است

و اما (اوانك) بهر وسیلهٔ بود خود را نجات داد سپس این حادثهٔ شوم را از ناحیهٔ برادر خود دانسته و او را بارتکاب جنایت بدون مدرك متهم ساخته است حال تمنای جلب توجهٔ عالی را به نکته ذیل دارد در صورتیکه قطع حیات نگشته و آسیبي وارد نشده و (اوانك) با کمال خوشحالي و شعف با خانوادهٔ خود زندکاني میکند و از سرمایهٔ وی نیز بهیچوجه دیناری تلف نشده با این حال بي گناهی موکل را ثابت و سزاوار نیست که بیش از این در حبس بماند

[سپر ینوم] پس از قرائت ورقهٔ شکایت آمیز عینك خود را مرتب کرده روی بمستنطق نمود تفتیش کرده پرسید در صورتیکه محقق باشد (اوانك) زنده و حیات داشته و از اموال او هیچ تلف نشده با چه دلیل و کدام مدرك (پي آن) را محکوم باعدام کرده اند .

مستنطق در اینوقت خاطر عالیجناب را مستحضر نمود که در مقابل اذیت و عذاب از داغ و اشکلك (پی آن) به رنج بردن راضی نشدهٔ مرگ را ترجیح داده و برای نجات از عذاب عقوبتیکه تهدید میشد جنایتی را که مرتکب نشده اقرار و اعتراز نموده ولی در همانموقع مثل اینکه آگاه بوده که امورات قضائی را از قضات سلب و روزی میشود که حکام عادل پاکدامن برای نجات مقصرین بیگناه تعیین شوند حال بهمان آرزوی خود موفق شده و با بیصبری منتظر عدالت عالیجناب است

لایحهٔ دلیل و اظهارات (پی آن) در قاضي موثر واقع شده لحظهٔ فکر کرده و امر داد که چون [اوانك] زنده و به دارائی او لطمهٔ وارد شده معقول و پسندیده نیست که (پی آن) محکوم بقتل شود ولی تنبیه و مجازات او از حیث جنبهٔ عمومی صرف نظر نشده و تبدیل به نفي بلد میشود که در (کیالنك) سه سال تحت مراقبت پلیس بماند پس حکم محکمه صادر و بامضای عالیجناب حکمران رسیده و در دوسیه سابق ضبط گردید .

اما (پی آن) پس از صدور حکم وقتی بدست آورده خود را به وکیل رسانیده با مشاورهٔ او آگاه شد که این مجازات قابل خریداری بوده و شاید بیش از سرمایهٔ نقدی خود که مخفی نموده و بکار نبرده ارزش ندارد پس فوراً حاضر شده پیشنهاد و تقاضا کرده که مطابق قانون جزای عمومي تبعید خود را

بمبلغی که حکم شود ابتیاع نموده و وجه آن را بصندوق تادیه نماید .

چون این حبس از نوع حبسهای ابتیاعی بود محکمه موافقت خود را ابلاغ کرده (پی آن) بسیار خوشحال شده اظهار تشکر نموده مصمم شد که سه سال حبس انضباطی خود را که تبدیل گشته و موافقت شده خریداری نماید .

پس با عجله تمام دویده و مژدهٔ استخلاص خویش را بدوست خود زندانبان داده وقضیه را اظهار نمود .

محبوسین نیز همگی از شنیدن وقوع این حادثهٔ خورسند و مشعوف بودند زیرا هر یك تصور میکردند ممکن است بوسایل مختلفهٔ قدم بجادهٔ آزادی گذارده و از حبس نجات یابند خلاصه وقتی که زندانیان از موضوع مطلع شد در صدد تحقیق تهیه وجه خریداری بر آمده که از چه ناحیه حاضر میشوند

(پی آن) تبسمی کرده بطور شوخی اظهار نمود که تصور میرود دوستان صمیمی کمك کرده اگر وجهی لازم شود خواهند پرداخت اما همینکه احساس کرد باین صحبت ومزاح زندانبان وقعی نگذاشته و مثل اینکه هیچ نشنیده اعتنائی نکرده بیش از این خود داری ننموده پس از خندهٔ بسیار سرمایه نقدی خود را در آورده ارائه داد .

در اینموقع یکی از محبوسین که هیچکس علت حبس او را ندانسته و محکوم بقتل بوده در آنجا حضور داشته از (پی آن)

تمنا کرد دقیقهٔ چند تنها بـا او صحبت بدارد .

(پی آن) نیز استدعاي وی را پذیرفته او را بگوشه و کنار اطـاق برده منتظر استماع مطالب وی شد .

امـا حبس مایل بود بر اثر قضیهٔ شومی کـه واقع کشته و بطور یقین محکوم باعدام شده و از تخفیف مجـازات خود نیز مأیوس و محروم است و (پي آن) راجوان خوش سیما و نیك خومشاهده کرده تمول خود را بدو سپرده کـه از این حیث خدمت و مهربانی کرده کلیه دارائی خویش را بوی تقدیم کـند بعلاوه چون ارث بر و وارثی نداشت خیلی مشعوف بود که این دوست حقیقی محبس او را وارث شده و در صورت قبول و تقاضا روح وی را از خـود خوشحـال و خـرم کـند پس نظریات خـود را بـا رأفت و مهربانی پیشنهاد نموده و استدعـای قبول آن را کرد

خلاصه نظر به اصرار زیاد (پی آن) پیشنهاد او را قبول کـرده بیك طریقهٔ مخصوص اظهـار تشکر و حق شناسی نمودهٔ و تمام علائم متعلقهٔ به خـانه و دارائي او را با دقت ثبت نموده و وعده داد کـه هر گاه از محبس خارج شود بدان شهر رفته خـانه را تصرف کـرده و مـالك شود سپس حبسی ورقهٔ بامضای خود نوشته و (پي آن) را وارث حقیقـی خویش قرار داده که خانه را متصرف شود .

دو ساعت بعداز آنـکه (پي آ ن) دین خود را ادا کرد

مرخص شده و به آژانی که بخدمت بر قرار شده و مواظبت میکرد ده لیره انعام نموده وی را وداع کرده در از درگاه آلهی مسئلت مینمود دیگر روی او را ندیده و از محل توقفگاه وی محروم باشد .

فصل هشتم

مسافرت (پی آن) و قصد ظالمانه

با وجوداینکه (پی آن) بسیار میل داشت از برادر خود تقاص و تلافی نموده و بحصول لذت و حظ نفسانی خانم بدن وی موفق شود معهذا چون در محلهٔ خود پارهٔ خیالات مشو و بر آشفتگی احساس میکرد بدین جهت مصمم شده که باین زو به (سشوان) مراجعت نکند اما چون بر حسب لزوم پس از چ ماه حبس مسافرت را برای خود مفید یافته بهمین نقطه بود که درصدد بر آمد بجانب شهر دیگری مسافرت نماید

و اما راجع بمذاکرات و اغفال پسر مسیو (سمعن) چندان افسرده و دلتنك نبوده از اینکه شاید گول خورده و اغفال شده باشد اثار ملال بخود راه نمیداد زیرا کمی امیدوار بود و بهمین خیال بطرف (چان پین فین) عازم و رهسپار

کده و کشتی اجاره کرده و نوکری نیز برای خود موسوم به
چند پا) انتخاب نموده دو روز بعد از طی مسافت در یا
کشتی بساحل شهر قشنگی در ایالت (هنان) رسید و (پی آن)
از کشتی خارج شده در خیابانها شهری گردش نموده صحبت کنان
پیش میرفت که تا گاه بمکانی رسیده که بسیار از اوصاف حمیده
آن محل قبلا شنیده بود و چون یك قسم گل شقایق زیبائی در
باغ مسیو (لیو) در غیر فصل غنچه کرده و پاره از آنها
باز شده بود باعث تعجب وی گردید

(گلهای شقایق باغات حاکم نشین ایالت (هنان) در
همه نقاط معروف و تعجب آور است زیرا در غیر موقع و
فصل خود بفراوانی گل میدهند و اما معمولا این طایفهٔ گلها در
فصل بهار گل داده رنك و بوی خود را ظاهر میکنند ولی دراین
ناحیه غالباً در چهار فصل دارای گلهای خوشرنك و بو هستند)

این غنچهٔ گلی که در باغ مسیو (لیو) شکفته و جاهت
و زیبائی فوق العادهٔ داشت که باعث تعجب عموم شده بود و
در شهر چنان معروف بود که مادام (لیو) در فصل بهار گذشته
شرط بندی کرده و روی یکی از شقایقهای شفاف خوشرنك نوشته
بود — آیا میشود که در پائیز هم گل دهد .

در اینموقع که به آرزوی خود نائل گشته و بوتهٔ گلی
در فصل پائیز گل داده برای احترام و پرستش این شاخهٔ گل مسیو لیو

دوب باغ را به نمایش و ازدحام عـامه باز گذارده که از صبح تا غروب و از غروب تا صبح اشخاص متفرقه به تماشـا و گردش آمده واز این منظرهٔ زیبا فرحناك شده و لذت میبردند

(پی آن) نیز لازم دید برای شناسائی مسیو (لیو) و حصول اطلاعات از همهمه و غوغای شهر داخل ازدهام شـده و در باغ بگردش درآید پس بهمراهی (چند یا) گردش کـنان تا نزدیکی کل قشنك شفاف که از دیدارش شعف و خوشحالی دست میداد آمده و همینکه آن وا مشاهده لمود بنوکر خود اظهار داشت که بایستی اقرار و اعتراف نمود بهقشنگی این شاخهٔ کل زیرا در هر یك از شاخه هـای کوچك آن چندین غنچه شکافته شده و قسمی بشاش و خندان بنظر میـایند که گوئی تمجید و تعریف قشنگی خود را احساس کرده در مقابل از بوی معطر ملایم خود تماشـا چیان را مستفیض ساخته و باین زبان از آنها تشکر مینماید.

در اینموقع (پی آ ن) روی بطرف عمارت گردانیده نگاه میکرد کـه نـاگاه روی مهتابی کل زیبا و قشنگتری دید که تماشای آن متعجب و مبهوت شده و بادقت ملاحظه نمود و خـانم جوانی را مشاهده کرد که ملبس بلباس آسمانی رنك ابریشمی بوده و روی نیمکتی قرار گرفته مثل اینکه منتظر ورود و پذیرائی دوستان است (پی آن) مدتی از دور تماشا کرده و مجذوب آن منظرهٔ زیبا گردید در اینوقت (چند یا) پیش آمده وی را از تماشای منظره فرحناك

باز داشته و خیالش را بخوردن غذا متوجه ساخت .

امـا (پی آن) چون میدانست که نه غذای خوب داشته و نه مرغ بریان حاضر و آماده‌شده وقعی نگذاشـت .

(چند پـا) برای اینکه مورد تغییرواقع نشود ظهور منظره را در ایوان بالاخانه نشان داده و آقای خود را مجدداً بتماشـای آن خانم جوان جلب کرد کـه ملاحظه نماید با چه وجاهتی در ایوان نشسته و لباس فاخرپوشیده است .

[پی آن] آهی کشیده « چند پـا » را مأمور کرد حقیقت و صمیمیت خود را نسبت به او غنیمت‌شمرده‌از وضعیات و امورات آن خـانم تـا یکساعت دیگر مطلع شده بلکه ازرفتار او بـاهمسایکان و معاشرت‌با دیگران وي را آگاه نموده واز اطرافیان او مطالبی را کشف کرده خبر دهد .

(چند پا) امر آقـای عزیز خود را چندان مشکل و مهم ندانسته بلکه داوطلبانه حـاضر بود بزودی موفق شده اربـاب خود را خورسند سازد .

« پی آ ن » مقصود خود را به « چند پا » فهمـانده امر اجرای آن داده و خود به تنهـائی به کشتی در آمد کـه پس از صرف نهـار استراحت نماید امـا دیری نگذشت که « چند پا » رفته و مراجعت کرده و قبل از آنکه قضیه از او پرسیده شود و تمنای صدور اجازه کرده که واقعه را بعرض برساند و همینکه

احساس کرد بدو موافقت شده حکایت کرد که تصور میرود بمقصود خود نائل گشته و بمزه لذت و حظ نفسانی غیر قابل فراموشی رسیدن و وصلش سهل باشد و این خانم قشنك که پسند خواطر عموم واقع شده موسوم است به « عطر گل » وزن مسیو « لیو » صاحب همان باغ است و اما آنچه را شنیده میشود خانم بسیار نجیبة و عفیفه بوده و از هر دو طرف خانواده به نجابت معروف و مشهور است و شوهر خانم شغل بزرگی در وزارت داخله داشته و برادران شوهرش نیز تحصیل کرده و باشلیه شده و تصدیقنامه « باکالورا » دارند و همچنین تمولی بسیار از اجداد خانم بارث مانده و با اخلاق خوشی با دوستان خود رفتار میکنند مختصر این جمع بسیار راحت و آسوده زنده گی کرده و خوش بخت ترین اهالی شهر هستند و در انظار فوق العاده محترم شمرده میشوند.

از شنیدن این اطلاعات و کسب اخبارات « پی آن » دلتنك و افسرده شده قر قر کنان از بدبختی خود در شکوه آمده و بیاد خود میاورد که این خانم به یك نظر ریشه اعصاب وی را سوزانیده قسمی که از عشق او مجبور شده خود را بهر نحوی است بوی معرفی نماید .

حال اگر شوهر و خود او مشغول نبودند خاموش ساختن شعله آتش عشق او بسیار سهل و آسان میبود و بنظر میاورد خانمی که با خوشحالی و بدون خیال زندگانی میکنند بسیار مشکل است

که بدست آید ومتحیر بود که (چند پا) چگونه با اینکه اشکالات وبودن او را مشاهده نموده وی را امیدوار به خوشبختی کرده و نیل به‌مقصود راسهل پنداشته پس بـاحال خشم و غضب او را مورد خطاب و عتاب قرار داده تهدیدش نمود کـه اگـر راه و طریقه وصال را ارائه ونشان ندهندمعدوم و نابودش خواهد ساخت

(چند پـا) بـا توحش بسیار آقای عزیز خود را ساکت و آرام نموده باین عنوان کـه بـا تفکرات بسیار نقشهٔ ماهرانه با نقچهٔ را طرح خواهد نمود کـه پس از اجراي آن بطور یقین اورا از خود خوشنود راضی مینماید .

(پي آن) تبسم کـنان در صدد بر آمد مستحضر شود که (چند پا) موفقیت در این عمل را به چه قسم تصور کرده و نقشه او از چه قرار است .

ولی (چند پا) طریقه اجرای عمل را فاش نساخته و توضیحات آن را موکول به بعد نمود و میدانست هیچ امری غیر ممکن نیست فقط باید خود را تسلیم و مطیع تهور رشـادت کرده و باین طریق موفقیت حاصل نموده جان‌خودرا از خطر نجات‌دهد .

در اینوقت (پي آن) باو وعده داد کـه اگـر بتواند (عطر کل) را بدست آورده تسلیم نماید از او بسیار خشنود شده در تلافي و حق شناسی او سعی کرده خدمتش را جبران نماید .

ولی (پي آن) تصور نمیکرد کـه او آدم احمقي بوده به

اجرای امر موفق نشده و عذاب وی را بطرف خویش متوجه‌ساختهٔ بلکه بر عکس از نقطه نظر وجه تسمیه کـه حرامیان بواسطه زرنگی و تهوریکه داشته او را (چند پا) خوانده اند و آمیدوار بود کـه او نوکری استنه ساعی و بـا هوش که برای جلب رضایت و خوشنودی آقـای خود سعی و کوشش میکند و در واقع بهمین تصورات نائل گشت زیرا [چند پا] خنده کـنان وعده داد آنچه را ارادهٔ او تعلق بگیرد اطاعت داشته ورضایت خواطر او را جلب خواهد نمود و برای اینکه مورد سیاست واقع نشود و نقشه خود را قسمی ترسـیم کـند کـه بدواً او را بـا همـان کشتی که آمده است آماده و عازم مسافرت نموده و خود نیز بـا ملاحان و دوستان سـابق و قاچاقچیان کـشتی کـه از این قبیل عملیات بسیار مشاهده کرده و دیده اند امشب قسمی که هیچکس نفهمد به بـاغ مسیو (لیو) داخل و مخفی شده و شب هنگام خانم رادزدیده و بکشتی رسـانده و باتفاق عزیمت کـنند در اینصورت در تعقیب آنهـا هیچکس خط سیر را در روی آب تشخیص نداده و چون شب هم تـاریك است دیده نمیشوند .

(پی آن) نقشه او را پسندیده و دستور داد کـه در اینصورت بایستی قبلا همگی را مطلع نموده کـه در هنگام عمل دچار مخاطره نشده و بمواقع بر خورد نکنند بعلاوه برای مراقبت وحفظ خود و موفقیت بعمل بـاید هر یك دارای یك چـاقو و یك مشعل

باشند و نیز دقت کنند کـه خونریزی نشده و مخصوصاً موقع دزدیدن
(عطر گل) باو اذیت نکرده و عذاب ندهند

(چند پا) آقای خود را مطمئن نمود کـه او را مانند
گل خوشبو و خوش عطری پذیرائی نماید ولي بدیهی است خانم
از ربودن خویش متغیر شده محتمل است بعداً به یکی از حکام مقتدر
خانم شکایت کرده و قضیه را فاش سازد پس بایستی این عمل را
خود تحت نظر گرفته و رضایت خواطر وی رابعمل آورد تا افشای
راز نشود .

(پی آن) راآتش عشق شعله وی شده هیچ عقوبت و
سیاستی را بنظر نیاورده و از عذاب این عمل غافل شده این قضایا
و اعمال را قابل اهمیت ندانسته بلکـه میخواست فقط بمقصود خویش
نائل شود بنابرین امر داد که یکی از آنها یك مشعل با خود برده وقبل
از ربودن خانم عمارت را آتش زند همینکه خدمتکاران به اطفاء حریق
مشغول میشوند بقیه مأمورین سعی کنند اطاق خانم را یافته در موقع
غوغا و همهمه او را ربوده با خود بیاورند اما قسمی که آزار و
اذیتی بوی وارد نشود .

(چند پا) سر فرود آورده خدمات او را مانند کارهای
شخصی خود دانسته و در این قسمت جان خود را درمخاطره گذارده
و سلب جدیت از خود نکرده و باجراي امر و انجام این خدمت
او را مطمئن ساخت .

پس (پی آن) او را تحسین بسیار کرده و بادادن چند قران پول سفید وسیله تحریك و تحریصش را فراهم ساخته و بیش از پیش در ربودن عطر گل تقویتش نمود .

فصل نهم

(سرقت کفش و صاحب آن)

اما [چند پا] مصمم شد که بزودی امر را خاتمه دهد پس به تنهائي بکوچه های شهر در آمده گردش میکرد و در بین راه مذاکرات و صحبتهای عابرین را که فقط توضیحات و تعریف از گل شقایق بود میشنید که یکی دیدار گل را مدعی شد و دیگری از وضعیات وصفات گل پرسیده و تحقیق مینمود .

خلاصه این قبیل مذاکرات در جریان بود و در همان موقع یکی از پیر مردهاي اهل شهر در حین عبور ضرب المثلي را مطرح کرده بود که غالباً گیاه های کمیاب و نادر بین سنگهای تراش و اجرهای ابنیهٔ تازه ساز روئیده اگر چه بسیار زیبا و قشنك است ولی عقلاً مالك براي حفظ و مراقبت عمارت خود ریشه کن نمودن آن را به زیبائی و قشنگی او ترجیح میدهند .

(چند پا) نظریه تصرف و احاطهٔ هوش و ذکاوت خود از این قرینه احساس کرد که ممکن است براي جلو گیری از خرابی

باغ و عمارت بزودی درب ورودی باغ مسدود شده و از ایساب و ذهاب ازدهام مانع گردند پس با عجله بباغ رسیده و بهر نحوی بوده داخل شده و خود را مخفی کرد و از دور ازخلال اشجار وضعیت باغ را تحت نظر و دقت در آورده که باغی است بسیار بزرك و وسیع و بیشه های عظیم مصنوعی داشته که هر یك دارای منظرهٔ مختلفی است .

و یکی از بیشه ها از وسط دارای سوراخ و راه مارپیچی است که از زیر تپه مستقیما بزیر عمارت باغ امتداد دارد .

پس از لحظهٔ تفکر داخل نقب شده و در انتهای آن راهروی باریك و نقب مخصوص حفر شدهٔ دیده و درب آهنی میله‌دار محرمانهٔ که داخل به اطاق خواب میشد مشاهده کرده بواسطهٔ وجود همین درب مخفی احساس کرد که بایستی اطاق مزبور محل خواب و استراحت (عطر کل) باشد آنگاه درب را باز کرده داخل باطاق گردید .

اما چون تمام نفوس خانواده برای پذیرائی واردین وتماشاچیان بباغ رفته بودند هیچکس را در اطاق خواب ندیده فقط پله کانی را بنظر آورد که بطبقهٔ دوم امتداد دارد واز این رو یقین کرد که اطاق خواب مسیو (لیو) خواهد بود و نیز درضمن تفتیش یك زوج کفش از پارچه ابریشمی قرمز رنگی یافته پس فوری آنها را بر داشته و در جیب خود مخفی کرده و با عجله هر چه تمامتری از همان راهی که آمده بود مراجعت نموده و از باغ خارج شد .

ولی همانطور که پیش میرفت با خود فکر کرده و بزبان میاورد که چون گل شکفته محتمل است بزودی پژمرده شود پس قبل ازاینکه درب باغ بسته شده باشد باید امر را بزودی بموقع اجرا گذارده ،

روز بعد [پی آن] به (چند پا) یاد آوری کرده واورا تجهیز نمود که شاید بزودی بمقصود موفق گردد اما همینکه کفشها را دید و وقایع اطاق خواب را شنید بسیار خوشوقت شده و وعده داد که اگر بدین عمل موفق شود انعام زیاد و شایانی خواهد داشت ولي نقطهٔ نظری که او را بخود جلب کرده بود همانا ترس آن داشت مبادا پاهای قشنك (عطر گل) از پاهای معمولی و بزرك بوده و این کفش کوچك زیبا متعلق باو نباشد پس از این جهة از تصرف آنها قدری دلتنك شده و راضی نمیشود .

(چند پا) نیز گاهی تردید رأی داشت در صورتیکه پاهای خانم بزرك باشدقطعاً این کفش مال او نبوده و آن اطاق هم شاید محل خواب دیگری باشد پس از ربودن او تا اندازهٔ یأس حاصل کرده وگاهی نیز حدس میزند پاهای خانم باید خیلی کوچك و ظریف باشد و آن اطاق هم محل خواب او بوده و (پی آن) را از این بابت تسلی میداد .

(پی آن) مضطرب شده و نمیدانست از کجا و از چه ناحیه کوچکی پای (عطر گل) را تصدیق کرده و او را امیدوار میکند پس مجدداً اخطار کرد هرگاه قسمی باشد که اظهار داشتهٔ برای

پاس خدمات خود صد لیرهٔ طلاانعام خواهد داشت.

(چند پا) برای رفع توحش او دلیل آورد که طبق تصورات بوده و شاید ظن قوی میرود که پاهای خانم کوچك باشد و ضمناً انعام و وعدهٔ او را برای خود ز یاد دیده بلکه نصف آن را کافی دانسته و تمنا کرده هر چه زود تر مرحمت شود تا خود را ممنون و متشکر وی دانسته و در اجرای عمل سعی کامل نماید.

بی آن) برای اطمینان خاطر خود پرسید از چه موقع پاهای خانم را بشخصه دیده است اما [چند پا] آقای خودرا از این خیال منصرف نموده و تمنا کرد بوعدهٔ خود وفا کرده زود تر انعام ومرحمتی خود را برساند و این نمونهٔ که برای اثبات خدمت خود آورده برای آن بود که بفهماند به پیشرفت عمل و انجام امر موفق میشود و بامید اینکه پاهای او بسیار کوچك و قشنك است وی را از دقدقهٔ خیال خارج نمود.

ولی (بی آ ن) قانع نشده و در صدد تحقیق بر آمد در صورتیکه او خود کفشها را از پای خانم در نیاوردهٔ چطور ادعا دارد که از آ ن وی بوده و آن اطاق نیز خوابگاه او هست و قطعاً پاهای کوچکی دارد.

در اینموقع (چند پا) بدون اظهار کلمه اندکی متغیر شده کفشها را در جیب خود گذارده و از درب اطاق خارج شد.

بالاخره (بی آ ن) متوحش شده برای اینکه وسیلهٔ

باز گشت (چند پا) رافراهم کند کیسهٔ پولي که محتوی مقداری لیره بود نشان داده و او را تطمیع کرده که آنچه را بخواهد از روی میل بعنوان انعام تأدیه نماید .

(چند پا) تبسم کنان بر گشته و از آقای محترم خویش استدعا کرد پنجاه لیره انعام کند کافی بوده و به بیش از آن احتیاجی ندارد .

(پي آن) ناچار دست بجیب خود برده چند قطعه پول طلا بوی تسلیم نمود که برسم علی الحساب محسوب دارد ضمناً او را راضی و مطمئن نمود که بعداً نیز بوعدهٔ خود وفا کرده آنچه را مایل باشد دریغ نکند .

(چند پا) پول را گرفته و پیش بینی میکرد که ممکن است فردا آقای خود را خوشبخت ترین اشخاص دیده و بعکس خود به بد بختی دچار شده بالاخره بدار سیاست آویخته شود سپس اظهار تشکر کرده از درب خارج شد .

اما (پي آن) به تنهائی در اطاق مانده و برای تسلی قلبش وخاموش ساختن شعله آتش عشق خود مدتی به کفش تماشا کرده و عاشقانه بنوشیدن شراب مشغول شده و گیلاسهاي پر از شراب را توی کفش میگذارد بخیال اینکه خوش طعم و قوتري میشود و با این تصورات سرگرم و خوش بوده تا موقعی که سپاه خواب قلعه چشمانش را مسخر ساخت آنگاه کفشها را زیر بالین گذارده و بخواب مستی و جهالت فرو رفت .

خلاصه با خوانندکان عزیز به تعقیب عملیات (چند پا) شتافته مشاهده میشود که حرص و طمع او را احاطه کرده دیوانه وار بدون تصور خطراتی مشغول تهیهٔ مشعلها و ادوات لازمه و اسلحه سرد شده و بعد از شام عدهٔ از همراهان خود را که مرکب از سه نفر ملاح و یك نفر آشپز بود جمع آوری کرده و بطوریکه هیچکس ملتفت قضیه نشود یك بیك داخل باغ شده و (چند پا) رفیقان خود را زیر تپه مخفی کرده و خود برای تماشای عمارت شتافت.

حال وقتی است که نور و اشعهٔ شفاف آفتاب خود را بطرف مغرب پنهان کرده آثاری از او هویدا نبوده و محبوبه مجذوبهٔ خود زمین را از نوازش و ملاطفت محروم داشته و نیز تماشا چیان جمعاً از باغ خارج گشته و اجزاء خانه که چندین روز متوالی مشغول پذیرائی تماشاچیان و واردین بودند عموماً خسته شده به تخت خوابهای خود در آمده استراحت کرده اند و (عطر گل) در اطاق خواب خود به تنهائی منتظر است که خدمتکار چای آورده صرف نموده بخوابد و پیشخدمت نیز در راهروی همان اطاق قوری پر از آب را روی منقل آتش گذارده و در انتظار است که آب جوش آمده چای و قهوه برده خانم خود را به بستر استراحت فرستد.

(چند پا) تمام این قضایای واقعه را از پشت پنجره چه احساس و چه مشاهده کرده و پس از لحظهٔ تفکر مصمم شد که چون موقع بدست آمده باید وقت را غنیمت شمرده بانجام امر

کوشش کند پس فوری حرامیان را از اوضاع خدمتکاران و خانم مستحضر ساخته و آنها را با خود هدایت و رهنمائی نمود.

یکی از آنهـا حامل دو مشعل افروخته شده و دیگری خط رجعت را حفظ کرده و (چند پا) خود درب آهنی مخفي که از زیر تپه بکف اطاق باز میشد کشوده با مشعلهای افروخته و سر و صورت بپارچه پیچیده داشل شدند.

همینکه خانم آنها را بیك وضع مخوف مشاهده کرد که هر یك پوستی وارونه پوشیده روی خود را سیـاه کرده و بـا پـارچه تنگی پیچیده مشعلهاي روشن بدست گرفته اند همچه تصور کرد که شاید ملك دوزخ باشند سپس ازوحشت و اضطراب فریادی کشیده مدهوش گردید حرامیان فوري خانم را مانند دستهٔ علف پیچیده وبدوش کشیده از درب ورودی بلادرنك خارج شدند.

در اینوقت خدمتکار خانم که تا آن ساعت زبانش از دیدار حرامیان بسته و لال شده قادر بمکالمه نبود چون اطاق را از اغیار دید قدرت و جرئتی حاصل کرده فریادموحشی کشید بقسمی که از آن صدا مسیو (لیو) در یك لحظه از پله ها دویده خود را بدانجارسانیده و نیز تمام اعضای خانه از تخت خواب خود برخواسته حاضر و آماده اخذ دستور از آقای خود شدند.

افسوس که موقع گذشته و خانم رااز راه حیله ربوده اند اما خدمتکار با ترس و لرز وقوع قضیه و ورود دزدان جهنمی را

شرح داده که هر یك دارای مشعل داس و تبر بوده و خانم رابطرز مخوف محاصره کرده بجلای کلوله پیچ نموده ودر بر بوده اند.

مسیو(لیو) و نوکرها مضطربانه هریك بطرفي در تعقیب حرامیان دویده و زهسپار شدند اما بدستگیری آنها موفق نشده و نتیجهٔ حاصل نکردند زیرا شبگردان پا گریز موقع را غنیمت دیده طعمهٔ خود رابدست آورده و بسرعت از باغ خارج شده و رفته اند.

فصل دهم

(در غربت و تمول پی آن)

دروازه های شهر هنوز بسته نشده بود که (چند پا)طعمه خود را از شهر خارج نموده باعجله بساحل شط رسانیده و بدون هیچ اضطرابی مجموعاً به کشتی در آمدند.

بلا فاصله ملاحان هریك شغل معمولی خود را اختیار نموده کشتی را از ساحل شط دور کرده و کنار بردند (پی آن) طنابهای کوله بار [چند پا] راباز کردهٔ با کمال احترام دست ادب بسینه گذارده پس از عرض خیر مقدم و تقدیم ارادت قلبي تمنا کرد که خانم خوروش مضطرب نبوده و نسبت بواقعه خویش هیچ نوع صدمه و اذیتی را بر خود پیش بینی نکنند.

همینکه خانم این منظره و حضور جوان بیگانه ولی خوش

قدو قامت و خوش سیمار ادید بسیار منعجب شده و مایل بود آگاه شود که جوان کیست و برای چه مقصودي را بدانجا آورده اند .
اما (پي آن) جوابی نداده فوری محل را برای استراحت او تعیین نموده با کمال خضوع و خشوع استدعا کرد روی نیمکتی بجلوس خویش وی را مفتخر ساخته تا او نیز خود را با حال خوشنودی معرفی کند پس دست خانم را گرفته و به تقریر هویت خود شروع نمود که (پي آن) متوطن شهر [چانپین] ببارهٔ ملاحظات و برای تغییر آب و هوا و تفرج و تعیش به این ناحیه مسافرت کرده است و اما خوشبختانه بمحض ورود بطفیل گل شقایق بهت آور قدم به اولین مرتبهٔ لذت گذاردهٔ و به هوا و هوس خویش مغلوب گشت و اما اینک که بآرزوی خود نائل شده و منظرهٔ زیبای آن مه طلعت را مشاهده کرده و از خود بیخبر شده و قسمی وجاهت رو بنظرش خوش و پسندیده آمده که مبهوت بشرهٔ او گشته و آتش عشقش شعله ور شد سپس سرگذشت خود را حکایت کرد که یکی از شبها از عشق او مدهوش شده و اندکی بخواب رفت دیری نگذشت که حضرت عیسی را در عالم خواب دیده و دستور گرفته که برای زندگانی با این خانم و نیل بمقصود بدواً بطور موقتی او را ندیده و چند سالی با مصاحبت وی مسافرت نموده تا بمرور ایام مأنوس شود) بهمین جهة خود را مطیع این امر دیده و باجرای آن کوشش کرده و خواستار شده است .

از استماع این حکایت خانم متغیر شده گوشزد نمود که این قسم خیالات عجالتاً بی اثر و بی نتیجه بوده زیرا هر کس بدین قبیل اقدامات مبادرت جوید همانا برذالت و پستی طبع و شرارت نفس محسوب شده و این اعمال بسیار زشت و بد نما شمرده میشود پس تمنا کرد برای جبران این امر و لکه دار نکردن شرافت خود فوری وی را نزد شوهرش برده تسلیم نماید و بعوض آنچه طلا و جواهر و ابریشم آلات که با خود داشته بدو تقدیم نماید سپس (پی آن) را تهدید کرد که اگر برعکس آزادش نگذارده و راضی به قبول پیشنهاد وی نشود محققاً خود را به آب شط انداخته و معدوم میکند در اینصورت البته روح محبوس وی همیشه او را نفرین و لعنت کرده و یقین از شاد کامی بقیه زندگانی محروم خواهد ماند.

(پی آن) خشمگین شده بانك بر آورد که شاید خود شخصاً از بسیاری متمولین دولتمند تر بوده و به یك چنین خواهشی اغفال نشده و در تصاحب و مالکیت معشوقه خویش تردید رأی حاصل نمیکند و ضمناً اضافه نمود که در زندگانی خود وی را مانند شیئی گرانبها دولت داشته وی را معبود و محل پرستش خویش قرار دهد سپس به آشپز کشتی امر داد غذای خوب و شراب بیاورد.

در اینوقت خانم شروع بگریه نموده و خدای را بشهادت طلبید که مرگ را به دوری شوهر عزیز خود ترجیح داده و در منزل اجنبی دقیقهٔ را بسر نبرد و از آنچه را ناگوار دیده دوری کند.

اما (بی آ ن) وقعی باین مذاکرات نگذارده بلکه خـانم را باشامیدن شراب تحریص کرده و استدعای صدور اجازه نموده که در پهلوي او بجای گرفته در روی صندلی که پاي میز غذا خوری در اطاق مخصوص چیده شده بود گرد آ مده و غذای حاضر را صرف نمایند ولی خـانم روی تخت خواب نشسته و بگریة و زاری مشغول بود .

(بي آ ن) خواست او را تسکین خواطر دادهو تسلی دهد پس وعدهٔ صریح داد روزي میشود کـه موقع را مغتنم شمرده وی را بمنزل خود بفرستد ولي امشب او را متعلق بخود دانسته و احساس میکرد که هر گاه فردا وی‌را نزد شوهرش اعزام دارد همانا مثل کلی است امـا پژمرده و یا مانندزمرد قیمتی خواهد بودولي خورده شده و یخ دار و پس از تقریر نصایح خود او را قانع کرد که فعلا واگذار بارادهٔ طبیعت و پیش آ مد روزکار نموده و این واقعهٔ ناگوار و شوم را قبول کرده تا بالطبع عمل تصفیه شده وبا آمال قلبی خود موفق شود .

خانم آهی کشیده با حال افسرده‌گی مانند جویبار کوچکی اشك ریخته و با خود ناله میکرد که : هرکاه‌زن شرعی این جوان را کسی میدزدید و او را از ادای تکلیف زیبنت خود محروم میکرد آیا چه حالی داشته و در آن موقع چه احساس میکرد .

« بي آن » استدعا کرد که انقدر غصه بخود راه نداده و افسرده

خواطر نشده و چشم های زیبای خود را که مانند مروارید است مرطوب نکنند و در عوض نسبت باو قسمی رفتار کنند که خوشحالی وی را فراهم آورد.
واما چون هنوز (پي آ ن) تأمل اختیار نکرده پدیدار این آرزو بسیار مایل بود اینك که زمرد پر قیمتی بدست آورده بود با حال استرحام اجازه خواست که دست اتحاد داده و عقد ازدواج بسته و تا آخر عمر بخوشی زندگانی نماید.
ولی چون (پي آن) باو وعدهٔ صریح داده که وی را نزد شوهرش عودت دهد و با این حال اینك پیشنهاد اتحاد ازدواج دائمي کرده بر اثر صحبتهای او که مبتاین بود خانم قانع نشده و در خود تسلی مستقیم ندیده بلکه تردید رأی حاصل می کرد.
در اینموقع که (پی آ ن) وضعیت را بدینطور مشاهده نمود آرزو مند شد که آنچه را بخواهد هماتطور عمل کند پس گیلاسی پر از شرابی بدو داده و تمنا کرد که چون از نوشیدن این قسم شراب تسکین خاطر حاصل میشود بنابراین آشامیدن آن بجا بوده و مورد تحسین است زیرا همه اوقات عموماً شراب غصه و اندوه را از تفکرات شخص دور کرده و اثراتي را می بخشد که غالباً داخل بمرحله تعیش و خوشحالی میگردد در مقابل (عطر گل) مؤدبانه زانو زده و استدعای رفع افسردگی و ملال خواطر او را بنمود.
خانم از وضع و صحبت جوان گیرندگی و محبوبیتی دیده که از اثر همان قوا از اظهار مهرباني و ملاطفت او ممانعت بعمل نیاورده و با حالت دلربائی و طنازي گیلاس شرب را گرفته و روی تخت خواب گذارد تا بمیل خود بیاشامد

همینکه (پی آن) اندکی مهربانی ازاو دیدبسیار خوشوقت شده فوری برای اثبات بعشق خود کفشهای ابریشمی راحاضر کرده ارائه داد خانم بسیار تعجب کرد که این کفشها متعلق به کیست اگر او هنوز تامل اختیار نکرده اینها مال کدام خانم است و در نزد این جوان چه میکند .

(پی آن) بعنوان شوخی اظهار کرد که این کفشهای عزیز مال آن کسی است که باید مرا به اوج سعادت رسانده و بزناشوئی خود قبول کند حال آیا شما این هارا شناخته و تصور میکنند متعلق بخود شما باشد .

خانم بیشتر متحیر و مبهوت شده اندکی خیره نگاه کرده بانك بر آورد خدا یا این کفشهای قرمز همان است که هر روز تمام گوشه کنار اطاقهای عمارت خود را تفتیش کرده پیدا نشد پس لحظهٔ متفکر شده که به چه وسیله وکی آنها را بدین نقطه آورده است .

ولی (پی آن) از تعجب وی را خارج نموده مستحضرش ساخت موقعی که موضوع ازدواج را در خواب دیده بدو الهام شده که صاحب این کفش وی‌را سعادتمند کرده و بمصاحبت خود قبول خواهد کرد وچون از خواب بیدار شده آنها را روی تخت خواب خود یافته است .

خانم ساده لوح ساکت ماند و بفکر فرو رفت ولی در قبول وبارد مسئله خواب که گاهی تردید حاصل میکرد .

(پی آن) مهلت نداده برای اینکه خانم را مشغول ساخته

که از قضیه منصرف شده و شاید ببوسیدن دست وصال او موفق شود پی در پی او را بخوردن شراب تحریص مینمود .

خانم نیز هر اچه (پی آن) گیلاسها را لبریز میکرد آشامیده و باندازهٔ افراط کرد تا سکر شراب او را گیج کرده و با لباس فاخر حریر که در بر داشت روی تخت خواب دراز کشیده و بخواب رفت .

(پی آن) از این وضعیت بسیار خوشنود و مشعوف شده و از فرط شعف بقیهٔ شراب را خود به تنهائی نوشیده و گاه بگاهی به آرامی و ملایمت دست او را بوسیده و بان منظره و خلقت زیبا متحیر مانده بود .

بالاخره خود نیز مایل شد روی تخت رفته بدو ملحق شود اما چون خانم در وسط تخت خوابیده بود قدری او را عقب رانده لباسهایش را به آهستگی در آورد و همینکه خواست پاچین از پایش در آورد خانم چشم باز کرده و مجدداً بخواب رفت ولی (پی آن) مدتی بجامهٔ ابریشمی صورتی رنگ زر دوزی شده که در برداشت خیره نگاه کرده و از لطافت بدن مخصوصاً سفیدی و قشنگی پاهایش به حیرت در آمده و اعصاب شهوانی بصیرت او را قسمی تحریص میکرد که آماده شد که در مقابل حصول لذت و حظ نفسانی از آن پری پیکر حوری شمایل جان خویش را تقدیم نماید .

خلاصه با خوانندگان محترم این منظره زیبای دلفریب ر

از نظر محو کرده و محل تعیش آنها را خلوت نمود و خود بباغ مسیو (لیو) می شتابیم .

اما مسیو (لیو) ازهمان دقیقهٔوقوع قضیه آنی غفلت نکرده در جستجوی حال خانم خود بر آمده و بدیوارهای شهر چندین مرتبه اعلانهای متعدد نموده و نیز کتباً قضیهٔ ربودن زن خود را بمنابع قانونی اشعار داشته و بجبران و تلافی خدمات جوینده متعهد شده بود .

ولی روزهای متوالی از غیبت وي نگذشت و اثاری از سرقت خانم هویدا نگشته بلکه از اعزام جاسوسهای مجرب نیز نتیجهٔ نبرده و از تفتیشات عمیقانه و اعلامیه ها ئیکه بدیوار ها الصاق شده بود مطلبي کشف نگردید .

پس مسیو (لیو) از پیشرفت مقصود خود مأیوس شده ناچار شروع به نذر و نیاز نمود تا یك روزیکه مخصوصاً به کلیسا و معبد نزد یك خانهٔ خود رفته در آنجا نذر کرده و عهده دار شد که هر گاه خانم خود را مجدداً بدست آورد تمام مجسمه های معبد را از نو ساخته و تجدید کند .

اما این نذورات نیز بی اثر مانده و نتیجه حاصل نشد ولی غالباً اقوام و دوستان سابق او آمده وی را سرگرم کرده دلداری و تسلی میدادند .

بدبختانه هیچ یك از اقوال و نصایح آنها باعث تسکین خاطر

او نشده بلکه شب و روز باندوه و الم خود افزوده خواب و خوراك خود را حرام نموده و هر لحظه آه کشیده گریه و زاری مینمود و گاهگاهی نیز تصمیم انتحار و خودکشی کرده ولی در موقع ارتکاب جنایت و خودکشی اطرافیان دور او را گرفته مانع میشدند بالاخره مدتهای مدیدی بدینمنوال گذرانیده در صورتیکه بهیچوجه غصه و اندوه گریبانش را رها نکرده بلکه روز بروز افزون تر شده و رو بـازدیاد رفت تا بکلی ضعیف المزاج و کم بنیه شد.

چون وضعیت مسیو « لیو » بسیار تأسف آور و حزن انگیز است پیش از این دعو ارض وی کنجکاوی نکرده و خاطر دوستداران را بسوی « پی آن » جلب میکنم

موقعی که کشتی به شهر « چان پین فین » رسید « پی آن » از مصاحبهٔ خود تمنا کرد که نزد یك ساحل دریـا توقف نموده که خود جلو تر بمنزل رفته و ورود خانم را به متحفظین و پاسبانان اطلاع دهد تا مسبوق شده اما کن عمارت را بقسمی که لایق پذیرائی خانم باشد پاکیزه و تزیین نمایند.

خانم نیز فوراً پیشنهاد او را حسن استقبال نموده زیرا لباس وی منحصر بفرد بوده و آنهم در بین راه بواسطه طول مدت مسافرت بکلی مستعمل و پاره شده بود و برای اینکه موقع ورود در انظار زشت و شاید نما نباشد سفارش کرد بگذشت لباس ابریشمی بـا خود بیاورد.

اما [پی آن] مثل اینکه آگاه بود و میدانست ممکن است در اینموقع خدمتی باو بنماید بلا فاصله وعده آوردن لباس فاخر و جواهرات قیمتی بدو داده و خود رهسپار گردیده بکوچهٔ مغربی شهر بخانهٔ مسیو (سمعن) شتافت همینکه نزدیك بان محل شد خانه را از همسایکان پرسش نموده معروفین محل که از سکنای آن مرحوم مطلع بودند با کمـال احترام و ادب نشانی داده و او را مستحضر ساختند .

[پی آن] از رفتار آنها فهمید که پدر حسبی شخص نجیب مشهور و معروفی شمرده شده و هر قسم شئوناتی در خور حالش بوده است آنگاه وارد عمارت شد خدمتکار خانه بدواً او را با حالت خونسردی پذیرفت ولی بمحض اینکه مالکیت و استحقاق خود را بیان کرد فوراً خدمتکار سر بتعظیم و تکریم فرود آورده و آگذار نامه و مصالحه نـامهٔ که از مسیو (سمعن) مانده بود بضمیمه کلید های صندوقها و مخازن را باو تقدیم نمود .

[پی آن] گمان میکرد کـه در عالم خواب است زیرا در آن منزل غریب هر قسم مبل اعلا ظروف نقره ورشو اصل و اسبابهـای قیمتی بحد تکمیل و وفور موجود بود و اطاقهای نقاشی شده از قالیهای گرانبهای کار ایران مفروش است و نیز جعبهٔ آهنی بزرگی مملو از جواهرات قیمتی از قبیل : زمرد و مروارید و برلیـان و غیره در گوشـهٔ اطاق گـذارده و کاو صندوق بسیار

عظیمی نیز از ایرهٔ طلا بدیوار تکیه داده شده و صندوقهای دیگری نیز که مملو از لباسها و پارچه های ابریشمی و سایر اقمشه ذیقیمت بود مرتباً در صندوقخانه چیده شده بود و چون این دارائی را از خود میدانست فوری دو دست از لباسهای خوش رنگ گلی و آسمانی انتخاب کرده با مقداری جواهرات برای خانم بیاورد .

همینکه چشم خانم به ارمغانهای قیمتی افتاد خیره نگاه کرده و خواست بداند که این ثروت و دارائی را چرا پنهان کرده و تا کنون بوی اظهاری نکرده است .

(پی آن) تبسمی کرده سبب پنهان داشتن قضیه را بیان نمود که در نظر داشته وی را به تعجب گذارد سپس برای اطمینان قلب خود پرسید آیا میتوان مطمئن شد که این ترتیب زندگانی خانم را خوش آمده .

خانم برای مصلحت روزگار و اغفال وی اعتراف کرد مطمئن باشد که بدین زندگانی بسیار خوشنود است ولی قلباً وفا داری شوهر خود را از دست نداده افسرده خاطر بود .

☆ فصل یازدهم ☆

☆ (غیب گوئی) ☆

چند ماهی از این مقدمه بگذشت و (پی آن) سرگرم

عشق ورزی خود شده و با خانم به تعیش مشغول بوده و آنی
از او منفك نمیشد تا یکی ازروزها موقعی که از منزل خارج
شده بود مسیو (لوزن) فالگیر که در فن عملیات خود بسیار عالم
و معروف شده بود ازدرب خانه عبور میکرد که ناگاه خانم صدای
او را شنیده حسن استقبال نموده وی را احضار کرد و چون بسیار
میل داشت ازاوضاع شوهر خود مسیو « لیو » اطلاعی حاصل نماید
خواهش کرد که نسبت به نیت قلبی وی فال باز نموه و غیب گوئی
کند پس تاریخ تولد و اسم او را بیان نموده منتظر جواب گردید .

فالگیر لحظهٔ متفکر شده تعجب میکرد زیرا بخاطر آورده
و میدانست که این تاریخ تولد واسم را قبلا شنیده و برای شخصی
فال باز کرده اما نمیدانست در کجا و کدام نقطهٔ واقع بوده ناگاه
غفلتاً بیاد آورد که درشهر بزرك « نکانیانك » نزد نایب رئیس
ادارهٔ پلیس آن شهرفال گرفته است پس قضیه را کتمان نکرده
بلکه اظهار شناسائی نمود .

خانم با اضطراب و عجله بطور استفهام پرسید که شاید
نزد مسیو [لیو] بوده و برای اواین فال باز شده است .

از شنیدن اسم « لیو » فالگیر بنظر آورد که در دومین ماه
همین سال او را دیدهٔ پس آهی کشیده و شمهٔ از بد بختی نا گوار
وی و بحوادث واقعه و ظلم فاحشی که بر خورد کرده بود حکایت
نمود که سابقاً با یك خانم بسیار قشنك وجیهه عروسی نمود و از

قرار مسموع او را از جان خود بیشتر دوست میداشته اما بدبختانه طولی نکشیده که محبوبهٔ وی مفقود شده و گوئیا رندان و یا حرامیان او را ربوده و دزدیده اند و بیجهة همیشه افسرده و غصه دار بود قسمی که هیچوقت تسلی خواطرش فراهم نمیشد اگر چه بجای خانم مفقود شده یك نفر رقیب و هم چشمی دیگری موسوم به مادام (بتو) یافته و بمنزل خود آورده بود .

اما این خانم بیشتر باعث دلتنگی و افسردگی او شده زیرا بسیار بد اخلاق و دیوانه بنظر میامد چنانچه معروف است روزی در موقعی که خشم و غضب بر او مستولی شده یکی از کلفتهای خود را که دختری بود بسیار جوان بدون جهة کشته و بقتل رسانیده آنگاه بر اثر شکایات پدر دختر مقتوله از مادام (بتو) بامر حکومت محل برای ارتکاب این جنایت و عوض خون بها و مجازات قانونی وی مسیو (لیو) را دوهزارلیره جریمه کرده اند و اما بدبختی موحش تر که مسیو « لیو » را احاطه و دچار کرده است همانا در خانه مسکونی وی حریق واقع شده و کلیه دارائی او طعمهٔ حریق گشته و آنچه را هم که نسوخته بود غارتگران و چپاولچیان بعنوان کمك و یاری جمع شده در هنگام خاموش کردن حریق اشیاء خانه را بنفع شخصی خود نجات میدادند خلاصه مسیو « لیو » هیچ یك از اشیاء خانه خود را بدست نیاورده چه طعمهٔ حریق شده و چه بدست عمله جات و اطرافیان مفقود شده است .

خانم از استماع اوضاع حزن آور مسیو « لیو » بسیار افسرده شده و مانند شیر ماده بغرش درآمده ناله کنان از پیش آمد روزگار شکوه کرده و از بد بختی موحش خطر ناکی که واقع شده بود کسل و محزون گشته وی را ملامت میکرد که چرا از وقوع حوادث اولیه طبیعت و قضا و قدر روزگار و شقاوت آن را احساس نکرده تا دچار یك چنین بدبختی شومی نشده و بگرداب هلاکت غرق نگردد .

مسیو « لودن » فالگیر خانم را از خیال تند و تعجب منصرف نموده که پیرامون قضا و قدر نگشته زیرا هر حادثهٔ بنوبهٔ خود آناً و غفلتاً واقع شده و حال واجب است که مسیو « لیو » در مقابل این وقایع استقامت و تأمل نموده و صبر را پیشهٔ خود قرار دهد و اما تا کنون دو مرتبه فال باز شده و آنچه را حکایت کرد بیان واقع است از کتاب مقدس خود استخراج نموده بالاخره استقامت را دافع حوادث دانسته و در ملاقات اولیه با او قضیه را ثبوت رسانده قسمی که او خود نیز بر صحت مطالب اعتراف نمود .

ولی اینك آنچه بر طالع و بخت او افزوده شده همانا پس از وقوع قضایای شوم غیر قابل تحمل در این کتاب چنان مشاهده میشود که پدر زن اولیه او مسیو « لیو » را بواسطه پریشانی بخانهٔ خود برده نگاهداری میکنند اما از حضور مادام « بتو » بسیار دلتنگ است زیرا در امور زندگی او نیز اشکالاتی فراهم شده خوشبختانه چون مادام مذکور از سایر کمالات مروت و استقامت متحمل

است که بزودی دار فسانی را وداع گوید و پس از مرك آن‌خانم مجدداً مسیو (لیو) قدم به‌پلهٔ خوشبختی گذارده سعادت و اقبال او یاری کرده دیری نمیگذرد که خانم اولیه خود را یافته‌و در زندگانی بعدیه راحت و آسوده شده همهٔ اوقات خندان و بشاش بوده‌و بالاخره بسیار مستغنی و متمول میشوند .

در اینموقع خانم خواست در صورت امکان دفعهٔ دیگر فالگیر را بان محل عودت داده و مراسلهٔ از طرف خود باو سپرده که برساند پس تمنا کرد که حامل مراسلهٔ وی شده و بزودی بدان شهر رهسپار گردد .

اما با اینکه فالگیر عزیمت خود را مشگل میدید معهذا وعده داد که تا چندماه دیگر بان شهر مسافرت کرده و درآنصورت حاضر شده که مکتوب خانم را با کمال میل بمقصد برساند .

ولی چون خانم رای این مدت طاقت صبر تحمل در خود ندیده فالگیر را تطمیع کرد که هر گاه مراسلهٔ فوری که مینویسد در همین چند روز عزیمت کرده و هر چه زود تر بدو برساند در مقابل جبران خدمات او را نموده و در عوض رسم علي الحساب پنج لیره طلا نذر و انعام کند .

فالگیر از شنیدن اسم لیره طلا و انعام بسیار خوشحال شده مصمم گردید که در صورت اخذ و وصول آن فوری عازم شده و بلادرنك رهسپار گردد پس همینکه مطمئن شد مراسله بزودی

بشوهرش میرسد کیف تحریر خود را باز کرده قلم و کاغذ برداشته شروع بتحریر نمود .

شوهر عزیز از بدبختیهای وارده و حوادث شوم پی در پی که شما را بخود جذب کرده و مابین چنگالهای آهنین ظالمانهٔ خود گذارده مانند اشکلك می فشارد مطلع و مستحضر شدهٔ بسیار جای تأسف است که بال نداشته و قادر به پرواز و طیران نیست که خود را بدو رسانیده با اندوه و گرفتاری شوهر خود شرکت نماید اگر چه بدبختانه به پرواز هم قادر نبوده و نیست و تنها وسیلهٔ آزادی و نجات این مرغ سر کندهٔ محبوس منوط بارادهٔ شوهر عزیز است پس به مهمانخانه برای پذیرائی فالگیر برگشته که در همین موقع خدمتکار وارد شده و مراجعت (نی آن) را خبر داد که ناگاه خانم جوان با حال اضطراب و عجله بدفتر خانه شتافته و کلمهٔ چند خود بیافزود مبنی بر اینکه دیگر بیش از این وقت برای نوشتن نداشته اوضاع و احوال و پریشانی گم شدهٔ خود را از فالگیر خواسته و بمحض قدرت حرکت بدو ملحق شده که بابی صبری بورود محبوب خود انتظار دارد .

سپس خدمتکار محترم خود را احضار نموده و کاغذ ممهور را با پنج لیرهٔ طلا بدو سپرد که به فالگیر برساند .

خدمتکار برای اینکه خانم را از خود خوشحال کرده ادای وظیفه نموده و خدمت خودرا نمایش دهد بدون اطلاع ارباب خویش

آنچه را باو داده بود فوراً به مسیو (لوزن) رسانید .

اما چندروزی از این مقدمه بگذشت که فالگیر به تعقیب وظیفهٔ خود مسافرت نموده تا باخره با زحمتی بسیار بدرب خانه‌مسیو (اویان) رسیده و تمنا کرد که دقیقهٔ چند در خلوت با مسیو « لیو » صحبت بدارد پس دیري نگذشت که موفق ملاقات « لیو » شده وظیفهٔ خود راانجام داده وی را از سلامتی اقوامش مطلع ساخته و کاغذ را تقدیم نموده .

مسیو « لیو » مراسله را گرفته با اضطراب و طپش قلب نوشته خانم خود را خواند بقدری مشعوف شد که هیچ تصور نمیکرد او را گم کرده و از همین خوشحالی اندوه این مدت مفارقت و دوري وی را فراموش نموده و با حال تعجب پرسید به چه وسیله موفق شده که یك چنین کاغذی نوشته است .

فالگیر با وضع خوشی تعجب وی را مرتفع ساخته که این خانم منتظر وقت و موقع بوده و چون میل مفرطی بنوشتن این کاغذ داشت همچه فهمید و احساس میشد که یا از اهل این مملکت و یا از کسان نزدیك این خانواده شمرده شده و نیز از گفتار ثابته بود که به ارسال این مراسله بسیار علاقمند بوده زیرا پنج لیرهٔ طلا به آورنده انعام کرده است .

جمله اخیر بیانات فالگیر مسیو « لیو » را بیشتر به تعجب در آورده زیرا همچه تصور میکرد که پنج لیرهٔ انعام برای یك فاصله

كمي موردي نداشته پس همانا نمونهٔ دارائي و تمول خانم است و با اين نقطهٔ نظر وضعيت خودرا نسبت به تمول وي مقايسه كرده كه خود بيچاره و فقير شده قادر بمسافرت نبوده حق مخارج راه هم ندارد كه بوى ملحق شود.

در اينموقع همينكه فالگير خدمت خود را انجام داده پيغام و مراسله خانم را بمقصد رسانيده بر خواسته تمناي مرخصى و وداع نمود اما مسيو « ليو » تقاضاى وى را پذيرفته زيرا مايل بود بوسيلهٔ آشنائى با او بدان محل رهسپار كرد و پس بنويهٔ خود استدعا كرد كه با يكديگر صرف چاى نموده و قرار عزيمت بهشهرى را كه آن خانم در آنجا مسكن دارد بدهند.

فالگير چنان احساس نمود كه اين مسئله الهام آلهى است پس وى را نصيحت كرد كه هيچ موقع افسرده خواطر نشده زيرا اقبال را با او مساعد ديده و مطمئن بود كه مطبوع طبعش واقع ميشود.

گرچه باز مسيو « ليو » محزون بوده و حالت افسردگى خود از دست نداده معهذا با آنچه كه او فالگير شنيده بود اميدوار شد.

پس فالگير براى تكميل اميدوارى او شمهٔ از اوضاع زندگانى خانم حكايت كرده كه در شهر « چان پين فين » بسيار متمول و غنى شده است پس وى را دلالت كرد كه خانم را ملاقات كرده استدعاى كمك و دستگيرى نمايد و چون ورا در موقع ملاقات خود بسيار مهربان و با سخاوت ديده بود با كمال اطمينان

مسیو (لیو) را وعده میداد که او مدد و یاری میکنند .

مسیو (لیو) باشرمساری و خجلت بسیار فالگیر را مستحضر نمود که خود را قادر باین مسافرت نبوده و پریشانی وی را قسمی احاطه کرده که مخارج روزانه اش را پدر خانم عهده دار شده و کفیل محافظت وی گشته است در این صورت وسیله برای ملحق شدن بمحبوبهٔ خود ندارد .

فالگیر نظر به ترحم و کار گشائی دو لیره از پولهائیکه خانم بوي داده بود بعنوان قرض بدو داده که هر موقع بتواند عین دو لیره را مسترد دارد .

مسیو (لیو) بسیار مشعوف شده قلباً از او تشکر نموده و بعدیه مصاحب او را ترك نگفته و از وی دور نمیشد و اغلب تا موقع عزیمت به خیر خواهي فالگیر دعا کرده و از خداوند تقاضای قدرت یاری و مظفریت خود را مینمود .

سپس ساعتی را غنیمت شمرده پدر و مادر خود را از قضیه مطلع نموده و آنها را از این خبر بسیار خوشحال و خوشنود کرده و همینکه پدر زن وی اطلاع حاصل کرد که هنوز گم شده آنها بکلی مفقود نشده و بلکه حیات دارد داماد خود را احضار و دستور داد چون از مکان و محل او اطلاع حاصل کرده است خود را بدانجا رسانیده برای بدست آوردن خانم بسیار احتیاط نمود سهل و آسان تصور نکنند .

آنکاه مسیو (لیو) پس از اخذ دستورات با یکی از نوکرهای سابق خود موسوم به (لو) آماده و عازم مسافرت شده و پارهٔ اسبابهای لازمهٔ و لوازمات مختصری بعلاوهٔ حلقهٔ انگشتری که متعلق بخانم خود بودهمراه آورده و بکشتی در آمدند پس از طی مسافتی بشهر [چان پین فین) رسیده از کشتی پیاده شده و داخل به یکی از مهمانخانه های شهر شدند.

پس اندکی استراحت کردهآنکاه نشانی خانهٔ را که از فالگیر گرفته بود به نوکر خود داده و او را مأمور کرد قسمی هیچ یك از خدمه پی نبرد انگشتر را بخانم خود برساند و نیز دستورات لازمه بدو داده که هرگاه از او پرسیده شود که فرستندهٔ انگشتر کیست مسیو (اویان) را معرفي نماید و هیچ اسمی از (لیو) نبرده و پنهان بدارد و هم چنین شمایل قلبي (اویان) را بملاقات [عطر کل] ابراز داشته و وقت معین برای ملاقات خانم تعیین کرده خبر دهد.

اما نوکر (لیو) بسیار زرنك و قابل بودبخوبی میتوانست از عهدهٔ انجام این خدمت بر آمده داخل خانهٔ [بی آن] شده طبق امرمحوله عمل نماید بدینجهة آقای خود را امیدوار نموده از اطاق خارج شده برفت پس از لحظهٔخود را بدرب همان عمارت رسانده دربان را ملاقات نموده تمنا کرد که وی را به آقای خود معرفی کنند.

اما چون (پی آن) یکساعت قبل سواره بگردش رفته بود دربان او را از خروج آقای خود از خانه مطلع نموده و معرفی وی را معذرت خواست .

« لیو » وقت را غنیمت شمرده دربان‌را مستحضر نموده که مقصود از ملاقات سرکار خانم بوده منتهیا بوسیلهٔ مسیو (پی آن) زیرا پیغام مهمی است از طرف « اویان » که بایستی شخصاً بخانم عرضه بدارد .

دربان اغفال شده بلا درنك او را بسالون انتظار عمارت هدایت کرده و بخانم خود خبر داد .

در اینموقع (عطر کل) قبل از دخول باطاق انتظار و ملاقات آورنده پیغام از پشت پنجره نوکر قدیمی خود را شناخته بسیار مشعوف شده بدون تأمل بطرف او دویده و احوال‌پرسی نمود .

اما نوکر پس از ادای احترام خانم سابق خود را شناخته و انگشتر را داده تقاضای تعیین وقت ملاقات مسیو « اویان » را نموده وی را تشویق بصدور اجازه و تعیین وقت کرد .

« عطر کل » بقسمی خوشوقت و مشعوف شده که از فرط خوشحالی بی میل نبوده پای نوکر خود را ببوسد ولی خود داری نموده و در عوض دست او را گرفته فشار داده و وی را مأمور کرد که فوراً مسیو « اویان » رابرای ملاقات خویش هدایت نماید .

مسیو « لیو » قدری دور تر از عمارت بانتظار نوکر خود

بود که ناگاه مشاهده کرد که از دور اشاره بامدن او میکنند همینکه پیش رفت ابلاغ احضار خانم را شنید بسیار خوشحال شده باتفاق (لیو) نزد خانم رفته بمحض رؤیت یکدیگر را در آغوش کشیده و اشك از چشمان هر دو جاري شده و از وجد و شادمانی قادر بصحبت نبوده گریه و زاری میکردند.

خدمتکاران خانم تصور نمودند که آنها برادر و خواهر هستند که بعد از مدتی مفارقت و دوری طولانی یکدیگر راملاقات نموده اند.

خلاصه (عطر گل) شوهر خود را در سالون بزرگ برده قضیه را از ابتدای مفارقت تا آنساعت حکایت کرده اما چون نزدیك بهآمدن (بی آن) بود خانم میل داشت که راجع به فرار نجات خود بصحبت در آمده و با عجله طرح نقشهٔ افکنده مستخلص شود.

در اینموقع (لیو) بسیار خوشحال بود ویرا هیچ موقع تصور نمیکرد روزی بشود که مجدداً زن شرعی خود رایافته اززندگانی با او خوشحال و خندان شود ولی فعلا چنان احساس میکرد که نظر لطف خداوندي شامل حال اوست البته اثراتی بخشیده بی نتیجه نمی ماند محتمل است که براثر نذر و نیاز هائیکه کرده بارزوی خود نائل شده است.

خانم که خرسندی وی را در یافته اظهـار عقیده کرد که

یقین است اشخاص از نتیجهٔ نذر صادقانه خود محروم نمانده و مایوس نمیشوند ولی عجالتاً باید از این قبیل تفکرات صرف نظر نموده و وقت خود را تلف نکرده برای استخلاص خود کوشش و سعی شود پس کلفت محرم خود را احضار نموده و تمنا کرد چندنفر حمال آورده تا اسبابهای خود و برادرش را بزیارتگاه نزدیك حمل نمایند و برای اینکه خدمتکار از قضیه مطلبی کشف نکند اظهار کرد و چون نذر داشته که پس از ملاقات یکدیگر بلافاصله برای عرض تشکر بزیارتگاه خارج شهر رفته و پس چند ساعت مراجعت کنند .

اما چون خدمتکار بسیار با هوش بود از صحبتهای خانم اغفال نشده بلکه به کنه مطلب نیز پی برده و قضیهٔ را احساس کرد ولي برويخود بیاورده بدون توحش امر خانم را اطاعت نموده حمال بیاورد .

در غیاب خدمتکار خانم جیبهای خود و دستمال مسیو (لیو) را مملو از پول طلاو جواهرات قیمتی کرده و نیز قسمت معظمی از ملبوس و اشیاء قیمتی لازمه‌بر داشته با حمالان از عمارت خارج شدند پس از طی مختصر مسافتی بین‌راه دو دستگاه درشکه با اجارهٔ خود در آورده‌و حمالان را مرخص نموده و ساعتی بعد بکشتی آمدند .

« عطر گل » بدون افسوس و ندامت بلکه باوجد و شادی از محل اسارتگاه خود با ثروت و دولت زیادی دور میشد و قسمی مشعوف بود که بهیچوجه وقایع سابق‌رابنظر نیاورده و بدون تصور

هیچ مواقع و پیش آمدی بوطن اصلی خود رسیدند آنگاه با پولی که با خود آورده بود عمارت مخروبه را مجدداً تعمیر کرده و از آن ببعد زندگانی راحت و آسوده پرداخته و باسایش حیات اولیهٔ خود ادامه دادند ولی در سالهای بعد هر وقت گل شقایق باغ بی موقع باز شده و گل میدادند درب باغ را باز نکرده و از ورود ازدهام اجتناب داشتند .

فصل دوازدهم

دو نفر همدست

وقتی که (پی آن) بخانه منزلگاه خود مراجعت نمود احساس کرد که در این مدت بسیار ریاضت کشیده ولی افسوس که اغفال شده و پرندهٔ قفس وی پریده و اسیر دائمی او نجات یافته پس لحظهٔ فکر کرده از یافتن او مأیوس شده و « پی ژو پر سیو » را بیاد آورده که چون « عطر گل » را که از دست داده بود باید از نظر محو نموده و فراموش کند .

پس « پی ژو پر سیو » را با عطر گل مقایسه کرده بعد نظر در آورده و در فکر فرو رفت و اما احساس میکرد که از عشق « پی ژو پر سیو » دیوانه شده و نوازش و مهربانی که با دستهای قشنگ خو کرده بود آتش دلش را خاموش نمیکند وخلاصه از

اثرات محبت او میسوخت و شب و روز از خیال وی منصرف نشده ناله کنان اشك میریخت.

اما قضیه فرار (عطر کل) باعث شده بود که (پی آن) عشق خود رانسبت به « پی ژوپر سیو » تکمیل کرده عازم حرکت شده که شاید بوصال او برسد.

روزی کلیهٔ خدمتکاران را از خدمت اخراج کرده و تمام دارائی خود را بمصرف فروش رسانده و محرمانه بطور ناشناس بشهر « سشوان » آمده‌ودر انجا منزل کوچکی درمحلهٔ معروف«چهارچاه» گرفته و اقامت کرد.

اتفاقاً محل توقف وی نزد یك بخانهٔ « پی ژو پر سیو » واقع شده اما در آن مکان وقت خود را هیچ قسم متفرق نکرده و هیچ خیالی بخواطر خود نیاورده مگر اندام و هیکل زیبای او که با جامهٔ آسمانی رنك بدون لباس رو به حال ازادی دیده بود و همچنین قضیه کشیدن دم خروس تا بصدا در آورده بود یاد کرده و افسوس میخورد.

ولی در ضمن با تمام‌قوای‌خود از « اوانك » متنفر بوده و دائماً در صدد بود که با چه وسیله او را بعذاب دچار نموده و خود را بوصال خانم وی برساند.

هنگام طرح نقشه چنان بنظر آورد که سابقاً با دوبان محبس دوستی داشته در شب آخر حبس خود قبل‌از رفتن به [کوانگتو]

نزد او مهمان بوده و آنشب دربان تخت خواب خود را باو داده و اخلاق جوانی خویش پسند خواطرش واقع شده و پذیرائی و و مهمانداری میکرد.

خلاصه چنان بخواطر آورد که چون مدتي گذشته ممکن است از خواطر وی محو شده و شاید خالیه دوست خود را نشناسد ولی بهر حال مصمم شد هر چه زود تر رفته وی را کمك فکري خود بطلبد.

اما مسیو « لی » زندانبان قسمی با محبوسین و عامهٔ رفتار کرده بود که در شهر معروف بامانت و دیانت شده و عموماً او را صحیح العمل میدانستند ولی گوئیا به اشتباه و خط رفته اند زیرا با اینکه وضعیت و رفتار وی قابل تمجید و تحسین بوده معهذا باطن بسیار خبیث و موذی داشت.

در اینموقع چون « پي آن » از اخلاق او مستحضر بود برای جستجوی وی عازم شده که او را یافته و خودرا با علاقمندی به دوستی او معرفی نماید پس رهسپار شده خود را بدو رسانید.

اما دربان دوست قدیمی خود را مشاهده کرده خوشنود گشته وی را پذیرفته و وضع عقیدهٔ باطنی خود را از بدو ورود بمجبس ابراز نموده و از همان موقع بدوستی او علاقمند شده و همین که احساس کرده بود (پی آن) از راه نادانی و جهالت و بی احتیاطی بارتکاب خلاف خود اقرار کرده بکلی مضطرب و

خائف شده و همیشه در فکر وی بود خلاصه از ملاقات امروزه تعجب میکرد چطور شده ودرکجا بود که در یك چنین روزی بدیدن وی آمده پس فوق العاده خورسند شده و مشعوف گردید .

« پی آن » مفصلا شرح حالات و وقایع خود را حکایت کرده و دربان بدقت استماع نموده و هر لحظه او را با تهنیت و ترغیب نصیحت میکرد که آدم با احتیاط را خداوند یاري نموده و چنانچه دیده شده و امتحان گردیده هر کس که در حرکت نجات یافته و مستخلص شود همانا تا بعداً ممکن است بدولت زیادی رسیده و مستغنی شود پس از این رو آتیهٔ « پی آن » را خوش دیده و پیش بینی میکرد و اما چون متحمل درد عشق و هوا وهوس جوانی شده بود بشره و چهرهٔ او را مانند سابق زیبا و قشنك ندیدهٔ ولی در ظاهر بنظرش خوش آمده از اوضاع گذشته و حالیه تمجید میکرد .

(پی آن) بمدح و ثنای زندان بان گوش داده و بفکر طرح نقشهٔ خود بود در اینوقت مسیو (رالی) غذا و شراب خوبی تهیه کرده بسلامتی تجدید دوستی گیلاس را پر کرده آشامیدند و همینکه قدری خون بدن آنها از شراب گرم شد (پی آن) تمنا کرد که مراحم قلبی سابق خود را بیاد آورده وی را دوست خود دانسته و برای مشورت و انتقام از (اوانك) بد و کمك و یاری کند .

مسیو (رالی) در حالتیکه نزدیك او شده با یك محبتی باو

نگاه کرده و فهمانید آنچه را بخواهد قلبامایل بوده یاری میکنند
پس خواهش کرد که آن شب را نزد وی مهمان بوده و پذیرائی
شود تا صبح که خودرا مطیع اوامری دانسته هر چه مایل باشد
انجام دهد.

[پی آن) وی را مطمئن کرد که شب را مطابق میل او مانند
و قسمی رفتار کند که مطبوع طبعش واقع شود سپس استدعا کرد
که هرگاه با نظریهٔ وی همراه بوده و مساعدت دارد عقیدهٔ باطنی خود
را بمذاکره و مشاوره گذارده وبطرح نقشه سعي كنند.

ولي زندان بان تقاضاي مشورت را نپذيرفته و با كمال بي اعتنائي
وي را مطمئن و متقاعد كرد كه هيچ امري سهل و آسانتر از اين مطلب
نبوده و لازم بطرح نقشه نیست آنچه لازم باشد بدون مشورت خود
به تنهائی عمل کرده ومحتاج بکمك نخواهد بود .

پس لحظهٔ فکر کرده بخواطر آورد که یکی از حرامیان
موسوم به (سنکسی) بتازگی دستگیر و تحویل او شده و چون
هنوز مستقل و قاضی سؤالات و استنطاقی ازوی نکرده برای
مساعدت و ابراز خدمتگذاری به [پي آن] ممکن است مقرر دادستور
داده که در محاکمه « آوانك » را بهمدستی خود متهم کرده و شرکت
او را در سرقت اشیاء اقرار و اعتراف نموده و برساند که از وقوع
هر سرقتی قبلا مطلع بوده و خود طرح نقشه افکنده حرامیان را تحریك
و تحریص میکرده است .

بدیهی است که بدین ترتیب محکمه او را توقیف نموده و شاید به صد ضربه شلاق محکوم شود واموال غیر منقولهٔ خانه وی را جزو خالصه دولتی محسوب دادند و بالاخره اجاق زندگانی وی خاموش شده و البته انتقام دوست خود « پی آن » حاصل میگردد

چون « پی آن » از قضیه مستحضر گردیده نقشه طرح شده را بسیار عالی و عاقلانه یافت اظهار خوشوقتی نموده باجرای آن امیدوار گشته و مادام الحیات خود را خجل وشرمنده زندان بان دانست .

در این وقت مسیو « رالی » پرسید در صورتیکه ممکن است صورت جامعی از اشیاء منزل مسیو « اوانك » تهیه کرده و بدو برساند که مادر موقع همان ورقه را به « سنکسی » داده اعتراف نماید که در سرقتهای متوالی از او گرفته شده بدین جهة بدیهی است که سند دستگیری او صادر خواهد شد.

(پی آن) پس از اندکی تفکر احساس کرد که مسئله آسان و سهل است پس بلا درنگ صورت مطالبهاسابقه خود از نوع جواهرات واشیاء قیمتی و غیره با نشانیها ورنگهای مختلفه نوشته بدو سپرد زندانبان این صورت را برای خود که پر قیمت دانسته و خوشحال بود زیرا تصور میکرد ممکن است پارهٔ از اموال « اوانك » را هنگام چپاول تصاحب نموده و مالك شود .

اما « پی آن » طبق خواهش (مسیو رالی) شب را با کمال خوشحالی و ضعف بسر برده ولی بیشتر اوقات وقت خود را صرف

حصول نتیجه نقشه دربودن (پی ژوپرسیو) کرده در ضمن آتیه خود را روشن و درخشان میدید.

خلاصه یکی از روزهای بهار (اوانك) در کنار باغچه عمارت مسکونی که مملو از گلهای رنك برنك بوده و هوای محوطه را لطیف و معطر ساخته بوده با خانم خود نشسته صحبت میکردند.

در این موقع بشدت درب عمارت کوبیده شد و خدمتکار با عجله دوید درب را باز کند اما همینکه درب را بگشود اجماعی را مسلح دید بسیار مضطرب شده و فوری برگشت که از عقب سروی ده نفر مأمور مسلح غفتاً داخل خانه شده بدون اظهار کلمهٔ (اوانك) را گرفته دستهایش را بربسته سپس شروع بغارت اشیاء خانه نموده آنچه ملبوس وجواهرات و اثاثیهٔ قیمتی و قابل حمل بود در همان خانه تقسیم کرده و یك قسمت نیز برای زندانبان تخصیص داده و (اوانك) راکت بسته با خود بردند

اما خانم جوان تا این ساعت ازترس مبهوت و ساکت شده و میلرزید از وقوع این قضیه و منظره حزن آور متألم شد گریه کنان روی زمین غلطیده و آنقدر اشك از چشمانش جاری شد که بکلی بیهوش گردید.

مأمورین قبل از اینکه (اوانك) را نزد رئیس پلیس یا مستنطق برده معرفی نمایند خود سرانه و بر حسب دستور زندانبان ویرا بعذاب و شکنجهٔ سپرده و محبوس را مابین دو تخته گذارده

پیچ و مهرهٔ آن را محکم بر بسته بقسمی که تمام اعضای بدن او بهم فشرده و بهمین حالت بزدن صد ضربه شلاق امر کرد ولی هنوز ضربهٔ شلاق بشمارهٔ ده نرسیده بود که (اوانك) طاقت نیاورده برای نجات خود از کتك و عذاب حاضر شد که بهر تقصیری مایل باشند اعتراف و اقرار نماید و همینکه مأمورین اقرار گرفته و بمقصود خود نائل شدند وی را بحبس تاریك هدایت کردند.

خدمتکار خانم خود را بهوش آورده و بد بختی وقضیهٔ شومی که من غیر انتظار رخ داده بود شرکت کرده و بگریه در آمدند.

خانم (هنکسیان) را قدری آرام وساکت نموده و تمنا کرد که بزودی رفته از رئیس پلیس دلیل وقوع این عمل را با دقت پرسیده و از محل مسیو (اوانك) مستحضر شده هر چه زود تر ممکن است مراجعت نمایند.

(هنکسیان) دخترك بسیار زرنك و با هوش بوده وبانجام وظایف خود کاملا آشنا بوده و هر خدمتی که رجوع میشد بخوبی از عهده بر آمده و تکلیف خود را میدانست پس فکری کرده فوري بلباس زیبا و قشنکی ملبس شده نزد رئیس پلیس شتافته و همینکه بدرب نظمیه رسید با حالت تبسمی از قراولان خواهش کرد که وی رانزد (اوانك) هدایت نمایند.

اما(اوانك) تنهادرمحبس نشسته متفکربودکه تا کاه (هنکسیان)

را دید وارد به محبس شده پس با حالت افسردگی و اندوه بسیار شمهٔ از وقوع الم و بد بختی که حقیقتاً باعث هلاکت وی میشد و آنچه راجع بدستگیری خود کشف کرده و فهمیده بود برای او شرح داده تا قضیه را بخانم خود اطلاع دهد (هنگسیان) با اینکه بحال خود نبود از قضیه مستحضر شد که یکی از حرامیان موسوم به (سنکسی) جدیداً دستگیر شده وی را متهم بهمدستی خود نموده و پس از دستگیری [اوانت] بد بختانه وسیلهٔ بدست نیاورده که بی گناهی خود را ثابت نماید زیرا قبل از محاکمه او را بمجازات شاقه میسپرده و برای نجات خود ناچار باقرار و اعتراف شده و گوئیا محکوم باعدام خواهد شد .

در این وقت (اوانك) باحال تأثر به (هنگسیان) سفارش کرد که بجبران نگاهداریها و مهربانیهای خود نسبت باو خانم خود را را مواظبت نموده وی را ترك نکرده و نگذارده اند و هلاك شده و از دوری و مفارقت شوهر و مونس ابدی خود رنج کشیده ضعیف و مریض گردد .

سپس بوسیله پیغام از خانم خود خواهش کرد که تنها متوسل به درگاه الهی شده با حالت عجز و زاری یاری و نجات شریك زندگانی خود را طلبیده شاید از دیدار وی محروم نکرده و در صورتیکه نتیجه بعکس بخشیده و بدیار عدم رهسپار شود از بدیهای وی صرف نظر کرده روح وی را عفو نماید .

اما نکتهٔ که بیشتر ازهمه باعث افسردگی (اوانك)شده وپیش بینی میکرد همانا زندگانی آتیهٔ خانم بوده است .

خدمتکار آهی کشیده چشمها را پر از اشك نموده با حالت مهربانی آقای خودرا تسلی داده که برای خانوادهٔخودمضطرب نشود و متعهد شد وی را رها نکرده و بلکه مانند مادر و یاخواهری مهربانی خود نگاهداری کند سپس تمنای مرخصی کرده که هر چه زود تر خود را بخانم که بابی صبری منتظر است برساند و همینکه از درب خارج میشد وعده داد که شراب و غذا برای « اوانك » بیاورد آنگاه با عجله طي راه نموده وارد منزل شده و خانم را منتظر خود یافت .

ناچار قضایا را آنچه که شنیده بود شرح داده پس خانم وضعیت اتهام بشوهرش بیشتر افسرده شده و قسم یاد کرد هرقسم مهربانی و محبتی که بانجام آن قادر بوده و وسعت بدو اجازه دهد نسبت به محبوس خود کوتاهی نکرده بلکه فداکاری و جانفشانی نماید بهمین نقطه نظر سنجاق زلف خود را که از طلای پاك و بطرز قشنگی ساخته شده بود از گیسوان افشان خود باز کرده به (هنگسیان) سپرد که در مقابل چند لیرهٔ بمصرف فروش رساند تا بدان وسیله غذا و مأکولات لازمه براي محبوب محبوس خود تهیه کرده و بفرستاند .

« هنگسیان » فوراً سنجاق را بدکان جواهری برده بمصرف

فروش رسانده و در مراجعت آذوقه خام خریداری کرده بیاورد سپس خانم توسط او غذای طبخ کرده را مغرب همان روز فرستاده وچون دربان محبس خدمتکار را بحالت حزن وچشم گریان دید رقت قلب حاصل نموده بدون هیچ ممانعتی اجازه ملاقات داده و بلکه متعهد شد که در هرموقع برای ملاقات آقای خود برسد از وی جلوگیری نکنند.

(فصل سیزدهم)

— هنگسیان و دزد جیب بر —

اینك ششمین ماهی است که « اوانك » در محبس با توحش خیال و اضطراب بسر برده ولی نظر به فداکاری ومراقبت خدمتکار و خانم خود از حیث اغذیه مأکول خوب چندان سختی ندیده و بزودی مؤثر واقع شده زیرا بااینکه از اشیاء خانه در موقع غارت مأمورین هر چه قیمتی و قابل حمل بوده برده اند و آنچه را که در جا مانده از قبیل میز و صندلی مبل تخت خواب و غیره بعلاوه جواهرات و ملبوس از ابتدای وقوع قضیه (هنگسیان) بدستور خانم به یهودیان بقیمت مناسبی فروخته واز وجه فروشی اثاث البیت بمحافظت حیات (اوانك) پرداخته لذا تا بالاخره خانم رخوت و رختخواب خود را مصرف کرده و خود بدون سر پوش و یا رختخوابی روی تخته چوبی کف اطاق میخوابید .

هنگام فروش اثاثیه همینکه مشتریان فهمیدند که در اینخانه اشیاء و اسباب سرقتی کشف شده ابدا جرئت خریداری نداشته بلکه کناره جوئی کرده بدینجهة باعث نقصان قیمت اشیاء شده و فقط یهودیان مخفیانه با تأدیهٔ مبلغ کمی تمام اثاث البیت آنخانه را خریداری کردند.

و در اواخر واقعه تجار معتبر معروف که از سابق ارتباط داشته و به طرز معاملات (اوانك) مستحضر بوده و بنظر میاوردند در اینموقع که تمام دوستان آن خانواده را ترك گفته و بهیچوجه نزدیك نمیشدند مبالغی پول بعنوان اعانه برای خانم جمع آوری کرده بدین غیر رسم و بلا عوض تسلیم و تأدیه کردند.

اما خانم با (هنگسیان) در تمام طول مدت حبس (اوانك) برای راحتی او خود را بمختصر غذائی سیر کرده هیچ قسم اغذیه خوبی نخورده و بلکه با نان خشك بسر میبردند فقط گاه بگاهی مقداری پنیر با نان خشك تناول نموده و شبانه روز یك وعده غذا خورده آنهم بچند سیر نان قانع بود و از همین جهة خانم بسیار ضعیف و بی بنیه شده قسمتی که از وجاهت و شکل اولیه بر گشته ولی با این نا ملایمت و گرسنگی ملالی بخود راه نداده بلکه سعی میکرد که [اوانك] از وضعیت وی مطلع نشده فقر و پریشانی او را احساس نکند و بهمین دلیل بمحبس نرفته و از دیدار شوهر خود محروم بود گرچه مایل نبود که از وضع بشره و رنك و رخساره اش پی

بمطلب برده و آنچه را تا کنون مستور داشته از پرده بیرون آید .

اینك روزی است که وجوه قیمت اثاثیه و اعانهٔ تجار بکلی منصرف شده و آذوقهٔ برنج خانه باتمام رسیده خانم ضرب المثل معروف را بخواطر آورد — زن عاقلهٔ خانه دار آشپز خانه خود را بدون داشتن برنج مرتب نتواند کرد — چون وسیلهٔ تهیه آذوقه هم نداشت افسرده خواطر روی زمین غلطیده و شروع بگریستن نمودهٔ .

در اینموقع (هنکسیان) با حال حزن و تألم راه و طریقه که قبلادر نظر داشتهومنحصربفرد بوده بتصور اینکه شاید بداوسیله از فقر و سختی نجات یافته روزکار بهتری را مشاهده نمایند پیشنهاد کرد که که خانم وی را به یك شخص متولی فروخته و باوجهی که دریافت میشود اقلاتا یکسال یا بیشتر خود و « اوانك » راداره کرده و زندکانی کند و اما او نیز در خانه ارباب و صاحب جدید تحصیل معاش کرده و بدینطریق حیات خود و دو نفر دیگر را تأمین نماید و بالاخره متعهد شد هر چه ازوجوه نقدینه برسم انعام دریافت کند تقدیم خانم خود نموده و از این رهگذر مراحم سابقهٔ او را جبران کند .

خانم لحظهٔ فکر کرده انجام این امر را بس ناگوار یافته و ظلم فاحشی نسبت بخود تصور کردو با اینکه میدانست اگر بزندکانی سابق او ادامه داده شود محتمل است از گرسنگی تلف شده و

درود زندگی گویند با اینصورت طاقت نیاورده که جان خود را ترك گفته و از او جدا شود پس تشکر کرده دست (هنگسیان) را فشرده و باقدام و رضایت این امر جرئت کرده و خجلت مانع قبول آن شده و جدائی را طاقت فرسا دید .

(هنگسیان) با چشم گریان خانم خودرا اندکی تسلی داده که جدائی چندان اهمیت نداشته و البته از مرك مخوفتر نبوده و شایددر آتیه بتوان یکدیگر را بخوبی ملاقات کرد .

در اینموقع خانم از خلق تنگی و گریه بلرزه در آمده و فوق‌العاده متأثر بود که در غیاب (هنگسیان) برای « اوانك » کمی غذا خواهدبرداما دخترك متعهد شد که برای رفع غصه واندوه خانم تمام تغیرات و ناسزای ارباب جدید خود را متحمل شده از خدمت و وظائف روزانه غفلت ورزیده همه وقت شخصاً غذا برای [اوانك] برده و برساند و ضمناً مطمئن بود چون بي گناه و بدون مقصود و برای انجام امر سوابی از خانه خارج شده البته ممانعتی بعمل نیامده و جلو گیری نخواهد شد. خلاصه در همین موقع محبت و مذاکرات حزن آور آنها مادام [چاتو] از کوچه عبور میکرد صدای شیون و ناله دلسوزي شنیده وچون درب خانه راباز یافت داخل گشته و وضعیت رقت آوری مشاهده کرد که بکلی متاثر شده رقت قلب آورد .

اما چون خانم قادر به دیدن پراتبی نبوده بوضع فقیری وپریشانی وي را روی زمین در پلهٔ کوتاه آجری که منتها صندلی بد برای

خود بوده بذیرفته و خود دست ادب بسینه گذارده در مقابل مادام « چائو » ایستاد و اشك میریخت

مادام « چائو » با حال رقت و افسردگی بسیار خانم زیبا و قشنگی را که وسیلهٔ وصلت او شده بود نگاه کرده در صدد تحقیق مطلب بر آمده به لاغری وضعف مزاج واوضاع پژمردگی وپریشانی کنونی او پی برده و سر درونی وی را کشف نماید .

خانم دائماً آه کشیده واشك از دیدگانش جاری بود وشمهٔ از فقر و پریشانی و بد بختی وارده که در واقع موجب هلاکت شده شرح داده و از عدم مساعدت دوستـان و آشنایان خود بشکوه در آمده گوئیا با اینکه قضیه در تمام شهر معروف بود بدبختانه هیچ یك بکمك و یاری این خانواده بر نخواسته هیچ گونه مساعدتی نمیکرد .

مادام (چائو) پس از لحظهٔ تفکر وی را متوجه ساخته که ممکن است در پردهٔ خفا مخالف و دشمنی باشد که این بد بختی شوم ناگوار را ایجاد نموده است ولی خانم تا اینموقع چنین تصوری نکرده و بخواطر نداشت .

پس اشك از چشمهای خود پاك کرده و اوضاع سابق وطرز زندگانی خوش خود را بیاد آورد که « هنگسیان » همیشه او را نصیحت میکرد باوضاع روزکار وزمانه آنقدر خوشحالی جای نداشته زیرا روزی ممکن است که از خوشحالی قدم بمرتبهٔ فقر و پریشانی گذارده شود بنـابرین بر هر شخص عاقلی است که در موقع تعیش

روزهاي تنك و سختی را بنظر آورد،

خلاصه امروز سخت ترین ایام زندگانی این خانواده است که از ناچاری و پریشانی بایستی (هنکسیان) را بشخص متمولی سپرده تا حیات خود را موقتاً تأمین کنند و بهمین جهة قائم در صدد بود کـه ارباب خوش خلقی بدست آورده تا بیش از این بد بخت نبوده و در مضیقه نباشند .

مادام (چاثو) مطلب را دریافته و فوری دفتری از جیب بیرون کرده پس از مرور و ملاحظه آن دوست خود را وعده داد که این خدمت را خود انجام دهد زیرا در یکی از قصبات شهر شخص بسیار متمولی موسوم به (تریناقو) بواسطه ضعف مزاج خانم خود اولاد نداشته و باین جهة دختری از مادام (چاثو) خواسته بود که مخفیانه نگاهداری کرده شاید از اولاد محروم نماند و در اینموقع مادام « هنکسیانی » را پسندیده مصمم شد وی را معرفی نموده انعام خود را دریافت کنند و چون از اجرای این خدمت قلباً خوشنود بود خود را مقروض خانم میدانست مایل بود اقلاسی لیره برای « بی ژور بر سیو » تحصیل کرده و خدمت خود را بجا آورد .

خانم گریهٔ بسیاري کرده از مهرباني مادام « چاثو » خورسند شده و چون او مصمم شده بود از اقدام باین امر سه نفر را احیاء کرده و از مرك نجات دهد اظهار امتنان کرده سپس وی را وداع نموده تـا درب عمارت مشایعت کرد اینك روز موعود فرا رسیده

و خانم دلاله با شخصی که وعده کرده بود باز آمده پس از ادای احترام وی را معرفي کرداما (هنکسیان) بخود لرزیده و آهسته بگوش خانم خود رسانیده بدبختانه تصور نمیرود که پسندخاطرش واقع شود اما دیري نگذشت که بکلی مطمئن شدند زیرا مسیو (تر نیسافو) با کمال خورسندی سی ایره بخانم وی داده دختر را برای مصاحبت خویش قبول نموده و خریداری کرد ولی چون در خانهٔ مسکونی خود مانع داشت بردن [هنگسیان] را در آنخانه دشوار دیده از [بي ژو پر سیو] خواهش کرد از تقدیم وجه نا قابل وی را عفو فر نموده امروز هم دخترك را نزد خود نگاهداشته تا فردا صبح که آدم مخصوص برای هدایت وی اعزام دارد .

خانم در اینموقع هیچ خیالی نمیکرد مگر بمبلغ وجهی که گرفته بود تعجب داشت چه شده است که چنین احسانی در حق وی مبذول داشته اند پس از این سخاوت و نیکوکاری خریدار اظهار تشکر نمود .

و همینکه از درب منزل خارج شد « هنگسیان » خانم را وادار کرد که فورن مبلغی از وجوه مأخوذه را برای خرید برنج و ذغال و غیره تخصیص داده تا شخصاً بازار رفته تهیه نماید سپس قبل از اینکه خانم را وداع کند از برنج ابتیاعی غذائی طبخ نموده که باتفاق او برای « اوانك » برده و برسانند و در ضمن راه محبس را باو آموخته که اگر وقتی بر اثر عوارض خارجی غیبت نماید

خانم خود غذای «اوانك» را برساند.

آنگاه پس از اتمام خرید آذوقه و طبخ غذای فردای آن روز خانم با خدمتکار خود بمحبس «اوانك» شتافته وی را ملاقات کردند اما هر لحظه که دربان و محبوسین آنها را با حال افسردگی و تألم مشاهده میکردند همگی رقت حاصل کرده محزون میشدند.

در اینوقت که «اوانك» خانم خود را دید بر خلاف عادت معمولی امروز شخصاً بدیدن آمده در صورتیکه «هنگسیان» همه وقت به تنهائی غذا میاورد بسیار متعجب شد.

ولی خانم شوهر خود را از تعجب در آورد سر بسته و بطوریکه بحقیقت قضیه پی برده نشود تذکر داد که چون مفارقت و جدائی (هنگسیان) پیش آمد کرده و به راه محبس نیز شناسائی تامی نداشته و برای آوردن اغذیه در غیاب وی ناچار شخصاً آمده که براه محبس بلدیت حاصل کند همینکه قضیهٔ دوری خدمتکار خود را باختصار گوشزد کرد همگی در تأثر بگریه در آمده قسمی که دربان محبوسین دیگر نیز عموماً بزاری مجمع محزون شرکت جسته و متألم شدند ولی در ضمن آن خانواده را دلداری و تسلی میدادند.

(اوانك) قلباً مایل نبود که خانم عزیز خود را دچار زحمت کرده متصدی آوردن غذا شود زیرا شرط احتیاط ندانسته و شایستهٔ او نمیدید و بعلاوه چون ممکن بود بوسیلهٔ خدمتکاران محبس

غذاي روزانهٔ خود را تهیه نماید تمنا کرد در صورت امکان مبلغی پول نقد باو داده تا به ده شاهي بودجه روزانهٔ هرمحبوس که باو نیز پرداخته میشد افزوده که بمصرف مخارج عادي خود برساند .

خانم تمام پول موجود خود را در آورده تسلیم کرد ولی (اوانك) کلیهٔ وجه را نپذیرفته فقط یکی از لیره ها را برداشته بقیه را برای مخارج روزانهٔ وی مسترد داشته وی را قانع کرد که در صورت لزوم بعداً اطلاع داده و آنچه لازم باشد بخواهدسپس با اصرار زیاد از خانم خواهش کرد که من‌بعد از آمدن در محبس خود داری کند .

در اینموقع دربان اخطار کرد چون ساعت آزادی محبوسین گذشته بایستی درب محبسها بسته شود پس خانم باکمال افسردگی و دلتنگی مراجعت کرده تافرداي آن روز جویبار اشك خواب را از چشمان وی خارج و خود به غصب مأوای او را منصرف شد .

فردا صبح قبل از طلوع آفتاب مادام (چائو) برای هدایت (هنگسیان) بخانه ارباب جدید آمده وی را به عزیمت تذکر داد اماهمینکه « پیژو پرسیو » مفارقت و جدائی خیالی را مجسم دید دامن «هنگسیان را گرفته بزانو در آمده شروع بگریستن نمود .

مادام « چائو » ناچار باب نصیحت ودلالت را گشوده خانم را دلداری داده و دخترك را بوداع هر چه زودتر وادار کرده تا بالاخره (هنگسیان) مصمم شد که با او رهسپار شود .

در اینوقت که خـانم خدمتکار و مونس چندین سالهٔ خود را از دست داده خود در خانهٔ فقر تنها مانده وازهر طرف مأیوس شد افسرده و محزون دست بزانوی لرزان خود گذارده بدرد بدبختی نـالیده و اشك میریخت خلاصه خوانندگان عزیز خانواده (اوانك) را بحال پریشانی بدبختی و تأثرخود گذارده و بحصول و عدهٔ انتقام از حال تألم در آمده خورسند شوند .

وقتیکهٔ (بی آن) وسیلهٔ حبس (اوانك) و هلاکت خانواده او را فراهم کرد همانـا دائما دستها را به یکدیگر مالیده شادی کرده و خوشحال بنظر میاید و اما قسمی در محاصره عشق واقع بود که بهیچوجه خیال نمیکرد تخم بدی را که کاشته روزی میشود که نتیجه بدی را درو کرده و حاصل را خرمن کند بر خلاف دوست عزیز مهمانش مسیو (لی) زندانبان او را تحریص و ترغیب میکرد : تا مادامی که (اوانك) از حبس خارج نشده بهر ترتیبی پیشرفت کـند [پی ژو پر سیو] را بـدست آورده تا تمتع و لذت از میوهٔ لذیذ وی بوده و کام دل خود را بگیرد و و بالاخره او را تهدید کرد که اگر «اوانك» احساس کـند مخالف و معاند خود باز آمده و وسیلهٔ حبس او را فراهم کرده خود و همدستان وی را بسیاست و عذاب می سپارد بطرز خوبی خانم را بدست آورد .

و اما برای نیل بمقصود محتمل است که بزودی بر اثر خود

پسندی حکام (اوانك) را معدوم کرده و خانم وي بیوه زن ماند در آنصورت با تأمل و برد باری میتوان بارزوی خود موفق شد .

(پي آن) آهی کشیده از ادای کلمهٔ صبر و تحمل بسیار افسرده شده زیرابا درد و المی که از عشق وی متحمل بود حوصلهٔ و خود داري را ناگوار دیده و بحصول آرزوی بعد قانع نبوده .

مسیو « پي آن » احساس کرد که بصرف این پیش نهاد صبور و برد بار نتواند بود پس لازم دید بدستوریکه صادر میکند عمل کرده و ضمناً با دلایل مثبته به تأمل و صبر او را تحریص کند و شمهٔ از اوضاع خانم « آوانك » شرح داد که در پریشانی و فقر خدمتکار خود را فروخته و تا مدتی مدید پول نقد دارد و پس از آنکه قران آخر هم بمصرف رسید آنگاه مطیع شده و ممکن است از بر آوردن آرزوی جوانان امتناع نکرده خود را بچنگال هوا و هوس آنها سیر نماید .

پس متعهد شد که خود شخصاً با « اوانك » مذاکره و وی را وادار کند که زن خود را رها کرده تا دیگری بعقد خود در آورده و پول اولیهٔ شیرینها را برای مصارف خود تخصیص دهد سپس خود وسیله یافتن شوهر خانم گردد آنگاه متذکر شد که دیگر سی لیره موجود باشد میتوان خانم را متصرف شده و بدست آورد ولی قسمی که کسي بقضیه پی نبرده تا خطری متوجه نشود .

« پی آن » پس از لحظهٔ تفکر نقشه را پسندیده و نیکو یافت لیکن بر خود واضح و ثابت دید تا وقتی که پول خانم تمام‌شود عمر « پی آن » نیز بسر رسیده زیرا آنقدر ها طاقت صبر و تأمل ندارد چون در حقیقت مثل این است که خانم آتش با عصاب وی گذارده و درد عشق شب و روزش را تیره ساخته و باعث اتلاف جانش خواهد شد بنا بر این بسیار میل داشت که بزودی خوشنود شده شعلهٔ آتش عشق خود را به آب وصالش خاموش ساخته و کام دل از آن دلبر قمر طلعت حاصل نماید.

زندانبان لحظهٔ فکر کرده چون دید که به‌تأمل بسیار عجول است ناچار خود را بدست ارادهٔ جاهلانه وی سپرده و مصمم شد که کار آن خانم را بزودی انجام داده و دوست عزیز خود را آسوده خاطر ساخته و باحسان خدمت ویرا مطمئن نماید اما با وجود اینکه خطر بسیار بزرگی پیش بینی میکرد معهذا اهمیت نداده جلب اعتماد و مهر قلبی (پی آن) را بهر خوفی ترجیح داده و بنظر آورده که هر قدر خطر سنگین تر باشد بالاخره روزی میشود که بخوبی هم برسد.

خلاصه زندانبان دستور داد که باید امشب شام مختصری با مشروب زیاد در یکی از مهمانخانه‌های نا شناس غیر معروف بلکه در مهمان خانه مادام (کلاول) تهیه نموده و خود باسم مهمان دار در آنجا مانده تا چند نفر مدعوین وارد شوند اما این مهمانان

نا شناس بسیار مفید و قابل استفاده هستند چنانچه محتمل است
که فردا جز عملیات آنها منتشر شود
ولی[بی‌آن] برای اطمینان خاطر خود میخواست وی را
قسم داده تا به انجام امر موفق شود.
لیکن چون هیچ موقع از زندان بان دروغی شنیده نشده
بود از اجرای سوکند امتناع کرده فقط تذکر داده که بقول او
مطمئن بوده به لیل الدوی خود امیدوار باشد و در ساعت
معین در مهمانخانه مادام (ککلا اول) منتظر وروه
مهمانان خود باشد .
[بی آ ن] بسیار خوشحال شده و بلا درنك عازم منزل
مادام کر هیده دستور تهیهٔ شام را داده خود بانتظار نشست
تاساعت شش که چند نفر مهمانهای ناشناس نیز وی
وارد گردید .
در موقعیکه زندانبان میزبان خود را بمدعوین معرفی
مینمود [بی‌آن] مابین واردین شخص بسیار بد قیافهٔ را بنظر
آورده که گوئی شغل وی جیب‌بری و دزدی است و درکار
خود بسیار زرنك زبر دست است و مجرب بوده اما متحیر
بود با مبلغ زیادی که برای مهمانداري وی مخارج کرده چه نتیجه
می بخشد خلاصه همینکه سرگرم آشامیدن گرد شده و باب
صحبت و شوخی گشوده شد از مسیو [رالی] پرسید که این

شخص بد قیافه‌کی و چکاره است .

مسیو (رالی) معرفی کرد که این شخص جیب بر زبر دست بسیار قابل و ماهری است که برای انجام مقاصد منظوره مورد لزوم یافته و بهمین جهة قبلا بدو دستور داده شده که امشب سرمایه [بی‌ژو پرسیو] را ربوده و بیاورد چون پول مخارج او بکلی تمام شود ممکن است شوهر دیگری اختیار کرده و بآرزوی جوانان جاهل خود پسند کمك نماید و بدیهی است تا ما دامیکه وجه نقد موجود داد کسی موفق به آمیزش با وی نمیشود پس بطفیل مرحمت « عیار » بخواهش خود موفق گردیده در صورتیکه باین عجله انجام آن پیش بینی نمیشد .

در اینوقت از خوشحالی لرزه باندام (بی آن) افتاد و متعهد گر شد که این لطف و مرحمت مسیو رالی را هرگز فراموش نکرده و حتی در مواقع تمیش عروسی هم از نظر خود محو نکند .

ناگاه زندانبان امر بسکوت و قطع کلام وی داده وقدغن کرد مضطرب نبوده و از این مقوله صحبت خودداری کرده تا کار بخوبی انجام گیرد پس لحظهٔ بگذشت هر یك سرگرم آشامیدن و صحبت بوده زندانبان موقع را غنیمت شمرده (بی آن) را در گوشهٔ اطاق برده تعقیب دستورات ذیل را خواستار شد — همانا بایستی [بی ژو پر سیو] همبالین جدید خود را شناخته تا مادامی که علاقه و مهر زناشوئی تکمیل گردد نظر باین لازم است هوا هنوز روشن نشده وی را ترك گفته و شب بعد از شام موقعی که

خوابیده بمنزل مراجعت کرده‌تادر مقابل چراغ و روشنائی مرئی نشودواما همینکه احساس شد که علاقمند بود و قلب ساده پاك وی را محبت شوهر خود متصرف شده در آنصورت از ابراز نشانی و معرفی خود اشکالی متصور نیست .

آنگاه برای پنهان داشتن و مکتوم ماندن ارتکاب خلاف در افواه و انظار صحبت خود را بقطع ارتباط با یکدیگر خاتمه داده که از خطر عظیم سیاسی که پیش بینی میکرد محفوظ ماند

خلاصه تا نصف شب مذاکرات خصوصی و شوخی امتداد داشته و بخوردن مشروب زیاد ادامهٔ دادند بعد از شام همینکه مدعوین قصد عزیمت نمودند (پی آن) و عیار با یکدیگر خارج شده وی را تا خانه (بی ژو پر سیو) هدایت کردند .

عیار کوچه را خلوت دیده باز بر دستی و چلدی پیچ و مهره ورزهٔ قفل را کشیده و بدون صدا درب عمارت را آهسته باز کرد در اینوقت (پی آن) نیز شمعدانی را که با خود آورده بود روشن کرده هر دو باتفاق از پله ها بالا رفته داخل باطاق شدند .

اما خانم بدبخت فقیر در اطاق خواب سابق خود با لباس کهنهٔ مندرسی روی تخته چوب کف اطاق بدون لحاف و متکا تنها خوابیده و چون در این خانه هیچ قسم اثاثیه حتی صندوق یا جعبهٔ یافت نمیشد برای احتیاط مبلغ پولی را که داشت درجیب پیراهن خود مخفی کرده بود پس مسیو جیب برآهسته به جامهٔ خانم با دست برده الا در نك

محل پول را یافته و با اینکه خانم با اندك صدائی از خواب بیدار میشد بدون اینکه احساس کند با دو انگشت پول را در آورده و از درب خانه خارج شده مستقیماً به چهار راهی که زندانبان در انتظار آنها بود رسیدند .

در همان نقطه پولها را به تناسب تقسیم کرده سپس جیب بر را مرخص نموده خود بمنزل شخصی مادام (کلا اول) که یکی از خانم های معروفه بوده و در نزدیکی مهمانخانه اقامت داشت رهسپار شدند .

فصل چهاردهم

« وداع »

همینکه خانم فردا صبح از خواب بیدار شد درب خانه را باز و قفل را شکسته یافته به تعجب در آمد در صورتیکه تمام اهل شهر مستحضرند که کلیهٔ اثاثیه و دارائی این خانواده فروخته شده چرا در این محل فقر و مسکنت وارد شده اند گوئیا از حرامیان خارج شهر باشند ناگاه چون شیئی قابل و گرانبهائی در این خانه نبوده که نصیب حرامیان شود دیوانه وار خندیده و خوشحال شد

اما این خرسندی چندان دوامی نداشته زیرا دریافت که جیبهایش خیلی سبك شده و پول مخارج یومیه اش مفقود گشته از خلق تنگی مانند شیئی قابل احتراقی محترق شده و روی زمین

در غلطیده شروع بشیون و زاری کرده و خود را بهلاکت تهدید میکرد: اگرچه این خانواده بسیار جوان و لذات دنیا را نبرده به آرزو و آمال خود نرسیده و بالاخره مراحل اولیه زندگانی را طی نکرده و کام دلی نبخشیده ولی اینک که موقع یأس و هنگام حزن و الم رسیده گوئیا مادر و وطن عزیز خود محل خالی برای استقرار از الفت این خانواده و ضبط علقه و مهر آن در گوشهٔ قلب خود ندیده از نگاهداری و محافظت وی در هوای آزاد همانا مأیوس شده پس باید قطع حیات نموده بسوی مرگ شتافت همچه احساس میشود که راحت ابدی به این بدبختی و فقر و پریشانی ترجیح دارد بالاخره مصمم شد که شوهر خود را ملاقات کرده و در مراجعت قصد خودکشی نموده مرگ را استقبال کند و برای اینکه زودتر انجام گیرد بیاد آورده و از دوای مایع زرد رنگی که (اوانك) برای مسموم ساختن و کشتن موشها آورده بود استقبال نماید.

آنکه پس از شستشو و خود آرائی بطرف محبس راهی شد اما مسیو (لی) حرامزاده وی را از دور دیده و مثل اینکه بکلی بی خبر بوده با حال تعجب جلو آمده ملاقات ناگهانی خانم را در چنین صبح باین زودی بر اثر وقوع حادثه و عارضهٔ قیاس کرد.

خانم با رنگ پریده تمنا کرد در صورت اجازه با شوهر خود پارهٔ مذاکرات بعمل آورده وی را ملاقات نماید لکن از وقوع واقعه و پیش آمد خود هیچ اظهاری نکرد.

زندانبان سئوال خود را تکرار و تجدید نموده که گوئیا برای خانم آسیبی رخ داده و عارضهٔ حادث شده باشد .

نا چار خانم سربسته متذکر داد صدمه سختی وارد شده که باظهار مختصر کلمه خاتمهٔ پذیر نبوده و نمیتوان نتیجه گرفت ولی روبهمرفته تمام بدبختیهای عالم نصیب این خانواده شده مثل اینکه عمر آنها سرآمده است .

دربان اظهارات خانم قانع شده وی را بمحبس هدایت کرده و از حیاط کوچکی عبورش داده داخل به یك دالان باریك مطول و تاریکی نموده و کلید بزرگی از جیب در آورده همینکه درب محبس را باز کرد خانم با حالت افسردگی خود را در آغوش (اوانك) انداخته شروع بگریستن نمود

امادربان خانم راساکت وآرام کرده عیوبات اندوه والم راشمرده وی راترغیب بخورسندی میکرد .

ولی بر خانم مثمرثمرواقع نشده باکلمات بریده وقطع شده وقوع بدبختی جدید خود را حکایت کرده واشك میریخت .

همینکه (اوانك) از وقوع حادثه مطلع شد آهی کشیده ناله کنان در غلطید باحال تضرع بشکوه درآمد و از بدبختی وارد بخانوادهٔ خود تعجب داشت که خدمتکار با جان نثار خود را فروخته تصور اینکه اقلا شاید تا یك سال دیگر بتوان زندگی کرده حیات خود را خریده واحیاء کند بدبختانه بفقرو فلاکت دچار

شده وبسوی هلاکت میشتابند .

در اینوقت آن دو یار مهربان جانی سر بشانهٔ یکدیگر گذارده گریهٔ بسیار کردند تا (اوانت) بی حس شد واما خانم بهمان حالت آهسته زمزمه کرده آرزوهای خود را بیاد آورد که تا چه اندازه امیدوار بوده با مونس ابدی و محبوب همیشگی و شوهر عزیز خود در آغوش هم پیر شده و زندگانی را بطرز خوشی ربوده وآسایش نمایند اما بعکس اینك باید عمر خود را ترك گفته وی را بمجالست دوزخیان بسپارد زیرا برای یك نفر زن ضعیفی بیش از این جای فکر و اندوه نمانده و متحمل این شده اند و بارگران نتواند شد پس مصمم شده بود که مرگ را بدین زندگی ترجیح دهد .

ناگاه (اوانك) بهوش آمده احساس کرد که نا امیدی و یأس قلب هر دو را بفشار آورده و اشك از دیدگان یکدیگر پاك می نمودند .

زندانبان طاقت نیاورده باب نصیحت را بگشود که باجرای هیچ امری مأیوس نبوده و در عوض این قسم مذاکرات به تعقیب خوشی حیات و زندگانی شتافته زیرا از هر ثروت سرشاری همانا گرانبها تر و عزیزتر است و برای هر وجود زندهٔ که طالب زندگانی است عمر و حیات بسی مهم و با اهمیت است مورچه بان ضعیفی خود حس زندگی دارد و اما اگر خانم این خانواده معدوم شود بلا درنك شوهر وی از بین رفته قطعاً افتخار خود را بدین زندگی

ناگوار ترجیح میدهد پس باید ضرب المثل معروف را بیاد آورد که متذکر شده است — هیچ مرگ خوب و راحتی خوبتر آسوده تر زندکانی بدو ناگواری نیست .

در اینموقع (اوانك) و خانم سر بلند کرده بدواً با حال بی اعتنائی و یأس بصحبتهای زندانبان گوش فراداده و اما چون مسیو (لی) با طریقه مخصوص مقدمه را برداشت کرده بود تصور میرفت دوست صمیمی و حقیقی بود و نظر خیر خواهی دارد بهمین جهة کمی باقوال وی امیدوار شدند .

زندانبان نصایح خود را ادامه داده که روزی میشود بیگناهی [اوانك] ثابت و اشکار شود و شاید تا یکی دوسال دیگر قاضی دل رحم خوش طینتی آمده وي را بخشد پس مجدداً عشاق یکدیگر را یافته تجدید زندگی نمایند و ما یادکاریهای جدائي و مفارقت واقعه باعث ازدیاد محبت ابدی تیز میشود .

(اوانك) بسیار مایل بود که وسیلهٔ نیل بان مقام را یافته و تعقیب کند پس در صدد و کنجکاوی بر آمده و پرسید .

زندانبان با وضع خوشروئی مقصود باطنی خود را بمیان آورد که تصور میرود برای خانم زحمتی نیست اگر شوهر دیگری انتخاب کند زیرا تنها وسیلهٔ است که این خانواده را از گرداب فقر و هلاکت نجات میدهد و البته با پولی که در وهلهٔ اول اخذ و دریافت شده تجدید زندکانی میتوان کرد .

خانم ناگاه غضب آلودی خطاب کرد شرافت را عزیز تر از هر زندگی دانسته و اشتهار در انتحار را به هر پیش آمد سوئی ترجیح داده و انتظار اسارت و خود فروشی نداشته مورد سرزنش و ملامت دیگران واقع نمیشود .

دربان تبسمی کرده و عقیده داشت که در اذهان جز مدح و ستایش کسی را قدرت تنقید نیست اما اگر خانمی شوهر خود را اغفال کرده مرتکب اعمال ناشایسته شده و یا اگر از او جدا شده و بزودی بجای اولیهٔ خود باز نگردیده وی را ترك گویند همانا مورد سرزنش و توبیخ عمومی واقع میشود ولی وصلت دوم را که برای نجات یك خانواده پیشنهاد شده بشرافت و آبروی هیچکس بر نخوره و لطمه وارد نکرده و اهمیتی را حائز نیست زیرا متکی بر انجام مقاصد و احیاء نفس بوده و چون راه حل بهتری بدست نیامده اجتناب و دوری را جایز ندانسته بلکه تکلیف و وظیفهٔ خانمی و بزرگواری آنست که شوهر خود را نجات داده و از چنگال ظالمانه مرگ مستخلص سازد .

پس خود بانجام این خدمت حاضر شده و مصمم شد که عالم را به یکی از خویشان خود که بجستجوی امر خیر است معرفی کرده در مقابل وی را به تأدیه سی لیره وادار نموده و وجه مأخوذه را نزد خود نگاهداشته و منافع آن را برای مخارج مسیو (نوانان) تخصیص دهد تا بدینطریق با تنزیل ماهیانهٔ آن وجه شوهر خود

را تغذیه نموده و بالاخره اصل پول را موقعی که از حبس خارج
میشود عیناً مسترد دارد و از این رهگذر و اجرای خدمت خود
بجان (اوانك) را خریده تا شاید بعد مجدداً با خانم خود خوشحال
خورسند زندگانی کند .

(اوانك) در صدد پرسش بر آمده که اگر خود از
حبس مستخلص نشده و در محبس درود زندگی گوید اصل وجه موجود
به که رسیده و چه میشود .

زندان بان بدون اینکه دراینموقع بوضع تأثر اسرای فقر
متألم شود بیأس و نا امیدی آنها افزوده و اظهار کرد در آنصورت
پول را عیناً بخانم مسترد داشته که برای تشیع جنازه و مخارج ختم
شوهر خود بمصرف برساند .

لیکن از بیان این شوخی بی مورد خود معذرت خواسته و
بدلالت و هدایت پرداخته که همانا به ترتیب مذکور این خانواده
از حیات خود تغذیه شده روح آنها شاد بوده و با شرافت مرده
اند بعلاوه خانم بحفظ مراتب ارحام پرستی و محافظت خویشاوندي
معروف ومشهور شده وقابل توجه عامه میشود .

اما (اوانك) و خانم هر دو بفکر فرورفته و قلباً ازاستماع
نصایح اغفال آمیز وي متنفـر بوده ولي از راه پریشـانی و
استیصال و فقر به علم و اشاره کسب تکلیف کرده و بجستجوی
تمایل قلبي یکدیگر بر آمدند .

خلاصه چون (اوانك) قصد و تصميم خودكشي خانم جوان خودرا احساس كرده بود و از طرفی از فرط محبت و عشق كه بدو داشت مايل نبود صدمه و اذيت فقر وفاقه بر او مؤثر واقع شده بسختی و پريشاني زندگانی نمايد پس از لحظهٔ تفكر ناچار راضی شد كه با خانم عزيز خود تا به يك اندازه از مهرباني و همراهی مسيو (رالی) اظهار تشكر كرده مذاكرات دلالت آميز وی را مورد توجه و قابل اطاعت دانسته و هركاه خانم اشتهار موضوع وصلت جديد را طاقت آورده بدين امر اقدام كنند.

در اينموقع چون دربان دريافت كه خانم ساكت و خموش نشسته و چشم گريان وی رقت آوراست مهلت نداده غفلتاً اخطار كرد كه از دو كار يكی بايد كرد همانا قبول و اختيار تأهل و باز يافتن حيات يا استقبال بمرك و شناختن بممات.

پيش از اين خانم تاب مقاومت در خود نديده خواهی نخواهی براي نجات شوهر خود حاضر شد كه خويشتن را قرباني وی كرده و مطيع هرامری بشود.

دربان را اين عقيده خوش آمده و به تحسين و تمجيد وی پرداخته خانم را بسيار لايق و مهرباني و معقول يافته وخود نيز متعهد شد كه در اقدام آن سعی و كوشش كرده امر را انجام دهد.

همينكه مسيو (رالی) احساس نمود كه امر خاتمه يافته

باکمال عجله خواست خود را به (پي آن) رسانده ختم قضیه را مژده داده و از اوضاع مذاکرات اورا مستحضر سازد .

در اینوقت (پي آن) بمحل اقامت خود وخانه کوچکی که در کوچهٔ چهارچاه واقع بود تنها در اطاق دفترخانه نشسته و بقعر دریای فکر فرو رفته و تردید داشت که آیا میشود وقتی دست وصال خویش را بدامن محبوبهٔ عزیز خود رسانده و پای زیبای آن فرشته خون را که در موقع تلاقی تصادفی از اضطراب لرزان بوده ببوسد .

در این فکر و خیال بود که ناگاه مسیو (رالی) نفس زنان بدو وارد شده بانك بر آورد : جوان بوالهوس امر منظور رابخوبی انجام داده حال موقعی است که با سی لیره بتوان آن خانم زیبای قشنك را در آغوش گرفت .

(پی آن) پرسید آیا میتوان کاملا مطمئن شد که قضیه صورت واقعی بخود میگیرد .

زندان بان تبسمی کرده وی را قانع نمود که با حصول اطمینان آمده و مراتب را بیان کرده است .

(پي آن) از خوشحالی بلرزه آمده تمام اندوه و تفکرات خود را مبدل به خوشنودی و شعف کرده و سی لیره بادست جنایتکار خود شمرده بدو داد که برای مخارج عقد قرار داد مصرف نماید .

مسیو (رالی) پس از اخذ وجه خود بضیافت پرداخته

صندلي و اثاثیه لازمهٔ جشن را بوسیلهٔ حمالان بمحل میعاد که مدعوین حمل نموده شام و خوراکهای مخصوص به مهمانخانه نزد یکی سفارش داده سپس (پی آن) را بنه نصیحت پدرانه خود متوجه ساخته و یاد آوری کرد: همانا تا مدتي که خانم مهر و علقه زنا شوئي حاصل نکرده نباید به حال و وضعیت و تام (پی آن) واقف شده وی را بشناسد بلکه باید از شناسائی حالت بشره و لهجهٔ صحبت نیز محروم شود.

پس برای پنهان کردن اعمال خود بدواً در جلسهٔ واردین حاضر نبوده و هر موقع مدعوین عزیمت کردند در تاریکی شب بدون معرفی و شناساندن صورت خود را باطاق خانم وارد گشته و هنوز هوا روشن نشده بعنوان کار و شغل مهم شبانه روزی و قرار داد خود از خانه خارج گردیده و باسم واقع بودن انبار نفط و بنزین در نزدیکی و جلو گیری از حادثه حریق از روشن کردن شمعدان ممانعت نموده و بالاخره هنگام ورود باطاق او لهجهٔ خود را نیز تغییر داده تا مادامی که قلب خانم برای جمع آوری محبت همبالین جدید خود آماده و باز شود.

در اینصورت بحکم پیش آمد ناچار به تنهائی نهار خورده و شب هم بدون انتظار ورود شوهر خود میخوابد و بدینطریق ایام را گذرانده تا هر وقت احساس شده و معلوم گردد که قلباً از شوهر اولیه خود دست کشیده مهر و علاقه اش را از نظر محو کرده آنگاه ممکن است

پرده را دریده سر مکتوم را آشکار نمود .

(پی‌آن) نقشه زندانبان وا پسندیده متعهد شد مطابق دستورالعمل و رأی صادره او رفتار کرده و در انجام هر جمله بموقع خود کوشش و سعی کند .

در اینوقت (اوانك) برای آخرین مرتبه خانم عزیز و محبوبهٔ ابدی خود را در آغوش کشیده دست و پایش را بوسیده گریه کنان به [سنکسی] حرامزاده که نسبت باو ضدیت کرده باعث اتلاف تمام هستی وی شده و بالاخره اجاق خانهٔ او را خاموش نموده لعنت فرستاده و او را قابل اعدام نجات وجر دانسته و اما چون تحت اسارت واقع شده بود و بدست خود قادر به تلافی نبوده مجازات او را بدست منتقم حقیقی سپرد .

(سنکسی) دربین محبوسین حضور داشته دلتنگی و محبتهای (اوانك) را شنیده و خود را سزاوار این ناسزا و توهین ندانسته زیرا به تنهائی مرتکب نشده و مقصر نبوده و اینموقع بروی زندانبان نگاه کرده همدستی وی را رسانده و اظهار کرد بر اثر تهمت سلب راحتی این خانواده شده مثل قرض است که مدیون و مقروض را مشموم کنند اما دیری نمیگذرد که نور روشنائی تابیده واضح و آشکار میشود کدام یك باید مورد ملامت واقع شود .

از حرکت چشم و نگاه مقصر روز ندانبان بسیار متغیر و قرمز شده خواست تعرضی کند اما (سنکسی) او را مهلت نداده بلکه

همه کی را متوجه خود ساخته که چون خانم باید امشب همبالین دیگری باشد بجا است اگر مسیو [بی] لباسهای تمیز خوبی تهیه کرده و در عوض این جامهٔ پاره و کهنه بخانم تسلیم کند و البته چون این قسم کارها با دلال امراست قبلا مذاکره کرده وسیلهٔ آسایش او را فراهم آورده است .

سایر محبوسین این پیشنهاد را تصویب کرده همگی تحسین و تمجید نمودند اما صحبتهای تمسخر آمیز (سنکسی) زندانبان رامضطرب و تحریك نموده بلادرنك خارج شده بمغازهٔ نزدیکی شتافته و جامهٔ کلی با جواهرات و زینتهای زنانه خریداری کرده همینکه با خود بیاورد شب شده بود پس مصمم شد که خانم را باطاق خود برده وی را بهمراهی وکمك مسیو (لی) توالت نموده لباس بپوشانند.

اینك که موقع جدائی رسیده زن و شوهر مانند جویبار اشك ریخته و روی زمین غلطیده قسمی که سخت ترین قلب از نگاهبان منظره دقت آورده و محزون میشد خلاصهٔ خواهی نخواهی بر طبق اجبار بزندگی و نگاهداری و حفظ حیات به یك طرز رقت آوری یکدیگر را بوسیده جدا شدند اما همینکه بزحمت و اکراه از محبس بیرون بردند (اوانك) مدهوش شده روی زمین افتادر اینوقت سایر محبوسین مشغول به پذیرائی شدند .

فصل پانزدهم

شب زفاف

خانم خود را تسلیم قضاو قدر کرده حاضر شد که لباس در بر نموده و توالت نماید اما متوجه بود کـه از حقیقت ووجدان بدور رفته و مجرم واقع شده گوئی صفت و وفا داري به علاقمندی شوهر خود نداشته و همچه احساس کرد موقعی که جامهٔ فاخر شرافت و نجابت اصلی بظاهر کـهنه را از تنش درآورده عوض کنند گوئیا جـان و روحش را از قالب میکشند پس هر قدر صورت زیبای قشنگش را آرایش دادند با اشك چشم پاك آثاری از عملیات مشاطه هویدا نمیشد .

بالاخره پس از ادای مراسم و قوانین مذهبی خانم را با کالسکهٔ قشنگي به خانهٔ (پی آن) که برای ضیافت و جشن آراسته شده بود هدایت کردند ولي چون دیر وقت بود بدون حضور (پی آن) مدعوین دور میز گرد آمده انتظار شام داشتند چندین گیلاس پی در پی بسلامتی ورود عروس نوشیده و پس از صرف و تناول شام تـا نصف شب بنوشیدن شراب ادامه داده و مشغول بود سپس هر یك بمنزل خود شتافته و رهسپار شدند .

بسیار مایل بودم علاقمندان ترجمهٔ خویش را پشت پنجره

اطاق حجلهٔ خانم دعوت کرده تا مشاهده کنند که خانم گاهی بحال گریه در آمده و گاهی روی زمین اکاه کرده غرق اندوه و غصه شده آه میکشید .

اما در اینوقت (ابی آن) وارد اطاق شده مرا از این خواهش منصرف نموده زیرا برای پنهان داشتن عملیات خود بعنوان اینکه نور چراغ سلب آسایش و راحتی خانم را کرده و روح وی را عذاب است فوری چراغ را خاموش کرده و همینکه بخانم نزدیك شد وی را محزون و افسرده یافت بس تمنا کرد سعی نموده خورسند و خوشنود بنظر آید زیرا خود نیز بسیار مایل بود که درینموقع جشن خوشحال و خرم باشد .

خانم جوان اشك از چشمان خود پاك کرده ولی بحالت تألم و تأثر باقی ماند .

اما [بی آن] میل داشت او را در آغوش گرفته بحصول لذت و تمتع و مقصود مفتخر شود پس وی را بغل کرده روی تخت خوابانیده و سر زیبایش را خواهی نخواهی روی متکا گذارد .

ولی خانم چون از او در اینموقع بسیار متنفر بود از دادن دست وصال امتناع ورزیده و دنبالهٔ فکر خود را ادامه داد .

(بی آن) همچه احساس میکرد تا وقتی که خانم دست وصال نداده بصلح و علاقمندی دا خل نمیشود پس کمربند خود را باز کرده روی تخت دراز کشید .

خانم نیز بنوبه لباسها را در آورده در کنار تخت خوابیده اما حاضر بجدال شده خود را مسلح بدفاع کرده حوصله و خود داری را شاهد نزاع قرار داد .

همینکه (پی آن) خواست به او نزدیك شود بدون اعتنا پشت گردانیده حس هوا و هوس نداشته مجدداً بگریه در آمده و بامتناع خود لجاجت واستقامت کرده خویش را مورد توبیخ و سرزنش قرار داده لعنت میکرد ولی گاهی که بر اثر استدعای (پی آن) روی میگردانید همانا خود را تسلی میداد که اگر بطور وحشیگری و سبعیت بدو تسلیم شود مهم نبوده مورد ملامت واقع نمیشود .

هوا و هوس (پی آن) بسرحد رشد رسیده حرکاتی را مرتکب میشد که باعث تنفر خانم شده و بچشم حقارت بروی مینگریست ولی چون بسیار در فشار شهوت و لذت واقع شده بود قادر بخود داری نگردیده از امتناع خانم افسرده میشد با اینصورت عشق و محبت درونی وی مانع بود که اخلاق ناپسندی خانم ظاهر سازد .

خلاصه خانم با وضع مخصوصی خود داری کرده بدون اظهار کلمهٔ ساکت و آرام بوده و گاهگاهی میلرزید اما نه از خوشحالی و شعف بلکه تغییر زندگی وضعیت هم آغوش جدید را بنظر آورده که بعوض محبوب اصلی خود دیگری را همبالین قرار داده و بحکم اجبار شرافت خود را لکه دار کرده عصبانی شده و میلرزید ولی نه آنقسمی که (پی آن) قضیه نبرده تنفر قلبی

او رااحساس کند .

این تعیش و لذت غیر منتظره خطرناکی را که خانم برای خود انتخاب کرده بوه همانا در این موقع باعث تولید بغض وکینه درونی وی شده حقیقتاً از این دقیقه قبلا متنفر شد زیرا احساس کرد که وجداناً نزد شوهر خود که در زندان است بی صفت بوده پاس حقوق نوازشهای سابق او را بدینطریق بجای آورده و چون برای خانم باشرافتی اقدام بدین خیانت موردی نداشته شربت شیرین مرگ را خود و همبالین اصلی خویش گوار یافته و آرزو میکرد و اما به تعقیب این تصورات از کردار خود بسیار نادم و پشیمان شده ولی از طرفی چون حیات شوهر خود را خریده بود روحاً خوشحال بود .

اما « پی آن » هر قدر تلاش کرد به مرتفع کردن خیالات وی موفق نگردیده پس شرمنده و نادم گردید ولی خود را خوشنود میکرد که اگر راضی شود بعد از اخذ تمتع و نیل بمقصود ممکن است در آتیه وضع خود را تغییر داده خوشبخت تر از پس او با خانم عزیز و محبوبه جدید خود با نوازش بسیار اجازه خواست که وی را بیشتر خواسته بلکه پرستش نماید .

بالاخرة در طی اصرار و تمنای (پی آن) بموافقت خانم با خود اندیشید که جز اطاعت چارهٔ ندارد پس آهی کشیده روی بطرف وی گردانیده و حاضر بخاموش نمودن هوا و هوس شوهر جدید

خود شد ولي بعکس شب یادکار بانك خروس که حرارت بسیار داشته‌وشهوت بدو غلبه کرده بود امشب‌خودبهیچوجه تمایل‌نداشته بلکه فکر وخیال‌وی‌را مانع از هیجان بود .

[بی آن] از موفقیت بوصال خانمی‌که آرزوی دیدار او را داشت بسیار خوشحال شده‌و ملاقات شب اول را نیزبخاطر آورده خاموش و ساکت ماند اگر چه مطمئن بود که خانم‌وی را نخواهد شناخت ولی بازهم خود داری کرده و بشناساندن خود مایل نشده و چون معشوقه محبوبه را باز یافته در آتیه خود را ایك بخت‌و سعادتمند دیده کاهکاهی ازشعف‌و خورسندی میلرزید و اما جرئت نکرد اسم حقیقی اولیه را بیان کند پس خود را به نام (لانك) معرفی نمود .

خانم نیز با کمال ادب تمنا کرد که سن و هویت خودرا شرح دهد .

(بی آن) بدوآ شوخی کرده خود را شصت ساله نمایش داده ولی چون خانم باور نکردوهویت و سن خود را بطورصحت مطابق تاریخ تولد بیست و پنج سال عرضه داشته و چنان معرفی کرد که محاسب دفتر خانهٔ است که صندوق تأدیه وجوهات بدو سپرده شده‌و سمت صندوقداری را عهده دار است و چون شغلی با منفعت و قابل استفاده یافتهٔ از صبح زود الی نصف شب با اخذ فوق العاده مشغول بخدمت خود بوده‌و متأسفانه بایستی خانم عزیز

را روز تا نصف شب ترك گفته تنها گذارد گرچه پارهٔ اوقات مورد خوشوقتی است زیرا برای ترتیب امورات و رسیدگی بزندگانی و تهیه غذیهٔ مأکول و بالاخره آسایش خود وقت نکنی باقیست .

سپس به ملاعبه و نوازش بسیار خانم را وادار کرد که برای آسایش و راحتی خود تا یك بعد از نصف شب منتظر نشده شمعدان را نیز روشن نگاهداشته بلکه برای جلو گیري از وقوع حریق چراغ را خاموش نموده و در کمال آسودگی به بستر استراحت بشتابد و اما خود برای دخول باطاق و راهنمائي محتاج بنور چراغ نبوده زیرا قبلا چراغ جیبي کوچکی تهیه کرده که در مواقع لزوم بکار برده شود خلاصه همینکه احساس کرد که خانم مطابق دستور وی رفتار میکند قانع شده هر دو بخواب رفتند .

یك وقت (پي آن) از خواب بیدار شد که شفق سرخ رسیده ولی هنوز اطاق روشن نشده پس با عجله خواسته خانم را امر به استراحت داده کلید قفه و اشکاب را نزد وي گذارده پس از بوسیدن دستهای قشنك وی از درب اطاق خارج شد .

اما چون (پي آن) خانم را بسیار خسته کرده بود چشمانش از بیخوابی باز نمیشد حکم وی را حسن استقبال نموده بخواب رفت .

همینکه [پی آن] از منزل خود خارج شد فوری بخانه مادام (کلا اول) شتافته چون مدامت که دوست خانم مسیو (لی) نیز در آنجاست خواست بامور بعدیه زندگانی خود بشورتی

نماید پس بمحض ورود مسیو « لی » را دو آنجا دید که بانك ر
آورد امید است بخدمت شایانی که بخانم رسیده رضایت خاطر دوست
عزیز خود فراهم شده است .

« پی آن » چون احساس کرد که یك چنین امر مشکل و
خطرناکی را هیچ پدری برای فرزند خود انجام نداده از مسیو
« لی » فوق العاده اظهار تشکر و امتنان نمود .

خلاصه مادام « کالا اول » مترس شده مسیو « لی » پس
از تبریك و تهنیت خوشنودی خود را عرضه داشته و بخشنودی
وی بیفزود .

« پی آن » اقرار و اعتراف نموده که باقبال خوبی رسیده
خوشبختی وی تکمیل شده بافتخارات و مقصود اصلی خود نائل
گشته و چون قطع داشت که بالاخره وقوع این جشن نقل مجالس
شده از مهمانان عزیز و معشوقهٔ محبوبهٔ خود تمجید و تعریف
میشود بسیار خوشحال بود .

در اینوقت مادام « کالا اول » بخاطر آورد که برای ازدیاد
محبت آنها به یکدیگر از حبهائیکه خود در واقع لزوم استعمال
میکند به « پی آن » داده وی را خوشوقت کند پس راهنمائی کرد
که در نزدیکی اولین دوا ساز ساکن کوچه مغربی یك قسم حب بسیار
مؤثر ساخته که باولین لزد یکی طرف را تحریك و تحریص کرده
بکلی بی اختیار شده و از خود بیخبر میشود آنگاه بر خواسته

روانه شد ولی چون مذاکره نکرده و همچه احساس میشد که خود او از آن حبها قبلا تهیه کرده و دارد و دیری نگذشت جعبهٔ را بیاورد و شیشهٔ کوچکی در آورده به « پی آن » تقدیم کرده و شمهٔ از صنات و اثرات عجیب آن حب شمرده و اما در مقابل این خدمت خواست که پی آن از او تشکر نماید .

(پی آن) نیز بسیار خوشحال شدهٔ و پس از اخذ شیشه و نهادن در جیب اظهار امتنان نموده شراب خواست و و روز تا نصف شب در آنخانه توقف کرده و شام نیز هما نجا صرف نموده .

فصل پانزدهم

« هیجان پی ژو پر سیو »
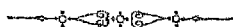
ساعت ۱ بعد از نصف شب خانم صدای بازشدن درب اطاق خواب خود را شنیده بانك بر آورد کیست ؟ ولی هنوز این سئوال باتمام نرسیده بود که شوهر خود را باز یافته پرسید در صورتیکه اجازه دهد چراغ روشن کنند.

(پی آن) خود را شرمندهٔ زحمت وی دانسته متذکر شد که در شب چشم حساسی داشته و محتاج بروشنائی چراغ نبوده بلکه نور آن باعث زحمت چشمهایش میشود .

خانم در تاریکی تبسمی کرده اظهار داشت در اینصورت

لازم نجرید نفط نبوده و بچراغ نیز احتیاجي نیست .

« پي آن » را پیشنهاد خوش آمده جواب داد آری بهتر است عوض نفط شراب مقوی خریده که مطبوع طبع واقع شود و امیدوار بود البته امشب خانم موقع صرف شام شراب خوبی میل کرده است

اما چون خانم فقط قدری سوپ برنج خورد و ضمناً برای تفریح گیلاسی شراب مقوي نوشیده و آنچه را واقع شده بود کتمان نکرده بیان کرد

« پي آن » یك گیلاس را مکفي نداشته و غفلت از آشامیدن شراب همانا متوجه خانم دیده وی را وادار کرد بعداً شرابی که عشق را تحریك و تحریص میکند بفراوانی بپاشامد پس نزدیك بقفه شده دو دانه حب در گیلاس گذارده پر از شراب نمود بخانم داد و خود نیز جرئه نوشیده لباسها را دور کرد و به تخت خواب درآمد سپس دستهای خود را روی بدن لخت و نرم خانم گردش داده وی را بحد اکمل نوازش کرد قسمی که باعث تعجب خانم شده زیرا با شب گذشته مقایسه میکرد که چندین برابر نوازش خود افزوده است .

خانم زیبا بکلی ساکت و خوش بود لحظهٔ نگذشت که منظرهٔ عجیب و تعجب آوري را بخود دیده همانا بکلی سست شده سینه را جلو آورده پاهاي لخت وبرهنهٔ خودرا فشار داده در هم میکشید و

تمام اعصاب بدنش بلرزه در آمد شهوت و لذت بدو غلبه کرده و
بی اختیار شده بود اما احساس نمیکرد از چه نقطه نظر است .

(پی آن) از دیدن این منظره سیر خوشحال شده و تمایل
خانم را در یافته اما خود میل داشت که بهمان حالت باقی مانده
و بوضعیت وی ادامه داده شود و ضمناً پیش خود از مادام (کلاول)
امتنان حاصل کرده که وسیلهٔ هیجان خانم شده پس برای تحریك
و تحریص وی امتداد آن حالت در خانم بعنوان چندین شب خدمت
پی در پی اظهار کسالت و خستگی کرده در صورتیکه خود نیز به
هیجان آمده و مغلوب شهوت شده با حرارت بسیار و با بی
صبری تمنای حصول تمتع و اخذ لذت وی را داشت ولی نه بحد
و درجهٔ که خانم را بی اختیار کرده بود و خود انتظار داشت که
یکسان و بهیکدرجه تحریك شوند .

همینکه زمان تعیش گذشته حرارتها فرو نشست (پی آن)
در صدد کشف اوضاع درونی خانم بر آمده و پرسید آیا میتوان
مطمئن بود که آن خانم عزیز باین طرز تعیش خوشنود و شاد
کام باشد .

اما خانم ثابت کرده که هرگز بدین خوشی نبوده و چون
خود را بکلی تسلیم و تفویض کرده بود همین موضوع را شاهد
ادعای خود قرار داد .

(پی آن) موقع را غنیمت شمرده در مقام استفسار بر آمد

که هیچ متأسف برای شوهر قدیمی خود نبوده و اینك بیاد نمی آورد از بین دو شوهر خود کدام یك را بیشتر دوست داشته و ترجیح میدهد ؟

خانم با دلربائی وی را استمالت داده و قانع کرده که امشب بیاد شوهر اولیه خود نبوده و محبت و مهر قلبي خود را که از وضع رفتار خویش احساس میشود بطرف او مبذول میدارد .

در اینوقت (پی آن) غفلتاً سؤال کرد که آیا میتوان خانم عزیز عاشقی نداشته است ؟

خانم جوابی نداده ساکت و خموش ماند پس « پی آن » شمهٔ از قضایای سابق را بطور اختصار بیان کرد که گویا خانم برادر خوانده موسوم به (پی آن) که مشعوف و فریفتهٔ آن ماه روی بوده است .

خانم تعجب کرد که اظهارداشته و از چه ناحیهٔ این حکایت را کشف نموده است .

اما (پي آن) خانم را از حال تعجب درآورده که با برادر خواندهٔ وی رفاقت کامل و دوستی تمامی داشته و این سر عزیز را از ناحیهٔ او بدست آورده است .

خانم اندکی متغیر شده قضیه را تکذیب نموده بعنوان اینکه اگر آن برادر خوانده عشق حقیقی میداشت هرگز این سر عزیز گرانبها دیدار کار پر قیمتی را که باید حفظ کنند من باب شهرت

بمیان نیاورده و نقل مجلس دوستان نمیکرد که حالبه برای شیطنت و حسادت شوهر عزیز خود جای اتهام باقی بوده و قلباً باور نیاید .

(پی آن) مصمم شد که اگر جرئت داشته و قادر باشد وی را قسم داده که چنین برادر خواندهٔ ندارد .

ولی خانم بسوکند حاضر نشده زیرا ممکن بود که بواسطهٔ دوستی (پی آن) با برادر خواندهٔ خود عقیده و وضع رفتار خانم را پرستش نماید بنا بر این بعوض قسم همین پیشنهاد را یاد آوری کرد (پی آن) این تذکار را پذیرفته و اما همچه میرسائد که عقیده دارد آن برادر خوانده او عشق بسیاری داشته و در واقع مبهوت ملاسمه و ملاعبه وی شده و گویا بهمین دلیل است که بعروسی نیامده است .

خانم ظن قوی داشت که (پی آن) برادر خوانده اش در حبس بود و بدینواسطه از تشرف حضور در شب زفاف استنکاف ورزیده است .

(پی آن) که خود را [لانك] معرفی کرده بود متذکر شد که آنچه شنیده شده و معروف است (پی آن) برادر خواندهٔ « اوانك » در صدد بوده او را مقتول کرده و خانم وی را بعقد خود در آورد .

خانم عصبانی شده بانك بر آورد هیچکس چنین ادعائی نکرده و بدین صحبت مبادرت نورزیده زیرا کسی را قدرت آن

لیست یك چنین تهوق ابراز دارد.

چون (پی آن) دریافت که خانم قدری متغیر شده ساکت گردیده و مصمم شد که چند شبی بهمین طریق رفتار کرده ویرا به هیجان آورده آنگاه خودرا معرفی کند در آنصورت البته محبت و اتحاد قلبی فی مابین از هر طرف تکمیل شده و یقین است دیگر رشتهٔ زندگی قطع نمیشود .

خلاصه اقلابرای (پی آن) دو ماه دقت لازم بود تا ارتباط حقیقی صمیمیت و محبت اصلی زنا شوئی محبوبهٔ خود حاصل شده و مطمئن محبت و علقه و مهر قلبی وی شود اما چون دریافت که مانند رنك و چسب بهم متصل شده و چسبیده اند هنوز چند شبی نگذشته بود که عجله کرده خود را بخطر انداخت .

چنانچه شبی تمایل و عشق مفرط خود را بخانم عزیزش عرضه داشته سپس خواهش کرد پارهٔ مطالب سری را صحبت کرده و بمیران مقایسه گذارد .

خانم نیز بی میل نبوده قبول تقاضای وی را کرده اجازه داد زیرا خود مطالبی را ناقص احساس کرده بود و بسیار خوشوقت شد که اینك بحقیقت ان پی برده و کشف میکنند .

پس (پی آن) شمهٔ از عشقبازی سال گذشته انحکار داشته و بخاطر خانم آورد فریاد بانك خروس را در شب ۷ از هفتمین ماه سال قبل تا باوضاع امشب که من غیر انتظار او بوقوع پیوسته

و خودبه تکمیل آن نمش موفق و نائل شده مقایسه نماید .

از شنیدن این اطلاعات قلب خانم بطپش در آمده دریافت که جای کتمان نبوده اقرار و اعتراف نموده ولی برای کشف سری که بخود مؤثر واقع شده بود در مقام پرسش بر آمد که مسیو (لانك) قضیه را از چه ناحیه مطلع شده که به یك چنین راز نهانی پی برده است .

اما مسیو (لانك) که خود شخصاً پهلوان ملاعبه بود واز آنچه واقع شده استحضار کاملی داشت معهذا اظهار کرد خانم عزیز (پی آن) هیچ سر مهمی را نظر بر واسطه حسنهٔ فیمابین پنهان نمیکند چنانچه این واقعه را کتباً شرح داده است ولی گویا خانم برادر خود را منتظر نبوده بلکه میل ملاقات خدمتکاری وی را داشته که بر حسب اتفاق و خوشبختی خود بخانم بر خورد کرده پس دل و دین خودرا باخته اما اثر وجاهت و زیبائي وی بقلب او تأثیر کرده بهم آغوش هوا و هوس خود انتخاب نموده و تسلیم شده است !

اما در بدو امر گویا آن خانم عزیز خودرا خجل وشرمنده دیده ولي بالاخره با کمال میل حاضر در بودن و اخذ لذت و تمتع گردیده سپس بعداً بر اثر پارهٔ اختلافات بحبس اندر شده و اینك که از حبس خارج گشته بسیار میل وارد خانم برادر خود را ملاقات نماید .

در اینوقت از استماع جملهٔ اخیر اعصاب خانم بلرزه در آمده

وقوع ملاقات را اجازه نداد.

(لانك) جواب داد « بي آن » باندازهٔ اصرار کرده و خواهش نموده که ناچار بدو وعده داده بدیدن بیاید .

در اینصورت خانم خود را مجبور بقول ملاقات دیده خواهی نخواهی پذیرفته و اجازهٔ ورود او را داد .

[لانك] متذکر شد بیم آن میرود که از دیدار یکدیگر عشق و محبت طرفین رو بازدیاد گذارده و اعمال سابق تجدید شود ولی خانم عدم وقوع آن غیر ممکن است.

ولی این صحبت تملق آمیز بمغز (لانك) اثر نکرده بیك وضع خوش و دلربائی اطمینان داد محتمل است بعکس حق الوقوع باشد و پس از ملاقات ثابت خواهد شد .

خانم لحظهٔ فکر کرده از قرینه مکالمه فیمابین و وجنات اوظنین شد که ممکن است برادرخوانده شوهر اولیه خود « بي آن » باشد .

در اینموقع (لانك) برای شناسائی خانم عزیز خود را متوجه ساخت اسم « لانك » را مستور و نام حقیقی خود (بي آن) را آشکار نمود .

خانم بسیار مایل بود که اگر واقع برادر خواندهٔ « اوانك » بوده و اسم او (بي آن) است و باشتباهکاری و اغفال خود را « لانك » نامیده مدارك صحیح ابراز داشته و بثبوت برساند .

پس هر دو غفلتاً از تخت پائین آمده غفلتاً [پی آن] چراغ را روشن نموده و صورت خود را نشان داد همینکه خانم او را دید بتصور اینکه خوابی است مشاهده میکند پس دریك لحظه استخلاص « اوانك »را بنظر آورده ولی ظاهر وی را دلداری داده همانا خداوند ما را همراه بوده که بهم رسانده چطور میتوان شناسائی قبل را محو نمود .

خلاصه (پی آن) پس از معرفی خود خواهش کرد که خانم عزیزش وی را فراموش نکرده و آگاه باشد که مسیو «لانك» پهلوان مبارزه نبوده بلکه عاشق حقیقی او همانا «پي آن » است که برای نیل بمقصود خود بهمدستی مسیو « لي » زندانبان نقشهٔ طرح کرده و از محبت محبوبهٔ خود وادار بارتکاب پاره جنایات شده است .

پس از اینکه خانم از کما کیف قضیه استحضار کامل حاصل نموده باجرای خیالات خود مصمم شد اما خود را بدو نزدیك کرده دست اتحاد و وصال ابدی بدو داده و در حضور او شکر خدایرا نموده و برسید آیا از تنفر خانواده « اوانك » چه نتیجهٔ حاصل شده و برای چه بوده است .

(پی آن) متنفر خود را بخصوص از شوهر خانم دانسته زیرا خود در وهلهٔ اول قصد ازدواج باخانم را در نظر داشته و او مانع این عمل شده است .

خانم آهی کشیده بیچاره « اوانك » را بیاد آورده که

بدبخت ترین جوانان دورهٔ خود بوده است .

در اینوقت « پی آن » متغیر شده بطور تعرض و استهزاء اخطار کرد که اگر باز بخیال او بوده واز اثرات محبت وی باقی است ممکن است رفته بدو ملحق شود .

خانم در حالیکه بشاله های (پی آن) آویزان شده بود اظهار کرد چطور میتوان از « پی آن » عزیز جدا شده وبدو ملحق شود وضمناً میرساند که اگر هم قادر باشد قلباً راضی نمیشود پس مجدداً روی تخت خواب در آمده بی اختیار برای آخرین دفعه از برداشت لذایذ شهوانی خود خرسند شدند .

مؤلف در اینجا داد سخن وری داده از گرمی بدنها وتمایل طرفین مشروحهٔ مفصلی متذکر شده ولی برای رفع مزاحمت خوانندگان از ترجمهٔ آن خود داری نمود .

خلاصه « پی آن » مدعی بود که اگر چنین اقدامی نمیکرد همانا هیچوقت خانم را بدست نمیاورد سپس از خوبی طرح نقشه خود سئوال کرد .

اما خانم ثابت کرد که با این وصف نقشهٔ وی باطل و ناقص ماند و بموانع برخورده زیرا « اوانك » هنوز زنده است و قطعاً اگر مرخص شود وسیلهٔ انتقام و تلافی خود رافراهم خواهد آورد .

(پی آن) خانم را قانع کرد که دغدغه خیال بخود راه

نداده زیرا قسمی عمل کرده بودکه بتواند تاآخر عمرباو از ناشوئی خوش بوده و بیمی و هراسی از هیچ مانعی نداشته باشد .

خانم متوحش شده پرسید آیادیگرقصد و سوء نظری نسبت به او باقی است ؟

(پی آن) غافل از هر پیش آمد غیر منتظره ناگواری با کمال اعتمادو اطمینان قضیه را مجدداً تشریح کرده و حکایت نموده که با همراهی و همدستی مسیو « لی » زندانبان و « سنکسی » سارق وسیلهٔ حبس « اوانك » را فراهم آورده و مطابق وعدهٔ زندانبان اعدام و نیستی او را صریحاً قول داده تا بدینوسیله بتوان با خانم قشنك او چندین سال بخوشی زندکانی کرد و اما ارتکاب بجنایات واقعه پیش بینی بوصال و اخذ تمتع آن محبوبه بوده و اقدام باین امر همانا بر اثر عشق و مهر مفرطی است که خود بخانم وی داشته . و رفیقان صمیمی باحقیقت مساعدت نموده دوست خود را از گرداب هم و غم نجات دادند .

در اینوقت خانم حقیقت واصل واقعه را بذهن خود سپرده و اعصاب محبت و علاقمندی وی بشوهر اولیه بهیجان آمده و اغفال (پی آن) را بنظر آورده نقل کرد که در عبور از جلو کلیسیای بزرك همه وقت دعا نمود و تقاضا کرده که اگر پیش آید مجدداً بوصال یار عزیز خود برسد در همان ساعت به آستان بوسی مقدسه آمده نذر و نثار خودرا تقدیم دارد و اینك که بآرزوی

خود موفق شده موقع را مغتنم شمرده بدون فوت وقت بعد از استحمام و شستشوی بدن بر وعدهٔ خود وفا کرده بزیارت بشتابد.

(بی آن) میل داشت وی را از دست نداده خود بهمراهی او بزیارت رهسپار شود.

ولی خانم عزیمت او را شرط عقل ندانسته بلکه بی احتیاطی و نادانی شمرد زیرا بایستی از جلو محبس و قراولخانه دار الحکومه بگذرد محتمل است او را شناخته و به « اوانك » اطلاع دهند پس تمنا کرد اجازه دهد خود به تنهائی رفته و هر چه زود تر مراجعت نماید.

(بی آن) از فرط علقه و مهریکه باو داشت از قبول اجازه مخوف شده و متوحش بود که بملاقات شوهر اولیه خود برود و عدم دیدار وی را با دادن قول خواهش کرد.

خانم متذکر داد فیمابین خود و « اوانك » روابط زناشوئی بریده و قطع شده در اینصورت هیچوقت جرئت نمیکند خود را در حضور وی ظاهر سازد و بالاخره با این قسم مذاکرات او را قانع نموده اجازه خروج خود را به تنهائی صادر کرد.

همینکه صبح شد لباسهای کهنهٔ خود را که از اطلس سبز رنگ بطرز نمونه های سال قبل دوخته شده بود پوشیده سر و صورت خوش را با پارچهٔ مشکی سیاه ابریشمی بپیچیده مبلغ زیاد لیره و بلیط بانك از (بی آن) برای مخارج لازمه نذر و

خرید ملبوس دریافت کرده با عجله هر چه تمامتر از درب خانه خارج شده ووعده داد هرآینه آسیبي بدورخ ندهد بزودی مراجعت کنند .

فصل هفدهم

« عدالت و انتقام »

خوانندهکان محترم « بي آن » را بانتظار خود گذارده و به تعاقب مرغ قفس که آزاد شده شتافته تا وی را در کلیسیای بزرك مذهبي خود مشاهده نمایند که نذر و نیاز مرسومی خویش را بجا آورده شمع زیادی روشن کرده و در محراب خلوت کلیسیا تنها نشسته با صبر و حوصله و ادب سر سوي آسمان کرده آداب مذهبي خود را تکمیل نموده و دعا میکند گوئی نظر وي به باز یافتن (بي آن) نبوده بلکه باستخلاص « اوانك » متوجه شده که مهر و علقه عاشق جدیدش مانند بخار و دود کم رنك شمع مخلوط به نور بهوا منتشر گشته و معدوم شود و بشره (اوانك) را بنظر آورده که قائم مقام صورت « بي آن » شده پس بگریه در آمده و ناله میکرد .

بدینحالت زانو ها را در آغوش گرفته اشك ریخته و از اثار تألم و تاثر قبل و امید جزئي بشاد قلبش بطپش در آمده اعصاب

بدنش بهم فشرده میشد قسمی که هیچ موقعی چنین حالتی بخود ندیده
بود و اما خود را قادر به ترك زندگانی و فقر و پریشانی با شوهر
اولیه ندیده قلب و مغزش راضی نمیشد مادام العمر (اوانك) را
در حبس گذارد زیرا بروی ثابت بود آب خوشی نیاشامیده و بحصول
زندگانی خوب و شادکامی موفق نشده و سعادت را پیش بینی نمیکرد.

پس از دعا و زاری بسیار از درب محراب کلیسیا خارج شده
و مستقیماً راه نظمیه را پیش گرفته رهسپار شدند .

در اینوقت نیز رئیس محکمه خلاف در نظمیه تشکیل
محکمه نموده وبه انتظار ورود مدعیان و عارضین متفرقه نشسته
که ناگهان دست غیبی خانم را بدون پرسش بدرب اطاق محکمه
رسانده داخل شده بلادرنك آنچه را از عاشق جدید خود درشب
گذشته بدست آورده و دیده بود مشروحاً بیان کرده و اتهام نامه
بر ضد سه نفر مقصرین تقدیم داشت .

رئیس محکمه با دقت زیاد گوش فرا داده همینکه از شرح
قضیه مطلع شد فوراً کتباً بمأمورین مخصوص امر داد همدستان
خیانت و مدعیان خانم را دستگیر و جلب نماید پس دیری نگذشت
بلکه در همان ساعت آنها را دستگیر نموده با محبوسین (سنکسی)
و (اوانك)نزد رئیس پلیس برده و آنها را بمحکمه هدایت کردند .

مرتکبین و همدستان جنایت را تحت محاکمه درآورده پس
از پرسش هویت آنها مستنطق ورقه اتهام نامه را قرائت نموده

مدرك اتحاد و همدستی و دلیل ارتکاب باین عمل و مقصر کردن « اوانك » را پرسیده و ضمناً برای بیان حقیقت آنها را به صد ضربه شلاق تهدید نموده .

« سنکسی » در بیانات محاکمه خود اعتراف نموده که به « اوانك » شناسائی نداشته عقیدهٔ سوئی نسبت باو در نظر نگرفته و وسیله اتلاف و قطع خانواده را وی فراهم نکرده و اما این واقعه و پیش آمد بر اثر امر دربان بود که « اوانك » را بهمدستی خود در سر وقت معرفی نمود چون جرئت تحمل خشم و غضب و زندانبان را بخود ندیده ناچار مطیع شده و اطاعت کرده است .
مستنطق روی بزندانبان نموده بطور خشونت و ناسزا اخطار کرده بدیهی است که برادر خواندهٔ نمك ناشناس بی وجدان « اوانك » باین جنایت اقرار دارد ولی برای تکمیل دوسیهٔ حالا همدستان او شرح قضیه را باید بطور وضوح حکایت کنند .

در اینوقت (پی آن) ساکت بوده اعصاب بدنش بلرزه در آمده هیچ حرف نمیزد و اما از وضع و احوال قیافه اش مفهوم میشد که از کردهٔ خود نادم و پشیمان شده باوجود این پردی « بی ژو پرسیو » نگاه غضب آلوده نموده آثار مهر و علاقه سابق خود را مبدل به بغض و کینه کرده .

خلاصه زندانبان و « سنکسی » متفقاً بتقصیر خود اقرار کرده شرح قضیه را مشروحاً از ابتدا بیان کردند و همینکه دوسیه

متشکله بر جرم هر سه نفر بتفاوت بتثلیث شدو ئیس محکمه مقصرین را محکوم بحبس ابد کرده با دو سال تکالیف شاقه و حبس سخت پس امر داد آنها را کسند و زنجیر نموده هر یك را جدا گانه بمحبسهای انفرادی هدایت کردند .

امادر همان جلسه قاضی محکمه قرار داد (پی آن) و خانم را لغو نموده و نسخ کرد و امرداد کلیه اثاثیهٔ غارت‌شده (اوانك) را مسترد داشته و سی لیره که نزد زندانبان بود دریافت کرده سپس خانه و ملك او راازتوقیف‌در آورده « اوانك » را مرخص نمایند ،

پس « اوانك » بخانه خود آمده بسیار مسرت حاصل کرده و خوشحال شد و خانم لباس نو جدیدی برای او تهیه کرده و ویرا به گرمابه فرستادو خود بطبخ و تهیه غذای لذیذ که مدتی ندیده نخورده‌بود شروع کرده حاضر و آماده نموده سپس بلادرنك بعضی لوازمات و اثاثیهٔ منزل خریداری کرده خانه را تا اندازهٔ زندگی موقتی با عجلهٔ تامی قبل از مراجعت شوهر عزیز خود مرتب کرد .

همینکه (اوانك) مراجعت کرد دور میز نهار خوری گرد آمده از خانم عزیز خود بسیار تشکر نمود که وسیلهٔ استخلاص وی را فراهم آورده در ضمن خوشنودی و شعف در صدد پرسش برآمد که به چه قسم موفق شده‌بتحصیل بیان حقیقت قضیه و مؤسس بدبختی خانوادهٔ خود را کشف کرده است .

خانم با کمال راستی وحقیقت واقعه‌قرار داد و وعدهٔ اطمینان

قلبی به (پی آن) و همچنین قصدواجرای جنایت و همدستی مسیو (لی) و بالاخره شمهٔ از بانك خروس را شرح داده وحکایت کرد.

« اوانك » سر بسوی آسمان کرده شکر خدایرا بجای آورده بعد از پیعای بسیار متذکر شد که هیچ سری بدرگاه آلهی پوشیده نبوده و نمیتوان مخفی کرد تمام تقصیرات بندگان خود را دیده ولی باز هم از عظمت خود به ترحمش افزوده و مبذول میداود درهمین لحظهٔ ناکاه اثراتی دو قلب خود احساس کرد که گوئی خانم عزیزش فرشتهٔ آلهی بوده دیگر نمی فهمید و بقضیه پی نبرده بود هر آینه عدالت در حق وي مجرا اشدهٔ و بلکه در محبس وفات میکرد .

در اینوقت خانم شمهٔ از وفا داری و علقه و مهر خوداظهار داشته و مدعي شد که اگر نسبت به « پی آن » مهربان نبوده و ملاطفت نمیکرد همانا اطمینان حاصل نکرده و هرگز حقیقت قضیه را بمیان نمیاوردچنانچه همینکه احساس کرد قلباً بدو مهربان نبوده و از شوهر اوّل خود بریده و بکلی صرف نظر نموده بدون پرده پوشی واقعه را آشکار نموده پس لحظهٔ متفکر شده خواهش کرد این خواب و کابوس غیر منتظره را از نظر محو نموده و زندکانی خوشی که مجدداً خداوند نصیب کرده ادامه داده و جزای بدکاران را بدست منتقم حقیقی بسپارد .

« اوانك » قلباً بسیار مضطرب بوده و در فکر زندکاني آینده بر آمده و نمیدانست با چه سرمایه و عایدات ادامه زندگی دهد

اما خانم ویرا مطمئن نمود و دویست لیره که از اموال « بي آن » نصیب او شده بود نقداً تسلیم کرده و پیشنهاد نموده با این وجه آسایش زندگانی را مرتب نموده و مازاد آنرا سر مایهٔ تجارت اولیهٔ قرار داده تا بدان تزلزل خیال و قصد خود کشی ایستی حیات جاودانی را روده و باستقبال سعادت خود شتافت .

روزی چند بگذشت خانم « اوانك » را مأمور کرد که از سعادت و اقبال (هنکسیان) اطلاع حاصل نموده ویرا به ملاقات دعوت کند و (اوانك) نیز مصمم شد که فردای آن روز بجستجوی در آمده و محل سکنای او را یافته سلامتی خود او را خرسند و خوشنود کند .

اما (هنگسیان) قضیه استخلاص (اوانك) را شنید با کمال خوشحالي روزی بخانه که سالها زندگي کرده و پرورش یافته برد بدیدن خانم عزیزش شتافته همینکه وارد شد زن و شوهر را باهم متفق دید بخشنودي خود افزوده تشکر خدایرا بجای آورد .

خلاصه زندگانی خوش این خانواده تجدید شده و ادامه یافت تا سال بعد که [بی ژو پر سیو] را خداوند دختری کرامت فرموده پس طفل را « هنگسیان » بخانهٔ خود برده و مواظبت او را عهده دار شد و از طفولیت او را بنامزدی پسر دوسالهٔ خود انتخاب کرد اما (اوانك) با خانم خود با وضع آسوده و راحتی زندگانی کرده تا قسمت سوم عمر که نزدیك اتمام رسیده و پیر شدند « هنگسیان »

نیز بهمین نحو بسرور و شادمانی طی روزگار نموده غالباً این دو خانواده با یکدیگر شب و روز معاشر بودند و به تعیش وخوشی شرکت داشتند.

در خاتمه با معذرت بسیار آخرین مرتبه خوانندگان محترم را به جشن خانواده [اوانك] متوجه ساخته و تماشاي ضیافت دعوت میکند روزی است از روزها بهار هوا بسیار صاف و لطیف و ساکت اشجار همگی لباس سبز در بر نموده انواع گلهای رنگارنك بفراوانی شکفته و عطر خود را در هوا منتشر ساخته سر تا سر خیابان خانه « اوانك »را مفرح کرده اند در همین روز آن محوطه را سرور وشادمانی فرا گرفته دستجات مدعوین از هر قبیل بخصوص خودآرائی کرده تماشای جشن و ضیافت شتافته که از خانه « هنگسیان» انواع صداهای موزیك را بشنوند گوئی مجلس عروسی پسر (هنگسیان) با دختر « اوانك » منعقد است واز طرف دیگر خیابان جنازهٔ رادر تابوت گذارد، دو نفر حمال جنازه را با وضع توهین آوري حمل نمودهٔ و لوحهٔ مقوائي با خط جلي جلوی آن آویزان کرده و نوشته اند (آخرین مخرب خانوادهٔ اوانك (جنك پي آن) که بسختی و عذاب وفات یافته است) خلاصه عروس را زینت کرده و آرایش داده با تجمل بسیار و همراهان زیاد بخانهٔ « هنگسیان » هدایت میکردند ناگهان مصادف شد با حمل جنازه « پي آن » که با سخت ترین عذابی وفات یافته و بقبرستان خارج شهر میبردند

در اینموقع نیز چندنفر کودکان پادوهر خیابانها دویده بهریك در تماشاچیان ورقهٔ کوچکی بطرز اعلان سپرده و منتشر میکردند و دختر زیبای قشنگی یکی از اوراق رادست گرفته برای همراهان خود بلند قرائت میکرد .

« انتقام »

بیخبر مقصرین و منهدم کنندگان خانواده (اوانك) در ۲۵ سال قبل محکوم بحبس ابد شدند که هریك بطریقهٔ مخصوص و سخت ترین عذابی دار فانی را وداع کردند اما مسیو « لی » زندانبان دچار بدبختی فقر و پریشانی گشته قسمی که از نخوردن اغذیه مقوی بکلی ضعیف المزاج شده بانواع ناخوشیها مبتلا بالاخره بعد از هشت سال بسختی زیاد بمرد .

(سنکسی) چهار سال در حبس بوده با زحمت و مشقت بسیار وفات یافت .

عیار چسب بر فراراً بمغرب (کوانکتو) رفته در بین راه بمأمورین تعاقب خود مصادف گشته و مقتول گردید .

و اما (پی آن) پس از بیست سال تمام عمر خود را در حبس به تنهائی و بد ترین طرزي گذرانده تا بالاخره با مشقت و عذاب بسیار مرحوم شد خلاصه مادام (کلا اول) نیز در همان زمان دستگیری مرتکبین خود را مسموم کرد .

« خاتمه »

مطبعه « اتحادیه » طهران خیابان ناصریه